

عربی ۱۲ درس اول

قواعد

معانی الحروف المشبهة بالفعل و لا النافية بلجنس

الحروف المشبهة بالفعل

❖ به حروف «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» حروف مشبّهة بالفعل می‌گویند.

تست ۱ عین عبارتة ما جاءت فيها الحروف المشبهة بالفعل:

- ❖ ۱ لَيْتَ النَّاسَ يَرْحَمَ بَعْضَهُمْ بَعْضاً
❖ ۲ كَأَنَّ الْمَرِيضَ يَشْعُرُ بِالْمِ فِي صَدْرِهِ!
❖ ۳ إِنَّ التَّدْبِيْنَ فِطْرِي فِي الْإِنْسَانِ
❖ ۴ كَانَ الطَّبِيبُ جَلَسَ فِي عُرْفَتِهِ كَيْ يَفْحَصَ الْمَرَضِي!

پاسخ در گزینه (۱) «لَيْتَ»، گزینه (۲) «إِنَّ» و گزینه (۳) «كَأَنَّ» حروف مشبّهة بالفعل هستند. در گزینه (۴) «كَانَ» فعل ناقصه است و «كَيْ» حرف ناصبه بر سر فعل مضارع است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۴) می‌باشد.

معانی حروف مشبهة بالفعل

❖ **إِنَّ:** به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» است و جمله را تأکید می‌کند.

مثال إِنَّ الْمُؤْمِنَ صَادِقٌ.
همانا مؤمن راستگو است.

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيقُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾
بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

❖ **أَنَّ:** به معنای «که، این‌که» است. بین دو جمله می‌آید و آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد.

مثال العلماء يعتقدون أَنَّ العلوم النافعة تُسبب تقدم المجتمع.
دانشمندان اعتقاد دارند که دانش‌های سودمند باعث پیشرفت جامعه می‌شوند.

﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾
گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

❖ **كَأَنَّ:** به معنای «گویى» معمولاً برای شک و تردید، و به معنای «مانند» برای تشبیه به کار می‌رود.

مثال كَأَنَّ الْمُؤَدَّنَ قَدْ حَضَرَ لِيُؤَدِّنَا!
گویى اذان‌گو حاضر شده است تا اذان بگوید!

﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾
آنان مانند یاقوت و مرجانند.

كَأَنَّ إرضاء جميع الناس غاية لا تُدرَك.
گویى خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست نمی‌آید.

❖ **لَيْتَ (وَلَيْتَ):** به معنای «ولی، امانا» است و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام از جمله قبل از خود، می‌آید.

مثال اعتذر الطالب من فعله لَيْتَ زميله ما قبل عذره.
دانش‌آموز از کارش پوزش خواست ولی هم‌شاگردی‌اش پوزش او را نپذیرفت.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَئِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾
بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیش‌تر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

❖ **لَيْتَ:** به معنای «کاش» بیانگر آرزو (تمنا) است و به صورت «یا لَيْتَ» هم به کار می‌رود.

مثال لَيْتَ الْمَسْلَمِينَ مَتَّحِدُونَ.
کاش مسلمانان متحد باشند.

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾
و کافر می‌گوید ای کاش من خاک بودم!

❖ **لَعَلَّ:** به معنای «شاید» و «امید» است، بیانگر امید (رجا) است.

مثال لَعَلَّ الْفَرَجَ قَرِيبٌ.
شاید گشایش نزدیک باشد.

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾
بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم شاید (امید است) شما خردورزی کنید.

تست ۲ عین حرفاً من الحروف المشبهة بالفعل تدل على التشبيه:

۱) لَعَلَّ الطَّفَلَ يَسْتَمِعُ إِلَى كَلَامِ أُمِّهِ!

۲) اِعْلَمِ أَنَّكَ لَا تَتَنَاوَلُ أَهْدَافَكَ الْعَالِيَةَ دُونَ الْاجْتِهَادِ!

۳) كَأَنَّ أَخْلَاقَ هَذَا الرَّجُلِ أَخْلَاقُ أَخِي!

۴) لَيْتَنِي أَنْجَحَ فِي جَامِعَةِ طَهْرَانَ!

پاسخ در گزینه (۱)، حرف «لَعَلَّ» شاید، امید است» برای تَرْجِي (امید) آمده است. در گزینه (۲)، حرف «أَنَّ» که» برای ربط دو جمله آمده است. در گزینه (۳) حرف «كَأَنَّ» مانند، گویی» برای تشبیه آمده است. ترجمه عبارت: «اخلاق این مرد مانند اخلاق برادرم است!» در گزینه (۴)، حرف «لَيْتَ» کاش» برای تَمَنِّي (آرزو) آمده است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۳) است.

نکات

۱) اول عبارت می آید.

حرف «إِنَّ» بعد از فعل «قَالَ...» و مشتقات آن «يَقُولُ... / قُلْ...» می آید؛ در صورتی که فعل دیگری میانشان نیاید.

۲) بعد از «يا / أَيُّهَا + اسم» می آید.

مثال إِنَّ الإسلامَ دينُ العبادَةِ. قطعاً اسلام دین عبادت است.

قَالَ المَعْلَمُ: إِنَّ الامْتِحَانَ سَهْلٌ. معلم گفت: همانا امتحان آسان است.

يا مَعْلَمُ: إِنَّا جاهِزونَ. ای معلم، قطعاً ما آماده هستیم.

حرف «أَنَّ» در وسط عبارت و معمولاً پس از فعلی غیر از فعل «قال» و مشتقات آن می آید.

مثال «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللّٰهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» آیا ندانستی که خداوند بر هر چیزی توانا است.

کلمه «لَإِنَّ (بِ + أَنْ)» به معنای «زیرا، برای این که، چون» معمولاً در پاسخ کلمه پرسشی «لماذا: چرا، برای چه» می آید.

مثال لماذا ما سافرت بالطائرة؟ چرا با هواپیما سفر نکردی؟

لَإِنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ كَانَتْ غَالِيَةً. زیرا بلیط هواپیما گران بود.

توجه: گاهی کلمه «لَإِنَّ» در عبارت، دلیل عمل پیش از خود را بیان می کند که علاوه بر معانی «زیرا، برای این که، چون» به صورت «چرا که، و چه» نیز آورده می شود.

دَهَبْتُ إِلَى الْمَسْتَشْفَى لِأَنَّني كُنْتُ مَرِيضاً. به بیمارستان رفتم زیرا (برای این که، چون، چرا که، چه) بیمار بودم.

لِلدَّلْفِينِ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ لِأَنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ. دلفین حافظه ای قوی دارد، زیرا (برای این که، چون، چرا که، چه) او حیوان باهوشی است.

«إِنَّمَا» اگر در ابتدای عبارتی باشد، حرف مشبّه بالفعل محسوب نمی شود و در ترجمه آن، کلمه «فقط، تنها» معمولاً خبر یا فاعل جمله را محصور می کند.

مثال إِنَّمَا اللّٰهُ عَادِلٌ. خداوند فقط عادل است.

«إِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» از [میان] بندگان خدا، فقط دانشمندان از خدا می ترسند.

فعل مضارع در جمله دارای «لَعَلَّ» و «لَيْتَ» به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می شود.

مثال لَعَلَّ حَمِيداً يَسَافِرُ! شاید حمید سفر کند!

لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجِحُ فِي الْمَسَابِقَةِ! کاش دوستم در مسابقه پیروز شود!

لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مُدُنِ بِلَادِي! کاش همه شهرهای کشورم را ببینم!

فعل ماضی در جمله دارای «لَيْتَ» را با توجه به جایگاهش در متن می توان «ماضی استمراری یا ماضی بعید» ترجمه کرد.

مثال لَيْتَ نَاصِراً ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ! کاش ناصر از تنبلی دوری می کرد (دوری کرده بود)!

فعل ماضی بعد از «لَعَلَّ» معمولاً به صورت «ماضی التزامی» ترجمه می شود.

مثال لَعَلَّ الطَّالِبَ كَتَبَ تَكْلِيفَهُ. شاید دانش آموز تکلیف هایش را نوشته باشد.

اگر حرف جرّ «لِ» بعد از «لَيْتَ» بیاید، در ترجمه فعل از مصدر «داشتن» می آید.

مثال يا لَيْتَ لي قَرَساً. ای کاش اسبی داشتم.

تست ۳ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ:

- ۱) اِشْتَرَى أَبِي سَوَارًا لِأُخْتِي وَلَكِنَّهَا فَقَدْتُهُ؛ پدرم دستبندی را برای خواهرم خرید، شاید او آن را گم کند!
- ۲) يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونَ؛ ای کاش مثل آن چه به قارون داده شد، داشتیم!
- ۳) قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ؛ بگو همانا علم نزد خداوند است!
- ۴) كَأَنَّ السَّمَاءَ قُبَّةٌ فَوْقَ رُؤُوسِنَا؛ آسمان گنبدی بالای سرهایمان بود!

پاسخ در گزینه (۱) «ولکن» به معنای «ولی، اما» و فعل ماضی «فقدت» به معنای «گم کرد، از دست داد» می‌باشد. در گزینه (۲) «یا لیت» به معنای «ای کاش» و جاز و مجرور «لنا» با توجه به «یا لیت» به معنای «داشتیم» می‌باشد. در گزینه (۳) «إنما» به معنای «فقط، تنها» است. در گزینه (۴) «کأن» به معنای «گویی که، مثل این که» می‌باشد؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۲) می‌باشد.

تست ۴ عَيْنِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَائِغِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ:

- ۱) نَمَعْدُ الْجَبِيلَ الْجَوُّ لَطِيفٌ جِدًّا؛ لَأَنَّ
- ۲) سَنِي كُنْتُ أَحْوَلُ لِلْوَصُولِ إِلَى أَهْدَافِي؛ لَيْتَ
- ۳) بَعْدَ كَلَامِي قَالَ أَصْدِقَائِي مَجْنُونٌ! كَأَنَّكَ
- ۴) سَنَا مَطْمَئِنُونَ فِي هَذَا الْعَمَلِ! لَعَلَّ

پاسخ به ترجمه حروف مشتبّه بالفعل به همراه عبارت‌ها توجه کنید: گزینه (۱): «از کوه بالا می‌رویم زیرا هوا بسیار لطیف است!» گزینه (۲): «بعد از سخنم دوستانم گفتند گویی تو دیوانه هستی!» گزینه (۳): «کاش برای رسیدن به هدف‌هایم تلاش می‌کردم!» گزینه (۴): «شاید ما در این کار مطمئن باشیم!»؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۴) است؛ زیرا «امید و اطمینان» در یک جمله جمع نمی‌شوند.

تست ۵ عَيْنِ الْخَطَأِ فِي تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ الْمَعْيَنَةِ:

- ۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ غَافِلٌ وَلَكِنَّ اللَّهَ لَا يَتَذَكَّرُ عَلَيَّ هَذِهِ الْحَالَةَ؛ رها نمی‌کند
- ۲) إِنَّمَا الْمُرْشِدُ يَهْدِيْنَا عَنِ النَّقُوشِ!؛ سخن می‌گوید
- ۳) لَيْتَ كُلَّ النَّاسِ يَتَكَلَّمُونَ عَلَيَّ قَدْرَ عِلْمِهِمْ!؛ سخن می‌گویند
- ۴) لَعَلَّ الرَّجُلَ يُنْقِذُ الْفَرِيقَ مِنَ الْفَرَقِ!؛ نجات دهد

پاسخ در گزینه (۱) فعل «لا يتذكرك» («لا»ی نفی + فعل مضارع) به صورت مضارع اخباری منفی «رها نمی‌کند» ترجمه می‌شود. در گزینه (۲) فعل مضارع «يحدثت» به صورت مضارع اخباری «سخن می‌گوید» ترجمه می‌شود. در گزینه (۳) فعل مضارع «يتكلمون» تحت تأثیر حرف «لیت» کاش» به صورت مضارع التزامی «سخن بگویند» ترجمه می‌شود. در گزینه (۴) فعل مضارع «ينقذ» تحت تأثیر حرف «لعل» شاید» به صورت مضارع التزامی «نجات دهد» ترجمه می‌شود؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۳) می‌باشد.

۲: لَا النَّافِيَةَ لِجِنْسٍ (لَاي نفي جنس)

- ✦ «لا»ی نفی جنس حرفی است که برای «نفی مطلق» بر سر اسم نکره آورده می‌شود و در فارسی به صورت «هیچ ... نیست» ترجمه می‌شود.
- ✦ «لا»ی نفی جنس، همیشه بر سر جمله اسمیه می‌آید و اسم پس از آن همیشه حرکت فتحه (ت) دارد.

مثال

- لا عَدُوَّ أَحْطَرُّ مِنَ الْجَهْلِ. هیچ دشمنی خطرناک‌تر از نادانی نیست.
 «لا فَقْرٌ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ». هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست.
 «لا كَنْزٌ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ». هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.

- ✦ از ترکیب «لا»ی نفی جنس با «حرف جر ل» + ضمیر» معنای «هیچ ... ندارم، هیچ ... نداری و ...» ساخته می‌شود.

مثال لا صَدِيقَ لَكَ. هیچ دوستی نداری.

«لا عِلْمٌ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا» جز آن چه به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم. (هیچ دانشی برای ما نیست).

- ✦ اگر در عبارتی بعد از اسم «لا»ی نفی جنس، فعل بیاید، آن فعل به صورت منفی ترجمه می‌شود.

مثال لا مُجْتَهِدٌ يَتَكَاسَلُ فِي حَيَاتِهِ. هیچ تلاشگری در زندگی‌اش تنبلی نمی‌کند.

- ✦ «لا»ی نفی جنس با حروف «لا» در موارد زیر اشتباه نشود:

۱) «لا»ی جواب به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أ»

مثال هل تذهب إلى الملعبة؟ لا، أذهب إلى البيت. آیا به ورزشگاه می‌روی؟ نه، به خانه می‌روم.

أأنت من بجنورد؟ لا، أنا من بیرجند. آیا تو اهل بجنورد هستی؟ نه، من اهل بیرجند هستم.

❖ «لا»ی نفی مضارع

مثال لَا يَذْهَبُ: نمی‌رود المؤمنونَ لَا يَكْذِبُونَ الْآخِرِينَ: مؤمنان به دیگران دروغ نمی‌گویند.

❖ «لا»ی نهی

مثال لَا تَذْهَبْ: نرو لَا تَكْتُبُوا فِي الْكِتَابِ: در کتاب ننویسید.

❖ «لا»ی عطف در وسط عبارت، برای تأیید قبل از خود و ردّ بعد از خود

مثال جَالِسِ الْعَاقِلَ لَا الْجَاهِلَ. با خردمند هم‌نشینی کن نه با نادان.

❖ اگر «لا» همراه حرف جرّ «بِ» باشد، لای نفی جنس نیست و اسم پس از آن، مجرور به حرف جرّ «بِ» می‌باشد.

مثال الْعَالِمِ يَلَا عَمَلِي كَالشَّجَرِ يَلَا ثَمْرِي. عالم بی‌عمل مانند درخت بدون میوه است.

❖ «ألا» به معنای «هان، آگاه باش» در ابتدای عبارت، حرف تنبیه است.

﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾: آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.

❖ «ألا» («أ» استفهام + «لا»ی نفی) به معنای «آیا نه» بر سر فعل مضارع می‌آید و آن را منفی می‌کند.

أَلَا تَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ. آیا نمی‌دانی که او حق است.

❖ «ألا» (أَنْ + «لا»ی نفی) به معنای «که نه» بر سر فعل مضارع می‌آید و آن را معادل مضارع التزامی منفی می‌کند.

يَجِبُ أَلَا تَنْكَاسَلْ فِي آدَاءِ الْفَرَائِضِ. واجب است که در انجام واجبات دینی تنبلی نکنیم.

تست ۶ غَيِّنِ الْخَطَأَ عَنْ نَوْعِ «لَا»:

❖ لَا تَفْضِيلَ عَلَى الْآخِرِينَ بِسَبَبِ اللَّوْنِ! النَّافِيَةُ

❖ لَا مُشَاوِرَ لِي فِي أَعْمَالِي! النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ

❖ لَا يِيَأْسُ الْمُؤْمِنُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ! النَّافِيَةُ

❖ لَا تَضْحَكِ الْإِمْرَأَةَ فِي الْمَجْلِسِ بِصَوْتٍ عَالٍ! النَّافِيَةُ

پاسخ در گزینه (۱) «لا» بر سر اسم «مُشَاوِر» آمده و «لا»ی نفی جنس است. در گزینه (۲) «لا» بر سر اسم «تَفْضِيل» آمده و «لا»ی نفی جنس است. در گزینه (۳) «لا» بر سر فعل «تَضْحَكِ» آمده و آخر آن را ساکن کرده است (برای خواندن با کلمه بعد، آخر فعل کسره — گرفته است) و «لا»ی نهی است. در گزینه (۴) «لا» بر سر فعل آمده و آخر آن را تغییر نداده است و «لا»ی نفی است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۲) است.

❖ خلاصه نکات ترجمه

معانی حروف مشبّهة بالفعل	مثال‌ها
إِنَّ: «همانا، قطعاً، بی‌گمان، به درستی که، به راستی، بی‌شک» برای تأکید (تأکید، رفع الشكّ)	إِنَّ الْمَعْلَمَاتِ مَشْفَقَاتٌ. قطعاً معلمان دلسوزند.
أَنَّ: «که» برای پیوند میان دو جمله (ربط)	ظَنَنْتُ أَنَّكَ سَاهَدْتَنِي. گمان کردم که تو مرا دیدی.
كَأَنَّ: «گویى» برای تردید و «مانند» برای تشبیه	كَأَنَّ التَّلْمِيذَ فِي الصَّفِّ. گویى دانش‌آموز در کلاس است. (تردید) كَأَنَّ عَلِيًّا أَسَدٌ. على مانند شیر است. (تشبیه)
لَكِنَّ: «ولى، اما» برای رفع ابهام	الْأَكْلُ لَذِيذٌ لَكِنَّ الْإِسْرَافَ فِي الْأَكْلِ ضَارٌّ. خوردن لذت‌بخش است اما زیاده‌روی در خوردن مضرّ است.
لَيْتَ (يا لَيْتَ): «کاش، ای کاش» برای آرزو (تمنّي)	لَيْتَ الطَّالِبَ يَنْجَحُ فِي الْإِمْتِحَانِ. کاش دانش‌آموز در امتحان موفق شود.
لَعَلَّ: «شاید، امید است» برای امید (رجاء، ترجّي)	لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ. شاید ساعت [قیامت] نزدیک باشد.

مثال‌ها	ترجمه فعل به عنوان خبر در ترکیب‌ها
لَيْتَ الْأَغْنِيَاءَ يُسَاعِدُونَ الْفُقَرَاءَ. کاش ثروتمندان به فقیران کمک کنند.	لَيْتٌ + فعل مضارع ← مضارع التزامی
لَيْتَهُ قَالِ الْحَقُّ. ای کاش او حقیقت را می‌گفت (گفته بود).	لَيْتٌ + فعل ماضی ← ماضی استمراری یا ماضی بعید
لَعَلَّ صَدِيقِي يَذْهَبُ إِلَى الْمَلْعَبِ. شاید دوستم به ورزشگاه برود.	لَعَلٌّ + فعل مضارع ← مضارع التزامی
لَعَلَّ صَدِيقِي ذَهَبَ إِلَى الْمَلْعَبِ. شاید دوستم به ورزشگاه رفته باشد.	لَعَلٌّ + فعل ماضی ← ماضی التزامی
لَا مَجْتَهِدًا يَنْكَاسِلُ. هیچ کوشایی تنبلی نمی‌کند.	«لا»ی نفی جنس + فعل مثبت ← فعل منفی

مثال‌ها	ترجمه حرف جرّ «لِ» در ترکیب‌ها
لَيْتَ لِي صَدِيقًا. اِي كَاشِ دُوسْتِي دَاشْتَمِ.	لَيْتٌ + لِ + ضمير یا اسم = کاش داشتم، داشتی، ...
لَا عَدُوَّ لِي. هَيْجِ دَشْمَنِي نَدَارَمِ. لَا وَقْتٌ عِنْدِي. هَيْجِ وَقْتِي نَدَارَمِ.	«لا»ی نفی جنس + لِ + عند + ضمير = هیچ ندارم، نداری، ...

تست ۷ عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ:

- ۱ يا إلهي، لا زجاء لي غَيْرُكَ! ای خدای من، هیچ امیدی غیر از تو ندارم!
- ۲ لَيْتَ مَعْلَمِي يَضْحَكُ فِي الصَّفِّ مَرَّةً وَاحِدَةً! کاش معلمم یک بار در کلاس بخندد!
- ۳ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ؛ مُؤْمِنَانِ تَنْهَا كَسَانِي هَسْتَنْدِ كِه بِرِ خُدا تَوَكَّلَ مِي كَنْنَنْدَا
- ۴ لَا إِبْهَامَ يَوْجَدُ فِي هَذَا الدَّرْسِ! نه، ابهامی در این درس پیدا می‌شود!

پاسخ در گزینه (۱) لای نفی جنس با حروف جر (لا ... لی)، «هیچ ... ندارم» ترجمه می‌شود. در گزینه (۲) فعل مضارع تحت تأثیر «لَيْتٌ» به صورت مضارع التزامی «بخندد» ترجمه می‌شود. در گزینه (۳) «إِنَّمَا» از ادات حصر است و به صورت «تنها، فقط» ترجمه می‌شود. در گزینه (۴) «لا»ی نفی جنس بر سر اسم آمده است و به همراه فعل «يُوجَدُ» به صورت منفی «هیچ ابهامی ... پیدا نمی‌شود» ترجمه می‌شود؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۴) می‌باشد.

❖ اگر در عبارتی که ابتدای آن با صیغه‌های ماضی از فعل «بَدَأَ، بَدَأَتْ ... / أَخَذَ، أَخَذَتْ ...» به معنای «شروع کرد» باشد، فعل مضارعی بیاید، آن فعل مضارع به صورت مصدر ترجمه می‌شود.

مثال بَدَأَ الْمَعْلَمُ يَدْرُسُ. معلم شروع به درس دادن کرد.
أَخَذَ الطَّالِبُ يَكْتُبُ واجباته. دانش‌آموز شروع به نوشتن تکلیف‌هایش کرد.

واژگان

آلهة: خدایان، معبودها	التماثيل: تندیس‌ها	ألصراع: کشمکش
أحضرت: آورد، حاضر کرد	حدّث: سخن گفت	صع: بگذار (ماضی: وُضِعَ / مضارع: يَصْعُ)
إرضاء: خشنود ساختن	خرق: سوزاند	الطين: گِل
الأصنام: بت‌ها	الحصارة: تمدّن	القضب: پی
أعان: یاری کرد	ألخطأ: بخت، شانسی	القظم: استخوان
(مضارع: يُعِينُ / مصدر: إعانة)	حتمل: تحمیل کرد	عقل: خردورزی کرد
أعيتي (فعل امر «أعین» + نون وقایه + ی): مرا یاری کن.	(مضارع: يَحْمَلُ / مصدر: تحمیل)	علق: آویخت
أعنتی: بی‌نیازتر، بی‌نیازترین	«لا تحمّلنا: بر ما تحمیل نکن»	النفاس: تیر
أقام: برپاداشت	حمی -: پشتیبانی کرد، حمایت کرد	الفریسة: شکار
(مضارع: يَقِيمُ / مصدر: إقامة)	(مضارع: يَحْمِي / مصدر: حمایت)	الطبري: ذاتی، درونی، طبیعی
«أقيم وجهك: روی بیاور»	«أحمني (فعل امر «أحم» + نون وقایه + ی): از من پشتیبانی کن»	القرابين: قربانی‌ها
إكتشف: یافت، کشف کرد	ألحنيف: یکتاپرست	القول: گفتار
الآلة: دستگاه	خدا: فریب	قیل: گفته شد (ماضی مجهول از «قال»)
أنار: روشن کرد، نورانی کرد	خذوا (فعل امر): بگیرید (ماضی: أخذ: گرفت)	ألكتف، ألكتف: شانه
(مضارع: يَنِيرُ / مصدر: إنارة)	ألخرافة: سخن بیهوده و یاوه، افسانه، موهوم پرستی	كسرت: شکست
«أنر (امر): روشن کن»	ألذاء: بیماری	كونوا (فعل امر): باشید (ماضی: كان: بود)
ألإشراح: شادمانی	دل: راهنمایی کرد، دلالت کرد (مضارع: يَدُلُّ)	لا ... له: ندارد
ألأنشودة: سرود	ألدين ألحنيف: دین یکتاپرستی	ألنجيب: برآورنده، اجابت‌کننده
أنقذ: نجات داد	ذات: دارای	المفتريس: درنده
(مضارع: يُنْقِذُ / مصدر: إنقاذ)	ألزئيم: نقاشی	المفسدة: مایه تباهی
إنما: فقط، تنها	سب: دشنام داد	ما يلي: آنچه می‌آید
بدؤوا يتهايمون: شروع به پنهان کردن	«لا تسبوا: دشنام ندهید»	مكسور: شکسته
(ماضی: تهايمس / مضارع: يتهايمس)	ألشجن: زندان	النحاس: مس
ألبتسات: لبخندها	ألشدي: بیهوده و پوچ	ألنقوش: کنده‌کاری‌ها، نگاره‌ها
تأكد: مطمئن شد (مصدر: تأكد)	سعى: تلاش کرد، شتافت	
تبع: تعقیب کرد، به دنبال رفت	«إشعوا (امر): بشتابید»	
(مضارع: يَتَّبِعُ)	ألسلام: آشتی، صلح	
تمتی: آرزو داشت (مضارع: يَتَمَتَّى)	سوی: به‌جز	
البتغ: رستاخیز	السن: دندان	
البنیان القروض: ساختمان استوار	ألسيرة: روش و کردار، سرگذشت	
یتن: روشن کرد	ألشعائر: مراسم	
ألنخب: دوری کردن		
(ماضی: تَجَنَّبَ / مضارع: يَتَجَنَّبُ)		

مترادف، متضاد، جمع مکسر

مترادف	<p>أَجْر = ثَوَاب (پاداش) / أَحْفَظ = جَلَب (حاضر کرد، احضار کرد، آورد) / آله = أداة (وسیله) / صَعُ = إَجْعَل (قرار بده) / حَنِيف = مُوَحَّد (یکتاپرست) / تَدُلُّ = تُرْشِدُ (راهنمایی می‌کند) / اِكْتَسَبَ = حَصَلَ عَلَيَّ (به‌دست آورد) / سَدِيءٌ = عَبَثٌ (بوج و بیهوده) / سِيْرَةٌ = سَلُوْكَ (کردار، رفتار) / اِكْتَشَفَ = وَجَدَ (یافت) / عِيْدٌ = حَفْلَةٌ (جشن) / اَنْقَذَ = اَنْجَى (نجات داد) / غَايَةٌ = هَدَفَ (هدف) / سِيْوَى = غَيْرٌ = اِلَّا (به‌جز) / رَأَى = شَاهَدَ (دید) / دَاءٌ = مَرَضٌ (بیماری) / اَرْسَلَ = بَعَثَ (فرستاد) / طَرِيْقٌ = سَبِيْلٌ (راه) / سَرَّ = سَوَّءَ (بدی) / قَذَّفَ = رَمَى (انداخت، پرتاب کرد) / اِهْتَمَامٌ = عِنَايَةٌ (توجه) / حَسِبَ = ظَنَّ (گمان کرد، پنداشت) / حَفَظَ = لَذَّةٌ = نَمِيْبٌ (بخت، بهره، کامیابی) / اَعَانَ = نَصَرَ = سَاعَدَ (یاری کرد، کمک کرد) / فَرَحٌ = سُرُوْرٌ = بَهْجَةٌ = اِنْبِرَاحٌ (شادمانی) / اَنْاَزَ = اَضَاءَ (روشن کرد) / سَلَامٌ = صَلَحَ (آشتی، صلح) / اِيْتَسَمَ = صَحِكَ (لبخند زد، خندید) / حَدَّثَ = كَلَّمَ (سخن گفت) / يَلِي = يَأْتِي = يَجِيءُ (می‌آید) / صِرَاعٌ = نِزَاعٌ (کشمکش، درگیری)</p>
متضاد	<p>حَنِيف، مُوَحَّد ≠ مُشْرِك (یکتاپرست ≠ چندگانه‌پرست، مشرک) / تَجَنَّبَ ≠ تَقَرَّبَ (دوری کردن ≠ نزدیک شدن) / اِزْدَادٌ ≠ قَلٌّ (زیاد شد ≠ کم شد) / صِرَاع، نِزَاع ≠ سَلَمٌ (درگیری، کشمکش ≠ آشتی) / حَرَقَ ≠ اَطْفَأَ (سوزاند ≠ خاموش کرد) / اَحَذَّ ≠ قَذَّفَ، رَمَى (گرفت ≠ انداخت) / تَهَاسَتَ ≠ صَرَخَ (پنج‌پنج کرد ≠ فریاد زد) / كَسَمَّ ≠ وَصَلَ (شکست ≠ وصل کرد) / غَضِبَ ≠ هَدَأَ (خشمگین شد ≠ آرام شد) / رَحِمَ، عَفَرَ ≠ عَاقَبَ (رحم کرد، آمرزید ≠ تنبیه کرد، کیفر داد) / اَعْلَى ≠ اَرْحَصَ (گران‌تر ≠ ارزان‌تر) / حَفَنِيٌّ ≠ ظَاهِرٌ (پنهان ≠ آشکار) / تَارِكٌ ≠ مَتَمَائِلٌ (رها کننده ≠ مایل) / خُرَافَةٌ ≠ حَقِيْقَةٌ (افسانه، موهوم ≠ حقیقت) / اَجَابَ ≠ سَأَلَ (پاسخ داد ≠ پرسید) / اِيْتَسَمَ، صَحِكَ ≠ بَكَى (لبخند زد، خندید ≠ گریه کرد) / اَفْضَحَكَ ≠ اَبْكَى (خندانید ≠ گریانید) / اِضَاءَةٌ، اِنَارَةٌ ≠ اِطْفَاءٌ (روشن کردن ≠ خاموش کردن) / خَيْرٌ ≠ شَرٌّ (خوبی ≠ بدی) / حَسِبَ ≠ اِطْمَأَنَّ، عَلِمَ، اَدْرَكَ (پنداشت ≠ مطمئن شد، دانست) / اَجْمَلَ ≠ اَقْبَحَ (زیباتر ≠ زشت‌تر) / قَدِيْمٌ ≠ حَدِيْثٌ، جَدِيْدٌ (قدیم، کهن، کهنه ≠ جدید، نو) / وَسِيْعٌ، عَرِيْضٌ ≠ ضَيِّقٌ (پهن‌ناور، پهن ≠ تنگ) / ضَلَالَةٌ ≠ هِدَايَةٌ (گمراهی ≠ هدایت) / خِيَالِيٌّ، خُرَافِيٌّ ≠ حَقِيْقِيٌّ (خیالی، خرافی ≠ واقعی)</p>
جمع مکسر	<p>شُعُوبٌ ← شَعْبٌ (مَلَتْ) / اَثَارٌ ← اَثَرٌ (اثر) / نَقُوشٌ ← نَقْشٌ (کننده‌کاری، نگاره) / زُسُومٌ ← زَسَمٌ (نقاشی) / تَمَائِيْلٌ ← تَمَثَّلٌ (تندیس، مجسمه) / شَعَائِرٌ ← شَعِيْرَةٌ (مراسم) / اِلَٰهَةٌ ← اِلَٰهٌ (معبود) / قُرَابِيْنٌ ← قُرْبَانٌ (قربانی) / اَدْيَانٌ ← دِيْنٌ (دین) / اَنْبِيَاءٌ ← نَبِيٌّ (پیامبر) / اَقْوَامٌ ← قَوْمٌ (قوم، گروه) / اَصْنَامٌ ← صَنَمٌ (بت) / اَعْيَادٌ ← عِيْدٌ (عید، جشن) / اَكْتَفَ ← كَتِفٌ (شانه) / اِحَادِيْثٌ ← حَدِيْثٌ (گفتار، حدیث) / اَبِيَاتٌ ← بَيْتٌ (بیت شعری) / اَبِيُوْتٌ ← بَيْتٌ (خانه) / عِظَامٌ ← عَظْمٌ (استخوان) / مَدَنٌ ← مَدِيْنَةٌ (شهر) / عِبَادٌ ← عَبْدٌ (بنده) / عِبَادٌ ← عَابِدٌ (عبادتگر) / اَنْشُوْدَةٌ ← اَنْشُوْدَةٌ (سرود) / حَفْلُوْطٌ ← حَفَظَ (بخت، بهره) / اَعْضَاءٌ ← عَضُوٌّ (عضو) / اِبْلَادٌ ← بَلَدٌ (شهر، کشور) / سُرُوْرٌ ← سَرَّ (بدی) / فُوُوسٌ ← فَاْسٌ (تبر) / لُحُوْمٌ ← لَحْمٌ (گوشت) / اَفْرَانِسٌ ← فَرِيْسَةٌ (شکار)</p>

ترجمه متون مهم

ترجمه متن	متن
با یکتاپرستی به دین روی آور.	﴿... اِقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾
هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر این‌که دینی و روشی برای عبادت داشته باشد.	لَا شَعْبٌ مِنَ الْاَرْضِ اِلَّا وَكَانَ لَهُ دِيْنٌ وَ طَرِيْقَةٌ لِّلْعِبَادَةِ.
تمدن‌هایی که انسان آن‌ها را از میان نوشته‌ها و نگاره‌ها و نقاشی‌ها و تندیس‌ها شناخته است، توجه انسان به دین را تأکید می‌کنند.	الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا الْاِنْسَانُ مِنْ خِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَ النَّقُوشِ وَ الزُّسُومِ وَ التَّمَائِيْلِ، تُؤَكِّدُ اِهْتِمَامَ الْاِنْسَانِ بِالدِّينِ.
تمدن‌ها راهنمایی می‌کنند (دلالت می‌کنند) بر این‌که دین در وجود انسان ذاتی است؛ ولی عبادت‌هایش و مراسم‌هایش بیهوده (خرافی) بوده‌اند؛	تَدُلُّ الْحَضَارَاتُ عَلَيَّ اَنَّ الدِّينَ كَانَ فِطْرِيًّا فِي وُجُوْدِ الْاِنْسَانِ وَلَكِنْ عِبَادَاتِهِ وَ شَعَائِرُهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً؛
چند خدایی (چندگانگی خدایان) و تقدیم قربانی‌ها به آن‌ها برای به‌دست آوردن خشنودیشان و دوری از بدیشان بود.	كَانَ تَعَدُّدُ الْاِلَٰهِيَّةِ وَ تَقْدِيْمُ الْقُرَابِيْنِ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاها وَ تَجَنُّبِ سَرَّها.
آیا انسان می‌پندارد که بیهوده و بوج‌رها [می‌شود]؟	﴿أَيُخَسِبُ الْاِنْسَانُ اَنْ يَتْرَكَ سَدِيًّا﴾

ترجمه متن	متن
از این رو خداوند پیامبران را به سوشان فرستاده تا راه راست و دین حق را آشکار کنند.	يَذَلِكَ أَرْسَلَ اللَّهُ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الدِّينَ الْحَقَّ.
و قرآن کریم از سرگذشت پیامبران ﷺ و کشمکش آن‌ها با قوم‌های بی‌دین‌شان با ما سخن گفته است.	وَ قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ ﷺ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ.
و باید به عنوان مثال ابراهیم خلیل ﷺ را یاد کنیم که تلاش کرد قومش را از عبادت بت‌ها نجات دهد.	وَ لَتَذَكَّرُنَّ مَثَلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.
در معبد همه بت‌ها جز بت بزرگ را شکست.	كَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ.
هنگامی که مردم بازگشتند، بت‌هایشان را شکسته [شده] دیدند.	لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مَكْسُورَةً.
«... ای ابراهیم آیا تو این [کار] را با خدایان ما کرده‌ای؟»	﴿... أَ أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِإِلَهِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ﴾
پس به آن‌ها پاسخ داد: چرا از من می‌پرسید؟! از بت بزرگ بپرسید.	فَأَجَابَهُمْ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟! إِسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ.
مردم (قوم) شروع به پیچ کردن.	بَدَأَ الْقَوْمُ يَبْتَهَمُتُونَ.
قطعاً بت سخن نمی‌گوید؛ ابراهیم تنها قصد ریشخند کردن بت‌های ما را دارد. (ابراهیم فقط قصد دارد بت‌های ما را مسخره کند.)	إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ؛ إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا.
«گفتند او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.»	﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انشُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾
پس او را در آتش انداختند، و خدا او را از آن [آتش] نجات داد.	فَقَذَلُوهُ فِي النَّارِ، فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا.
پس این، روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانستید.	﴿لَعَلَّكُمْ﴾ (فَهَذَا يَوْمَ الْبُعْثِ وَ لِيُكْتَبَ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)
قطعاً خدا کسانی که صف بسته در راه او پیکار می‌کنند را دوست می‌دارد گویی آن‌ها ساختمانی استوار هستند.	﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانًا مَرْصُوفًا﴾
هیچ خیری در سخنی نیست مگر آن‌که با عمل همراه باشد.	﴿لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ﴾.
هیچ پیکاری مانند پیکار با نفس (خود) نیست.	لَا جِهَادَ تَجَاهِدَ النَّفْسِ.
هیچ بدی‌ای بدتر از دروغ نیست.	لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكَذِبِ.
و کسانی را که به جای خدا فرا می‌خوانند دشنام ندهید، زیرا که (تا مبادا، که [آنان]) به خدا دشنام دهند.	﴿وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ ...﴾
گفتارشان تو را نباید اندوهگین کند، زیرا ارجمندی، همه از آن خداست.	﴿وَ لَا يَخْزِنَكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾
آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابرند.	﴿... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾
[ای] پروردگار ما، آن چه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما تحمیل نکن.	﴿... رَبَّنَا وَ لَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ...﴾
خدا رحم نمی‌کند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند.	لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ.
تبر، ابزاری دارای دسته‌ای از چوب و دندانه‌ای پهن از [جنس] آهن است که با آن [اشیاء] بریده می‌شود.	الْفَأْسُ آلَةٌ دَاثٌ يَدٌ مِنَ الْخَشَبِ وَ سِنَّةٌ عَرِيضَةٌ مِنَ الْحَدِيدِ يُقَطَّعُ بِهَا.
بت، تندپسی از سنگ یا چوب یا آهن است که به جای (جز) خدا پرستش می‌شود.	الصَّنَمُ يَثْنَالٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُغْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ.
شانه، عضوی از اعضای بدن است که بالای تنه واقع می‌شود.	الْكَتِفُ عَضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الْجُدْعِ.
یکتاپرست، رهاکنندهٔ باطل و متمایل به دین حق است.	الْخَنِيفُ هُوَ التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ.

ترجمه متن	متن
... گفته شد: وارد بهشت شو. گفت: ای کاش قوم من بدانند که پروردگارم مرا آمرزید و مرا از گرامیان قرار داد ...	﴿... قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ...﴾
هیچ دینی ندارد کسی که هیچ [وفای به] پیمانی ندارد.	لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ.
همانا از سنت است که مرد همراه میهمانش تا در خانه بیرون بیاید.	إِنَّ مِنَ السُّنَّةِ أَنْ يُخْرَجَ الرَّجُلُ مَعَ صَیْفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ. (رسول الله ﷺ)
ای که نابخردانه افتخارکننده به دودمان هستی، مردم تنها از یک مادر و یک پدرند.	أَيُّهَا الْفَاجِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمَّ وَ لِأَبٍ
آیا آنان را می‌بینی (می‌پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده‌اند؟	هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ
بلکه آنان را می‌بینی از تکه گلی آفریده شده‌اند. آیا به‌جز گوشت و استخوان و پی هستند؟	بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَىٰ لِحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ
افتخار تنها به خریدی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.	إِنَّمَا الْفَخْرُ لِقَوْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ
هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، ... هیچ برکتی در آن نیست.	كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ ... لَا بَرَكَةَ فِيهِ.
خشمگین نشو، زیرا خشم مایه تباهی است.	لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ.
هیچ فقری سخت‌تر از نادانی و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست.	لَا فَقْرٌ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةٌ مِثْلَ التَّفَكُّرِ.
امروز را خوش اقبال و پُر برکت قرار بده.	اجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيدًا وَ كَثِيرَ الْبَرَكَاتِ
و سینه را از شادمانی و دهانم را از لبخندها پُر کن.	وَ امْلَأِ الصَّدْرَ انْشِرَاحًا وَ قَمِي بِالتَّسْمَاتِ
و مرا در درس‌هایم و انجام تکالیف یاری کن.	وَ اعْنِي فِي دُرُوسِي وَ آدَاءِ الْوَاجِبَاتِ
و خردم و دلم را با دانش‌های سودمند روشن کن.	وَ أُنِرْ عَقْلِي وَ قَلْبِي بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ
و موفقیت را بخت و بهره من در زندگی قرار بده.	وَ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي وَ نَصِيبِي فِي الْحَيَاةِ
و دنیا را از صلح فراگیر در همه جهت‌ها پُر کن.	وَ امْلَأِ الدُّنْيَا سَلَامًا شَامِلًا كُلِّ الْجِهَاتِ
و مرا و کشورم را از بدی‌های پیشامدها (پیشامدهای بد) پشتیبانی کن.	وَ اْحْمِنِي وَ اْحْمِ بِلَادِي مِنْ شُرُورِ الْوَحْدَاتِ
از آن چه نمی‌خورید به تهیدستان مخورائید.	لَا تَطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ.
به مردم دشنام ندهید که [با این کار] میان آن‌ها دشمنی (دشمن) پیدا می‌کنید.	لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ.
حق را [حتی] از باطل فرا بگیرید و باطل را [حتی] از اهل حق فرانگیرید.	خُدُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا نِقَادَ الْكَلَامِ.
سرخ‌سنگ (سخن‌شناس) باشید.	
آنان که (همان کسانی که، آن‌ها کسانی هستند که) ایمان آوردند (آورده‌اند) و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌یابد (آرام می‌گیرد)، آگاه باشید که دل‌ها با یاد خدا آرامش می‌یابد.	﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾
به راستی بهترین نیکویی، خوی نیکوست.	إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقِ الْحَسَنُ.
جانور درنده این شکار را تعقیب می‌کند و از لانه بسیار دور می‌شود.	يَتَّبِعُ الْخَيْوَانَ الْمَفْتَرِسُ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ وَ يَبْتَغِدُ عَنِ الْعَشِّ كَثِيرًا.
وقتی که برنده از فریب دشمن و دورشدنش و نجات زندگی جوجه‌های خود مطمئن می‌شود، ناگهان پرواز می‌کند.	عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَ اِبْتِعَادِهِ وَ اِنْقَادَ حَيَاةِ فِرَاحِهِ، يَطِيرُ بَغْتَةً.
به دنبال وصیت یکی از شهیدان جنگ تحمیلی بگرد ... سپس آن را در یک روزنامه‌دیواری بنویس یا در وبلاگت قرار بده.	ابْحَثْ عَنْ وَصِيَّةِ أَحَدِ شُهَدَاءِ الْحَزْبِ الْمَفْرُوضَةِ ... ثُمَّ اَكْتُبْهَا فِي صَحِيفَةٍ جِدَارِيَّةٍ أَوْ صَفْحَاةٍ فِي مَدُونَتِكَ.



ترجمه و مفهوم

☆ عَيْنِ الْأَنْسَبِ لِلْجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ

۲۵۲۴ «أُرْسِلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءُ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الَّذِينَ الْحَقُّ»:

- ۱) پیامبران به سویشان فرستاده شدند تا راه راست و دین حق را آشکار کنند! ۲) به سویشان پیامبران را فرستاد تا راه راست و دین حق آشکار شوند!
 ۳) پیامبران را به سویشان فرستاد تا راه راست و دین حق را آشکار کنند! ۴) پیامبران را به سویشان فرستاد و راه راست و دین حق را برایشان آشکار کردند!
 ۲۵۲۵ «كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، لَا بَرَكَهَ فِيهِ!»:

۱) هر غذایی که نام خدا بر آن ذکر نشود، هیچ برکتی در آن نخواهد بود!

۲) هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، هیچ برکتی در آن نیست!

۳) نام خدا بر هر غذایی یاد نشود، آن هیچ برکتی ندارد!

۴) همه خوراکی‌هایی که نام خدا بر آن یاد نمی‌شود، هیچ برکتی در آن نیست!

۲۵۲۶ «كَانَ الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا الْإِنْسَانُ مِنْ خِلَالِ النَّفُوسِ وَ التَّمَائِيلِ، تُؤَكِّدُ عَلَى أَنَّ الدِّينَ فِعْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ!»:

- ۱) همانا تمدن‌هایی که انسان را از طریق نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخت، تأکید می‌کنند بر این‌که دین در درون او ذاتی است!
 ۲) گویی تمدن‌هایی که از میان کنده‌کاری و تندیس‌ها شناخته شدند، بر این تأکید می‌کنند که دین در وجود انسان ذاتی است!
 ۳) در تمدن‌هایی که انسان آن‌ها را از طریق نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخت، قطعاً ذاتی بودن دین در وجودش را تأکید می‌کنند!
 ۴) گویی تمدن‌هایی که انسان آن‌ها را از میان نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخت، تأکید می‌کنند بر این‌که دین در وجود او ذاتی است!

۲۵۲۷ «لَيْتَ النَّاسَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْمَدَنِ فِي الْعَطَلَاتِ لَتَقْلُ الْغَازَاتُ الْقَلْوَنَةَ فِي الْجَوِّ!»:

۱) ای کاش مردم در تعطیلات از شهرها خارج شوند تا گازهای آلوده‌کننده در هوا کم شود!

۲) شاید مردم در تعطیلات از شهرها خارج شوند و گازهای آلوده‌کننده در هوا کم شود!

۳) ای کاش مردم در تعطیلات بیرون شهرها بروند تا گازهای آلوده‌کننده در هوا کم شود!

۴) ای کاش در تعطیلات مردم را از شهر بیرون می‌کردند تا گازهای آلوده‌کننده در هوا کم می‌شد!

۲۵۲۸ «إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ بِالْإِيسْتِوَاءِ بِمَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ!»:

۱) بی‌گمان دستور قرآن به مسلمانان این است که معبودات مشرکان را دشنام ندهند!

۲) همانا قرآن به مسلمانان دستور داد که ایشان نباید معبودات مشرکان را دشنام دهند!

۳) قطعاً قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که معبودات مشرکان را دشنام ندهند!

۴) قرآن قطعاً به مسلمانانی دستور می‌دهد که معبودات مشرکان را دشنام می‌دهند!

۲۵۲۹ «كَانَتْ تَعَدُّ الْأَكْبَهَةَ وَ تَقْدِيمَ الْقَرَابِينَ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ سُرَّهَا!»:

۱) پیشکش قربانی‌ها برای کسب رضایت تعدادی از خدایان و دوری کردن از بدی آن‌ها بود!

۲) دو خدایی و پیشکش قربانی برایشان برای به‌دست آوردن خشنودی آن‌ها و دوری از بدی آن‌هاست!

۳) برای به‌دست آوردن خشنودی چند خدا و دوری از بدی‌شان چندین قربانی تقدیم کرده بودند!

۴) چند خدایی و پیشکش قربانی‌ها برایشان برای کسب خشنودی آن‌ها و دوری کردن از بدی‌شان بود!

۲۵۳۰ «لَا مَرَضٌ فِي الْمَسْتَشْفَى يَنَامُ فِي طُولِ اللَّيْلِ عِنْدَ الْعَمَلِ!»:

۱) در طول شب هیچ پرستاری در بیمارستان در زمان کارش نمی‌خوابد! ۲) هیچ پرستاری در بیمارستان هنگام کار در طول شب نمی‌خوابد!

۳) پرستاری در بیمارستان نداریم که در طول شب هنگام کار بخوابد! ۴) در بیمارستان هیچ پرستاری نیست که هنگام کارش در طول شب بخوابد!

۲۵۳۱ «لَا إِنْسَانَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا يَحْزَنُ مِنْ صِرَاعِ مَوَاطِنِيهِ!»:

۱) هیچ انسانی در دنیا نیست که از درگیری هم‌میهنش غمگین نشود!

۲) انسانی به دنیا نیامده است که از کشمکش هم‌میهنش غمگین نشود!

۳) هیچ انسانی در دنیا نیست که از کشمکش هم‌میهنش غمگین نشود!

۴) انسان در دنیا باید از کشمکش هم‌میهنش غمگین شود!

۲۵۳۳ «لا شَعْبٌ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ»:

- ۱ هیچ ملّتی از ملّت‌های زمین نیست مگر آن‌که دینی و روشی برای بندگانش داشت!
- ۲ هیچ ملّتی از ملّت‌های زمین نیست مگر آن‌که دینی و روشی برای پرستش داشته باشد!
- ۳ از ملّت‌های زمین ملّتی نیست که دینی و روشی برای عبادت نداشته باشد!
- ۴ نه، ملّتی از ملّت‌های زمین نیست که دینی و روشی برای پرستش خدا نداشته باشد!

۲۵۳۴ «إِنَّ أَحَادِيثَ الرَّسُولِ ﷺ قَدْ شَجَّعَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى كَسْبِ الْعِلْمِ»:

- ۱ به درستی که سخنان پیامبر ﷺ مسلمانان را به کسب دانش تشویق کرده است!
- ۲ همانا با سخنان پیامبر ﷺ مسلمانان در به‌دست آوردن دانش تشویق شده‌اند!
- ۳ گویی پیامبر ﷺ با سخنان خود مسلمانان را تشویق کرد تا دانش کسب کنند!
- ۴ به درستی که با سخنان پیامبر ﷺ مسلمانان را بر کسب دانش تشویق کرده‌اند!

۲۵۳۵ «لَيْتَ قَاطِعَ الْحَطَبِ عَلَّقَ فَأَسَّهَ عَلَى غُصْنِ شَجَرَةٍ وَ رَجَعَ إِلَى الْبَيْتِ»:

- ۱ شاید هیزمشکن تبرش را بر شاخه درختی آویزان کرده باشد و به خانه‌اش بازگشته باشد!
- ۲ ای کاش هیزمشکنی که تبرش را بر شاخه درخت آویزان می‌کرد به خانه‌اش باز می‌گشت!
- ۳ ای کاش هیزمشکن تبرش را بر شاخه درختی آویزان می‌کرد و به خانه بازمی‌گشت!
- ۴ هیزمشکن ای کاش تبرش را بر شاخه درختی آویزان کند و به خانه برگردد!

۲۵۳۶ «لَا طَالِبٌ فِي صَفْنَا إِلَّا وَهُوَ مُجَدُّ فِي آدَاءِ الْوَأَجِبَاتِ»:

- ۱ هیچ دانش‌آموزی در کلاسماں نیست مگر این‌که در انجام تکلیف‌ها کوشا است!
- ۲ در کلاس هیچ دانش‌آموزی جز او در انجام تکلیف‌هایش کوشا نیست!
- ۳ هیچ دانش‌آموزی در کلاسماں نیست مگر این‌که در انجام تکلیفش کوشا است!
- ۴ در کلاسماں هیچ دانش‌آموزی نیست که در انجام تکالیف کوشا باشد!

۲۵۳۷ «لَا تَقَافَةَ مِنْ تَقَافَاتِ الْعَالَمِ مُؤَثَّرَةً كَالْتَقَافَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي الْحَضَارَاتِ الْعَالَمِيَّةِ»:

- ۱ هیچ تمدّنی از تمدّن‌های جهان مانند تمدّن اسلامی در فرهنگ‌های جهانی تأثیرگذار نیست!
- ۲ هیچ فرهنگی مانند فرهنگ اسلامی در فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهانی تأثیرگذار نیست!
- ۳ فرهنگ اسلامی از جمله فرهنگ‌هایی است که در تمدن‌های جهانی تأثیرگذار است!
- ۴ هیچ فرهنگی از فرهنگ‌های جهان مانند فرهنگ اسلامی در تمدن‌های جهانی تأثیرگذار نیست!

۲۵۳۸ «لَا شَيْءَ أَنْفَعَ مِنْ اِكْتِسَابِ الْعُلُومِ الْقَفِيدَةِ»:

- ۱ هیچ چیز که به اندازه به‌دست آوردن دانش سودمند باشد، نیست! ۲ هیچ چیزی پیدا نمی‌شود که سودمندتر از کسب دانش‌های مفید باشد!
- ۳ هیچ چیزی سودمندتر از به‌دست آوردن دانش‌های سودمند نیست! ۴ چیزی سودمندتر از کسب دانش مفید نیست!

۲۵۳۹ «لَعَلَّ الْوَلَدَ الْوَالِدَ يَكْبُرُ دُونَ الْأُمِّ وَلَكِنْ لَا طِفْلَ إِلَّا وَهُوَ يَحْتَاجُ إِلَى رَاقَةِ الْأُمِّ»:

- ۱ امید است کودک بدون مادر بزرگ شود ولی مگر کودکی هست که به دلسوزی مادرانه نیاز نداشته باشد!
- ۲ شاید کودک بدون مادر بزرگ شود ولی هیچ کودکی نیست مگر این‌که به مهربانی مادر نیاز دارد!
- ۳ شاید کودک بدون مادر بزرگ شود ولی کودکی جز او نیست که به مهربانی مادر نیاز نداشته باشد!
- ۴ شاید کودکی بدون مادر بزرگ می‌شود ولی هیچ کودکی نیست مگر این‌که به مادری مهربان نیاز دارد!

۲۵۴۰ «تَعَلَّنِي لَا أَفْهَمُ الْمَفْرَدَاتِ الْعَرَبِيَّةَ وَلَكِنِّي مُعْجِبَةٌ بِالْقُرْآنِ وَ مُشْتَاقَةٌ إِلَى تَعَلُّمِهِ»:

- ۱ شاید من واژگان عربی را نفهمم ولی شیفته قرآن و مشتاق به آموختن آن هستم!
- ۲ شاید واژگان عربی را نفهمیده باشم ولی من شیفته قرآن و مشتاق به آموزش آن هستم!
- ۳ ای کاش من واژگان عربی را می‌فهمیدم زیرا شیفته قرآن و مشتاق آموزش آن هستم!
- ۴ واژگان عربی را شاید نفهمم ولی چون شیفته قرآن هستم، به آموختن آن اشتیاق دارم!

۲۵۴۱ «أَيْحَسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتْرَكَ سُوءِي»:

- ۱ محاسبه انسان این است که به حال خویش رها شود! ۲ انسان با خود چه می‌پندارد آیا بیهوده و بی‌حساب رها می‌شود!
- ۳ آیا انسان گمان می‌کند که بیهودگی و پوچی را رها خواهد کرد! ۴ آیا انسان می‌پندارد که پوچ و بیهوده رها می‌شود!

۲۵۴۲ «وَيَحَدِّثُ اللَّهُ النَّاسَ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ عَنْ سِيَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ صِرَاعَاتِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمْ»:

- ۱ خدا در قرآن کریم با مردم از سنّت پیامبران و نزاع آنان با مردم خویش سخن گفته است!
- ۲ در قرآن کریم خدا با مردم از سیرت پیامبران و درگیری‌های آنان با قومشان سخن می‌گوید!
- ۳ خدا در قرآن کریم با مردم از سرگذشت پیامبران و کشمکش‌های آنان با قوم‌های خویش سخن می‌گوید!
- ۴ خدا درباره سیرت پیامبران و جنگ‌های آنان با مردمانش در قرآن کریم سخن می‌گوید!

۲۵۴۱ «كَانَ الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لِلْإِلَهَةِ كَسْبُ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبُ سَرَّهَا»:

- ۱ هدف از تقدیم قربانی‌ها برای خدایان، کسب خشنودی و دور شدن از بدی آن‌ها بود!
- ۲ هدف از پیشکش قربانیان گویی به دست آوردن رضایت و دور شدن از شر خدایانشان است!
- ۳ تقدیم قربانی مانند به دست آوردن کسب رضایت خدایان و به خاطر دور شدن از شر آن‌هاست!
- ۴ گویی هدف از تقدیم قربانی‌ها برای خدایان، به دست آوردن خشنودی‌شان و دوری کردن از بدی آن‌هاست!

۲۵۴۲ «لَيْتَ النَّاسَ يَعْرِفُونَ قِيَمَةَ الْآثَارِ الْقَدِيمَةِ الَّتِي اكْتَشَفَتْ بِضَعُوبَةٍ»:

- ۱ کاش مردم ارزش آثار قدیمی را که با دشواری کشف کرده‌اند، بدانند!
- ۲ کاش مردم ارزش آثار قدیمی‌ای که به سختی کشف شده‌اند را بدانند!
- ۳ شاید مردم قیمت آثار قدیمی‌ای که به سختی کشف شده‌اند را نمی‌دانند!
- ۴ آثار قدیمی‌ای که ارزش دارند، با دشواری کشف شده‌اند، ای کاش مردم این‌ها را بشناسند!

۲۵۴۳ «عَلَى حَسَبِ تَجَارِبِي وَصَلْتُ إِلَى هَذِهِ النَّتِيجَةِ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةِ الْكُتُبِ بِدُونِ تَفَكُّرٍ فِيهَا»:

- ۱ طبق تجربیاتی به این نتیجه رسیدم در خواندن کتاب‌ها بدون تفکر در آن‌ها بی‌شک خیری نیست!
- ۲ به این نتیجه رسیدم در قرائت کتاب‌هایی که تفکری در آن‌ها نیست بر اساس تجربه‌ها هیچ خیری نیز در آن‌ها وجود ندارد!
- ۳ بر اساس تجربیاتم به این نتیجه رسیدم که هیچ خیری در خواندن کتاب‌ها بدون اندیشه‌ای در آن‌ها نیست!
- ۴ تجربه‌هایم مرا به این نتیجه رساند که خواندن کتاب‌های بدون اندیشه هیچ خوبی برای من ندارد!

۲۵۴۴ «قَدْ حَاوَلَ إِبْرَاهِيمُ النَّبِيُّ ﷺ كَثِيرًا أَنْ يَنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ»:

- ۱ پیامبر ابراهیم علیه السلام تلاش بسیاری کرده است که قومش را از بت‌پرستی برهاند!
- ۲ ابراهیم پیامبر علیه السلام بسیار تلاش کرده است که قوم خویش را از پرستش بت‌ها نجات دهد!
- ۳ تلاش ابراهیم پیامبر علیه السلام برای رها کردن قوم خود از عبادت بت‌ها فراوان بود!
- ۴ بسیاری از تلاش‌های ابراهیم پیامبر علیه السلام برای این بود که قوم خود را از بت‌پرستی نجات دهد!

۲۵۴۵ «لَمَّا دَخَلْنَا الْمَحْفِلَ بَدَأَ النَّاسُ يَتَهَاْمَسُونَ عَنَّا وَلَكِنَّا تَجَاهَلْنَا هَذَا الْأَمْرَ»:

- ۱ هنگامی که وارد محفل شدیم مردم شروع به پیچ کردن در مورد ما می‌کنند ولی ما این موضوع را نادیده می‌گیریم!
- ۲ هنگامی که وارد محفل شدیم مردم شروع به پیچ کردن در مورد ما کردند ولی ما این امر را نادیده گرفتیم!
- ۳ مردم در مورد ما شروع به پیچ می‌کردند وقتی که داخل مجلس می‌شدیم ولی ما آن امر را نادیده می‌گرفتیم!
- ۴ پیچ کردن مردم آغاز شد زمانی که به مجلس وارد شدیم ولی ما این کار آن‌ها را نادیده گرفتیم!

۲۵۴۶ «...فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنجَاهُ اللَّهُ ...»:

- ۱ ... گفتند پاسخ قومش این بود که او را بکشند یا بسوزانند پس به اذن خدا او نجات یافت!
- ۲ ... قوم او جز این جواب ندادند پس گفتند: او را بکشید پس خداوند او را از سوزاندن رهایی بخشید!
- ۳ ... جواب قوم او جز این نبود که گفتند: او را بکشید یا بسوزانید پس خداوند او را رهایی بخشید!
- ۴ ... قوم او جز این نبودند که پاسخ دادند: خداوند او را از کشتن یا سوزاندن نجات داد!

۲۵۴۷ «إِنَّ الشُّعَائِرَ الدِّينِيَّةَ تَحْيَا بِالْحَنِيفِيَّةِ وَالْأَخْلَاقِ وَالْقِيَمِ لَا بِالْجَهْلِ وَالْخُرَافَاتِ»:

- ۱ بی‌شک مراسم دینی به وسیلهٔ یکتاپرستی و اخلاق و ارزش‌ها زنده می‌مانند نه با جهل و خرافات!
- ۲ عبادات دینی بی‌گمان به کمک یکتاپرستی و اخلاق و ارزش‌ها احیا شده است نه با جهل و خرافات!
- ۳ همانا ارزش دین و اخلاق در مراسم‌های مذهبی به همراه جهل و خرافات زنده نمی‌مانند!
- ۴ اگر مراسم دینی با جهل و خرافات زنده نماند با یگانگی و اخلاق و ارزش‌ها زنده می‌مانند!

۲۵۴۸ «إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عِفَافٍ وَ أَدَبٍ»:

- ۱ همانا افتخار، به خردی استوار و شرم، پاک‌دامنی و ادب است!
- ۲ فقط عقل محکم، شرم و پاک‌دامنی و ادب فخر دارد!
- ۳ افتخار، تنها به خردی استوار و شرم و پاک‌دامنی و ادب است!
- ۴ خرد استوار تنها افتخاری است که با شرم و پاک‌دامنی و ادب همراه است!

۲۵۴۹ «لَا بَرَكَةَ فِي الطَّعَامِ الَّذِي لَا نَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَي تَنَاوُلِهِ»:

- ۱ هیچ برکتی در غذا نیست مگر آن‌که اسم خدا در خوردن آن ذکر شود!
- ۲ هیچ برکتی در غذایی که نام خدا را در خوردن آن یاد نمی‌کنیم، نیست!
- ۳ چه برکتی در غذایی که می‌خوریم می‌تواند باشد وقتی نام خدا را ذکر نمی‌کنیم!
- ۴ در خوردن طعامی که اسم خدا را یاد نکنیم هیچ برکتی نیست!

۲۵۵۱ «الَّذِي خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ بِدَأْ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ طِينٍ فِي أَحْسَنِ الْأَشْكَالِ!»:

- ۱ کسی که هر چیزی را آفرید، آفرینش انسان را در نیکوترین شکلها از گلی آغاز کرد!
- ۲ کسی که همه چیز را آفرید، آفریدن انسان را از گل در نیکوترین شکل آغاز کرد!
- ۳ آفرینش انسان را از گلی شروع کرد آن کس که هر چیزی را در شکلی نیکو آفریده بود!
- ۴ کسی که هر چیزی را آفرید، آفرینش انسان گلی را در بهترین شکلها آغاز کرد!

۲۵۵۲ «لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنْ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ!»:

- ۱ نه فقر بدتر از نادانی است و نه عبادت مانند اندیشیدن است!
- ۲ بدترین نادانی فقر، و بهترین عبادت تفکر نیست!
- ۳ هیچ فقری بدتر از نادانی و هیچ عبادتی هم چون تفکر نیست!
- ۴ هیچ فقری بدتر از جهل نیست و هیچ اندیشیدنی مثل عبادت نیست!

۲۵۵۳ «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»:

- ۱ خدا قطعاً بر مردمانش صاحب بخشش است لیکن بیش ترشان شکر او به جا نمی آورند!
- ۲ هیچ شکی نیست که خدا نسبت به مردم دارای فضل و احسان است، اما بیش تر مردم سپاسگزار نیستند!
- ۳ بی گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیش تر مردم سپاسگزاری نمی کنند!
- ۴ بدون تردید خداوند صاحبی است که بر مردم می بخشد؛ هر چند بیش تر مردم شکرگزاری نمی کنند!

۲۵۵۴ «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوفٌ»:

- ۱ قطعاً الله کسانی را دوست دارد که صف بسته در راه او پیکار کرده اند گویی ساختمانی استوار هستند!
- ۲ خدا آن مؤمنان را که در راه او در صف جهاد با کافران، مانند بنایی محکم اند بسیار دوست دارد!
- ۳ خداوند کسانی را دوست می دارد که در صف راه او پیکار می کنند آن ها مانند بنای محکم هستند!
- ۴ بی گمان خدا کسانی که صف بسته در راه او می جنگند دوست می دارد آن ها مانند یک ساختمان استوارند!

۲۵۵۵ «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ»:

- ۱ و کسانی را که به غیر خدا فرا می خوانند دشنام مدهید پس به خدا دشنام دهند!
- ۲ و چنانچه به کسانی که به جای الله دعوت می کنند، توهین کنید آنان نیز به الله توهین می کنند!
- ۳ به معبود کسی که غیر خدا را می خواند دشنام ندهید، پس خدا را دشنام ده!
- ۴ و آن هایی را که جز خدا فرا می خوانند توهین نکنید زیرا که به خدایان توهین کنند!

۲۵۵۶ «الْحَفْظُ هُوَ شَيْءٌ يَحْدُثُ خَارِجَ إِرَادَةِ الْقَرِءِ وَ هُوَ نَتِيجَةُ يُحِبُّهَا!»:

- ۱ بخت یک چیزی است که از اراده شخص خارج است و نتیجه ای است که او دوست دارد آن اتفاق بیفتد!
- ۲ خارج از اراده انسان شانس پیش می آید و به نتیجه ای که دوست دارد دست می یابد!
- ۳ بخت چیزی است که خارج از خواست انسان پیش می آید و نتیجه ای است که آن را دوست دارد!
- ۴ شانس اتفاقی است که خارج از خواست انسان واقع می شود و آن یک نتیجه دوست داشتنی است!

۲۵۵۷ «عَلَّقَ النَّاسُ عَلَى كَتْفِ كَبِيرِهِمْ فَلَمَّا جَاؤُوا مِنَ الْحَفْلَةِ وَجَدُوا أَسْنَانَهُمْ الْمَكْسُورَةَ عَلَى الْأَرْضِ!»:

- ۱ تبر را بر دوش بزرگ ترشان آویزان کرد و زمانی که از جشن شان آمدند بت هایشان را روی زمین شکسته یافتند!
- ۲ تبر را روی شانه بزرگ آن ها آویخت و هنگامی که از جشن آمدند بت های شکسته شان را روی زمین یافتند!
- ۳ از جشن که بازگشتند روی شانه بزرگ بت ها، تبر آویخته شده بود و بت های شکسته شده را نیز روی زمین یافتند!
- ۴ زمانی که از جشن آمدند تبر روی دوش بت بزرگ شان آویخته بود و روی زمین بت های شکسته خود را یافتند!

۲۵۵۸ «إِنَّ الضَّمَّ تَمَثُّلٌ يُصْنَعُ بِيَدِ الْبَشَرِ لِيَعْبُدَهُ وَ يَتَّخِذَهُ زَبَأً لِنَفْسِهِ مِنْ دُونِ اللَّهِ!»:

- ۱ همانا بت، تندیزی است که بشر به دست خود آن را می سازد برای این که آن را بپرستد و به عنوان پروردگاری به غیر خدا برای خود بگیرد!
- ۲ قطعاً بت، تندیس ساخته شده به دست انسان است تا آن را پرستش کند و به عنوان پروردگار به جای خدا برای خود برمی گزیند!
- ۳ بی گمان بت، تندیزی است که به دست بشر ساخته می شود تا آن را بپرستد و به عنوان پروردگاری به غیر خدا برای خود بگیرد!
- ۴ چه بسا مجسمه ای که به دست بشر ساخته می شود هم چون بت پرستش می شود و او آن را پروردگار خود برمی گزیند تا به جای خدا بپرستد!

۲۵۵۹ «إِنَّ صِرَاعَ الْأَنْبِيَاءِ مَعَ الظَّالِمِينَ مَا كَانَ إِلَّا لِتَحْقِيقِ الْقَدْلِ!»:

- ۱ درگیری پیامبران با ستمگران جز برای این نبود که به عدالت دست یابند!
- ۲ بی شک کشمکش های انبیاء با ستمگرانی بود که به دنبال محقق ساختن عدالت نبودند!
- ۳ قطعاً دست یابی به عدالت تنها دلیل کشمکش پیامبران با ستمگران بوده است!
- ۴ بی شک کشمکش پیامبران با ستمگران جز برای تحقق بخشیدن به عدالت نبود!

۲۸۶۰ «كَانَ النَّقُوشَ عَلَى الشُّغُورِ تَعُدُّ مِنْ أَبْزَرِ الْغَلَامَاتِ لِلْحَضَارَاتِ الْبَشَرِيَّةِ فِي الْعَالَمِ!»:

- ۱) مثل این‌که نگاره‌ها بر روی سنگ‌ها در جهان از نشانه‌های برجسته برای تمدن‌های بشری محسوب می‌شوند!
- ۲) گویی کنده‌کاری‌ها روی سنگ‌ها از بارزترین نشانه‌ها برای تمدن‌های بشری در جهان به شمار می‌آیند!
- ۳) در دنیا کنده‌کاری روی سنگ‌ها را مانند برجسته‌ترین نشانه‌های تمدن بشری می‌شمارند!
- ۴) تمدن‌های بشری مانند نگاره‌ها روی سنگ از بارزترین نشانه‌ها در جهان شمرده می‌شوند!

۲۸۶۱ «كَانَ الْيُونَانِيُّونَ يَعْتَقِدُونَ بِأَنَّهُ يُمَكِّنُ إِرْضَاءَ الْإِلَهَةِ مِنْ خِلَالِ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ!»:

- ۱) عقیده یونانیان بر این بود که خشنودی خدایان فقط از راه قربانی کردن، ممکن است!
- ۲) یونانیان اعتقاد داشتند به این‌که امکان دارد خدایان از طریق تقدیم قربانیان، خشنود شوند!
- ۳) یونانیان اعتقاد داشتند به این‌که خشنودی خدایان از راه تقدیم قربانی‌ها، میسر است!
- ۴) یونانیان معتقد بودند که اگر قربانی کنند رضایت خدایان میسر می‌شود!

۲۸۶۲ «يَعْتَقِدُ الْمَسِيحِيُّونَ أَنَّ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ مَنَعَ الْقَرَابِينَ الْحَيَوَانِيَّةَ وَقَدَّمَ نَفْسَهُ لِكُلِّ الْبَشَرِ!»:

- ۱) مسیحیان اعتقاد دارند که عیسی عليه السلام قربانی‌های حیوانی را منع کرده و جانش را به تمام بشریت تقدیم کرده است!
- ۲) همانا عیسی عليه السلام جان خود را برای تمام بشر تقدیم کرد از این رو مسیحیان به منع قربانی‌های حیوانی اعتقاد دارند!
- ۳) مسیحیان معتقدند که عیسی عليه السلام مانع قربانی کردن حیوانی شد و جانش را به همه بشریت تقدیم کرده است!
- ۴) مسیحیان اعتقاد دارند همانا عیسی عليه السلام جان خود را تقدیم بشریت کرد و هر انسانی را از قربانی حیوان بازداشت!

۲۸۶۳ عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) لَا تَطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ: از آن چه نمی‌خورید بیچارگان را مخورانید!
- ۲) لَيْتَ الْمَسْلَمِينَ يَعْتَمِدُونَ عَلَيَّ قُدْرَاتِهِمْ! اِي كَاشِ الْمَسْلَمَانِ بِه تَوَانِيهِ هَايِ خُودِ اعْتِمَادِ كَرْدِه بَاشِنْدَا
- ۳) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تَذَرُكَ! گویی خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به‌دست آورده نمی‌شود!
- ۴) إِنْ صَدِيقْنَا مَن يَسَاعِدُنَا فِي الْمَشَاكِلِ! بِيْ گِمَانِ دُوسْتِ مَا كَسِي اسْتِ كِه بِه مَا دَرِ مَشْكَلَاتِ كَمَكِ مِي كِنْدَا!

۲۸۶۴ عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ! خُودَا نَبَايِدِ رَحْمِ كِنْدِ بِه كَسِي كِه بِه مَرْدَمِ رَحْمِ نَمِي كِنْدَا!
- ۲) الْيَوْمَ لَا رَجُلٌ فِي الْقَرْيَةِ! امْرُوزِ هِيَجِ مَرْدِي دَرِ رُوسْتَا نِيَسْتَا!
- ۳) لَعَلَّ الْغِيَوْمَ تَمِطِرُ عَلَيْنَا! اِي كَاشِ اِبْرَهَا بَرِ مَا بِيَارِدَا!
- ۴) كَأَنَّ السَّمَاءَ سَقْفٌ مَرْفُوعٌ! گویی آسمان سقف برافراشته است!

۲۸۶۵ عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ! مُؤْمِنَانِ نَبَايِدِ كَافِرَانِ رَا دُوسْتِ بَغِيرِنْدَا
- ۲) لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا يَقِينُ لَهُ! هِيَجِ اِيْمَانِي نِدَارِدِ كَسِي كِه هِيَجِ يَقِينِي نِدَارِدَا
- ۳) لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ الْمُتَّانُ! هِيَجِ مَنْتِ گِذَارِي وَاَرِدِ بَهْشْتِ نَمِي شُودَا
- ۴) لَيْمَ تَقُولُ مَا لَا تَعْلَمُ! چَرَا چِيْزِي رَا مِي گُويِي كِه نَمِي دَانِي!

۲۸۶۶ عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) لَا خَيْرَ فِي وَدِّ الْإِنْسَانِ الْمُتَلَوِّنِ! هِيَجِ خِيْرِي دَرِ دُوسْتِي اِنْسَانِ دُورِ رُو نِيَسْتَا!
- ۲) إِنَّمَا الْبِرَّةُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ! هِمَانَا عَزَّتْ اَزِ اَنْ خُودَا وَ پِيَامْبِرِشِ وَ مُؤْمِنَانِ اسْتَا!
- ۳) لَيْتَنِي قَوِيٌّ كَمَا أُسَاعِدُ الضُّعْفَاءَ! اِي كَاشِ قُويِ بَاشْمِ تَا بِه ضَعِيْفَانِ كَمَكِ كِنْمَا!
- ۴) لَا مَتَمَوِّلُ أَفْضَلَ مِنْ ذِي عَقْلٍ! هِيَجِ دَارَايِي بَرْتَرِ اَزِ دَارَايِ عَقْلِ نِيَسْتَا!

۲۸۶۷ عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ! هِيَجِ دِيْنِي نِدَارِدِ كَسِي كِه هِيَجِ پِيْمَانِي بَرَايِ اُو نِيَسْتَا!
- ۲) لَا مَفْتَاخَ كَحْسَنِ الْخَلْقِ يَسْعِدُ الْإِنْسَانَ! هِيَجِ كَلِيْدِي مَانِنْدِ خُوشِ خَلْقِي اِنْسَانِ رَا سَعَادَتَمِنْدِ نَكْرِدَا!
- ۳) لَعَلَّ هَذِهِ الطَّالِبَةُ تَنْجَحُ فِي الْإِمْتِحَانِ! شَايِدِ اَيْنِ دَانِشْ اَمُوزِ دَرِ اِمْتِحَانِ مَوْقِفِ مِي شُدَا!
- ۴) كَأَنَّهُمْ أَقْوَاءُ فِي مُسَاعَدَةِ الْآخِرِينَ! قَطْعاً اِيْشَانِ دَرِ كَمَكِ بِه دِيْگَرَانِ نِيْرُومِنْدِ هَسْتِنْدَا!

۲۸۶۸ عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) لَا يَتْرُكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدِّي! خُودَا اِنْسَانِ رَا بِيْهُودِه رَهَا نَمِي كِنْدَا!
- ۲) (... قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ) گُفْتِ اِي كَاشِ قُومِ مَنِ بَدَانِنْدِ.
- ۳) لَا شَيْءَ أَحَقَّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ! هِيَجِ چِيْزِي سَزَاوَارْتَرِ اَزِ زَبَانِ بِه زِنْدَانِ نِيَسْتَا!
- ۴) رَبِّ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ! پَرُورِدْگَارِ مَنِ مَرَا اَزِ گَرَامِيَانِ قَرَارِ دَاَدَا!

۲۵۶۹ عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) أَعْلَمُ أَنَّ التَّجَاحَ قَرِيبٌ؛ دانستم که موقفیت نزدیک است! ۲) كَأَنَّ المَمْرَضَةَ أَخْتُ المَرِيضِ؛ پرستار خواهر بیمار بود! ۳) لَا نَفْعَ فِي مَجَالَسَةِ الجَهَّالِ؛ هیچ سودی در همنشینی با نادان نیست! ۴) لَيْتَنِي كُنْتُ مُجَدِّدًا فِي أَعْمَالِي؛ ای کاش من در کارهایم کوشا بوده باشم!

۲۵۷۰ عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) إِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ المَحْسِنِينَ؛ بی شک خداوند پاداش نیکوکاری را از بین نمی برد. ۲) يَقُولُ الكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا؛ کافر می گفت ای کاش من خاک بودم. ۳) إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ بی گمان قرآن را به زبان عربی قرار دادیم شاید شما خردورزی کنید. ۴) فَهَذَا يَوْمَ البَعَثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ و این همان روز رستاخیز است اما شما ندانسته بودید.

۲۵۷۱ عَيْنِ الخَطَا:

- ۱) لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الكَذِبِ؛ هیچ بدی ای بدتر از دروغ گفتن نیست! ۲) لَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ؛ آن چه را هیچ توانی نسبت به آن ندارید تحمیل نمی کنیم! ۳) لَا بَلِيَّةَ أَصْعَبَ مِنَ الجَهْلِ؛ هیچ بلایی سخت تر از نادانی نیست! ۴) لَا تَسْتَوُوا النَّاسَ لِأَنَّكُمْ تَكْتَسِبُونَ العِدَاوَةَ بَيْنَهُمْ؛ به مردم دشنام ندهید؛ زیرا شما میان آن ها دشمنی کسب می کنید!

۲۵۷۲ عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) لَا تَأْخُذُوا البَاطِلَ مِنَ أَهْلِ الحَقِّ كَوْنُوا نَقَادَةَ الكَلَامِ؛ هیچ باطلی را از اهل حق فرا نگیرید، سخن سنج باشید! ۲) لَيْتَ الطَّائِرِ يَرَى الحَيَوَانَ المُفْتَرِسَ؛ ای کاش پرنده، جانور درنده را می دید! ۳) لَا فِرْسَةَ تَتَنَبَّحُ صَيَادَهَا؛ هیچ شکاری، شکارچی خود را تعقیب نمی کند! ۴) لَعَلَّهُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَخْدَعَ عَدُوَّهُ لِتَنَقُّذِ فِرَاحِهِ مِنَ الخَطَرِ؛ شاید او بتواند دشمن خود را فریب دهد تا جوجه هایش را از خطر نجات دهد!

۲۵۷۳ عَيْنِ الخَطَا:

- ۱) لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا؛ هیچ دانشی نداریم جز آن چه آموختیم! ۲) لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ؛ خدا به کسی که به مردم رحم نکند، رحم نمی کند! ۳) إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ بی گمان ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم باشد که خردورزی کنید! ۴) لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ هیچ معبودی جز خدا نیست!

۲۵۷۴ عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) ... حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا إِلَهُتِكُمْ؛ او را سوزاندند و خدایانتان را یاری کردند! ۲) أقيم وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا؛ با یکتاپرستی به دین روی آور! ۳) قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ گفت می دانم که خدا بر همه چیز تواناست! ۴) كَانَهُنَّ اليَاقوتُ وَالمَرْجانُ؛ آن ها یاقوت و مرجان بودند!

۲۵۷۵ «ای کاش پدرم از سفر بازگردد و برایم هدیه ای بیاورد»:

- ۱) أتمنى أن يعود والدي من الرحلة و يحضر لي هدية! ۲) ليت أبي يرجع من سفره و يأتي لي بهديّة! ۳) لعل أبي يجيء لي بالهدية عند العودة من السفر! ۴) ليت والدي يعود من السفر و يجيء لي بهديّة!

۲۵۷۶ «هیچ ثروتی بالاتر از مهربانی نیست بدان که تو خیلی ثروتمندی!»:

- ۱) ليس ثروة أكبر من اللطف؛ أعلم إنك غني جدًا! ۲) لا ثروة أعظم من العطف؛ أعرف أن لديك ثروة كثيرة! ۳) لا توجد رحمة أعلى من العطف؛ أعلم أنك ثري جدًا! ۴) لا ثروة أعلى من اللطف؛ أعرف أنك ثري جدًا!

۲۵۷۷ «هیچ کسی دوست ندارد که بمیرد ولی دوست دارد که به بهشت برود»:

- ۱) لا يحبّ شخص أن يموت، وإن يحبّ الذهاب إلى الرضوان! ۲) لا أحد يحبّ أن يموت، ولكنه يحبّ أن يذهب إلى الجنة! ۳) ما من فرد يحبّ الموت، ولكنه يحبّ أن يذهب إلى الجنة! ۴) لا أحد يحبّ أن يموت، لكنه يحبّ الذهاب إلى الرضوان!

۲۵۷۸ «مثل اینکه چرخ اتوبوس مدرسه پنجر شده، امید است که دانش آموزان در وقت مشخص در سالن امتحان حضور یابند»:

- ۱) كأنّ إطار الحافلة للمدرسة انفجر، لعلّ الطلاب يحضرون في قاعة الامتحان في الوقت المحدد! ۲) إنّ إطار الحافلة للمدرسة انفجر، أرجو أن يحضر الطلاب في الزمن المعين في صالة الامتحان! ۳) قد انفجرت إطارات حافلة المدرسة، لعلّ الطالبات يحضرن في صالة الامتحان في وقت معين! ۴) كأنّ إطار حافلة المدرسة انفجر، ليت الطالبات حضرن في الوقت المحدد في قاعة الامتحان!

۲۵۷۹ «قطعاً دوست خوب موقفیت ما را در زندگی می خواهد»:

- ۱) الصديق الحسن يطلب بالتأكيد أن ننجح في حياتنا! ۲) إنّ الصديق الجيد يريد نجاحنا في الحياة! ۳) نجاحنا في الحياة هو ما يريده الصديق الجيد! ۴) إنّ الصديق الحسن يطلب لنا النجاح في الحياة!

۲۵۸۰ «شاید معلم از من بپرسد؛ پس باید درس را بخوانم!»:

- ۱) لعل معلمی یسألنی؛ فعلی أن قرأ درسی!
 ۲) لعل المعلم یسألنی؛ فلأقرأ درسی!
 ۳) لعل المعلم یسألنی؛ فلأقرأ درسی!
 ۴) قد یسألنی المعلم؛ لذا يجب أن أقرأ دروسی!

۲۵۸۱ «هنگامی که مردم به خانه‌هایشان بازگشتند بت‌های خویش را شکسته یافتند!»:

- ۱) عِنْدَمَا رَجَعَ النَّاسُ إِلَىٰ مَنَازِلِهِمْ وَجَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَّرَةً
 ۲) النَّاسُ حِينَمَا رَجَعُوا إِلَىٰ بِيوتِهِمْ وَجَدُوا الْأَصْنَامَ مُكْسَّرَةً
 ۳) لَمَّا رَجَعَ الشُّعُوبُ إِلَىٰ أَصْنَامِهِمْ وَجَدُوهَا فِي بِيوتِهِمْ مُكْسَّرَةً
 ۴) إِذَا وَجَدَ النَّاسُ أَصْنَامَهُمْ مُكْسَّرَةً رَجَعُوا إِلَىٰ مَنَازِلِهِمْ!

۲۵۸۲ «ای کاش معلم ما درباره رفتنمان به اردوی علمی با مدیر سخن می‌گفت!»:

- ۱) لَيْتَ مُعَلِّمَنَا حَدَّثَتِ الْمَدِيرَةَ عَنْ ذَهَابِنَا إِلَى السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ
 ۲) لَيْتَ مُعَلِّمَنَا حَدَّثَ الْمَدِيرَ عَنْ ذَهَابِنَا إِلَى السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ
 ۳) لَعَلَّ مُعَلِّمَنَا حَدَّثَتِ الْمَدِيرَةَ عَنْ ذَهَابِنَا إِلَى السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ
 ۴) لَيْتَ مُعَلِّمَنَا يَحَدِّثُ الْمَدِيرَ عَنْ ذَهَابِنَا إِلَى السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ!

۲۵۸۳ «هیچ مؤمنی آخرتش را به بهایی ناپیوسته فروشدا!»:

- ۱) لَا الْمُؤْمِنَ يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ!
 ۲) لَا مُؤْمِنَةً تَبِيعُ آخِرَتَهَا بِالثَّمَنِ الْبَخْسِ!
 ۳) لَا مُؤْمِنًا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ!
 ۴) لَا مُؤْمِنَةً تَبِيعُ آخِرَتَهَا بِثَمَنِ بَخْسٍ!

۲۵۸۴ «امید است دولت‌های جهان برای ایجاد صلح با یکدیگر همکاری کنند!»:

- ۱) لَعَلَّ دَوْلَ الْعَالَمِ تَتَعَاوَنُ مَعَ بَعْضِهَا لِإِيجَادِ السَّلَامِ
 ۲) لَعَلَّ دَوْلَ الْعَالَمِ تَعَاوَنُوا مَعَ بَعْضِهِمْ لِإِيجَادِ السَّلَامِ
 ۳) عَسَى الدَّوَلُ الْعَالَمُ أَنْ تَتَعَاوَنَ مَعَ بَعْضِهَا لِإِيجَادِ السَّلَامِ
 ۴) لَيْتَ الدَّوَلُ الْعَالَمُ يَتَعَاوَنَ مَعَ بَعْضِهِمْ لِإِيجَادِ السَّلَامِ!

۲۵۸۵ عَيْنُ الْخَطَا حَسَبَ الْوَاقِعِ:

- ۱) كَأَنَّ بَعْضَ الْعِبَادَاتِ وَالشَّعَائِرِ عِنْدَ الْأُمَمِ خُرَافِيَّةٌ
 ۲) لَا مَطَرٌ يَصْعَدُ مِنَ الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ
 ۳) إِنَّ التَّدْبِيْنَ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ
 ۴) إِنَّ صَلَاةَ الْجُمُعَةِ تُفَرِّقُ مُسْلِمِي الْعَالَمِ!

۲۵۸۶ عَيْنُ الْخَطَا حَسَبَ الْوَاقِعِ:

- ۱) الْكَتِفُ هِيَ الْمِنطِقَةُ الَّتِي تَرْتَبُطُ الرَّجْلُ مَعَ الْجَذَعِ!
 ۲) التَّهَامِسُ تَسَاوُرُ الطَّرْفَيْنِ وَ هَمْسُ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي أُذُنِ أُخْرَى!
 ۳) الضَّمُّ تَمَثَّلُ يَصْنَعُهُ الْإِنْسَانُ لِيَعْبُدَهُ وَ يَتَّخِذَهُ إِلَهًا!
 ۴) الْفَأْسُ أَدَاةٌ تُسْتَعْمَلُ لِتَقْطِيعِ الْأَشْجَارِ أَوْ أَغْصَانِهَا!

۲۵۸۷ عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ لِهَذِهِ الْعِبَارَةِ: «لَا كُنْزٌ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ»:

- ۱) هَشِّ دَارُ كِهْ دَر سَايَهٗ دِيوَارِ قَنَاعَتِ
 ۲) اَز قَنَاعَتِ خَاكِ بَايَدِ كَرْدِ دَر اَنْبَانِ حَرَصِ
 ۳) وِي كِهْ دَر شَدَّتْ فُقْرَى وَ پَرِيشَانِي حَالِ
 ۴) جَمْعِي كِهْ بَا قَنَاعَتِ جَاوِيْدِ خُو كَنْدِ
 ۱) خَوَابِي اسْت كِهْ دَر پَر وَ بَالِ هِمَا نَيْسَتِ
 ۲) اَبْرُو تَا كِي شُوْدِ صَرْفِ خَمِيْرِ نَانَ حَرَصِ
 ۳) صَبْر كُنْ كَايِنِ دُو سَهْ رُوْزِي بَهْ سَرِ اَيْدِ مَعْدُوْدِ
 ۴) خُوْدِ رَا چُو گُوْهَرِ اَنْجَمَنِ اَبْرُو كَنْدِ

۲۵۸۸ عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ:

- ۱) لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ! بَتِ شَكْسْتَنِ سَهْلٍ بَاشِدْ، نِيكِ سَهْلٍ / سَهْلٍ دِيْدِنِ نَفْسِ رَا، جِهْلِ اسْتِ جِهْلِ
 ۲) لَا خَيْرَ فِي قَوْلِ إِلَّا مَعَ الْفِئْلِ! سَعْدِيَا گرچه سخندان و مصالح‌گویی / به عمل کار برآید به سخندانی نیست
 ۳) لَا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ! تَا مَرْدِ سَخْنِ نَكْفَتِهْ بَاشِدْ / عَيْبِ وَ هَنْرَشِ نَهْفَتِهْ بَاشِدْ
 ۴) لَا تَخْزُنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا! خُوْدِ رَا بَهْ خُدا بَسْپَارِ، هَمْرَاهِ سِرَاسِرِ اَوْسْتِ / دِيْگَرِ تُو چِهْ مِي خَوَاهِي، بَهْرِ طَلْبَتِ اَز دُوْسْتِ

واژگان

☆ اَجِبِ الْأَسْتِئْلَةَ عَنِ الْمَفْرَدَاتِ أَوْ الْجَوَارِ

۲۵۸۹ عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَائِغِ:

- الف: سئِلَ الْمَدِيرَ: هَلْ فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: طَالِبٌ هُنَا! ب: تَظَاهَرَ الطَّائِرُ أَمَامَ الْحَيْوَانِ الْمَفْتَرَسِ بِ..... جَنَاحِهِ مَكْسُورًا!
 ج: تَمَتَّى الْمَزَارِعُ: الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا
 ۱) الف: لَيْتَ - ج: لَعَلَّ
 ۲) ب: أَنْ - د: إِنْ

۲۵۹۰ عَيْنُ الْخَطَا لِتَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْيِنَةِ فِي الْعِبَارَاتِ:

- ۱) ذَلِكَ الرَّجُلُ قَطَعَ هَذَا الطَّرِيقَ سَدًّا! (بیهوده)
 ۲) دَكَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ! (استوار)
 ۳) وَلَكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَ شَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً! (احساسات)
 ۴) صَدَرَ الْحُكْمُ عَلَى الْمَخْطِئِ بِالسَّجْنِ! (زندانی)

۲۵۹۱ عَيْنُ الصَّحِيحِ لِتَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْيِنَةِ فِي الْعِبَارَاتِ:

- الف: هَذِهِ الْفَنَاءَةُ عَرَضَتْ رُسُومَهَا!
 ج: يُرِيدُ الدِّينَ الْحَنِيفَ الْعَدَالَهَ بَيْنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ بِشَكْلِ حَقِيقَتِي!
 ۱) الف: آداب - ج: راستین
 ۲) ب: قربانی‌ها - د: رستاخیز
 ۳) الف: نقاشی‌ها - ب: نزدیکان
 ۴) ج: ضعیف - د: رستاخیز

٢٨٩٢ عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَات:

- ١ قَهَامَةٌ: بسیار دانا - جالس: نشسته
٢ مَكْرَمٌ: گرامی - أَشَدُّ: سخت تر

٢٨٩٣ عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ:

- ١ لَنْ تَنْقَطِعَ: بریده نخواهد شد - قَهَمْتُ: فهمیدم
٢ لَا يُجْلِسُونَ: نمی نشینند - اِسْتَفْقَرُوا: آموزش خواستند

٢٨٩٤ أَيُّ مُنْتَخِبٍ لَيْسَ مَفْسَدَةً؟

- ١ الشَّرْكَ ٢ القِنَاعَةُ ٣ الغَضَبُ ٤ العَجَبُ

٢٨٩٥ عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «.....» هُوَ نِزَاعٌ بَيْنَ شَخْصَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ فِي خُطَابِهِمْ أَوْ سُلُوكِهِمْ مَعًا

- ١ الفَقْرُ ٢ التَّهَامَسُ ٣ الصَّرَاعُ ٤ الاستِهْزَاءُ

٢٨٩٦ أَيُّ كَلِمَةٍ لَا يُوْجَدُ مُتَضَادُّهَا فِي الْعِبَارَةِ؟

- ١ حَزَجَ قَوْمَهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ وَبَقِيَ إِبْرَاهِيمَ الطَّيِّبَ وَحِيدًا (جميعاً)
٢ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصَّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ! (بَعَثَ)
٣ قَالَوا حَزَقُوهُ وَانصُرُوا إِلَيْتُمْ! (أَطْفُوُوا)

٢٨٩٧ عَيْنُ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا الْمُتَضَادُّ:

- ١ حَضَرَ السِّيَاحَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ لَكِنَّ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرَا
٢ كَانَتِ الطِّفْلَةُ تَبْكِي لِأَنَّهَا كَانَتْ جَائِعَةً
٣ رَأَى الطَّائِرَ الْحَيَوَانَ الْمَفْتَرَسَ وَرَأَى عَشَّهُ فَتَظَاهَرَ أَمَامَهُ بِالْمَرَضِ!
٤ وَ أَيْرَ عَقْلِي وَ قَلْبِي بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ!

٢٨٩٨ عَيْنُ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا الْمُتَضَادُّ:

- ١ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
٢ بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ
٣ الْحَنِيفُ هُوَ التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَالْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ
٤ الضَّمَنُ تَمَثُّلٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ

دُرُكُ مَطَالِبِ

☆ اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّصَّ

☆ «قَطَعُ الأشجارِ عمليةٌ لاستعمالِ خشبها للأبنية أو الصناعات. مشكلةٌ قطع الأشجار من أكبر المشاكل التي تُهدد المناخ في عالمنا، يؤدي قطع الغابات إلى نقص مساحتها، و تقليل الأوكسجين. الأشجار تنظف الهواء و التربة و المياه و تمدد الكرة الأرضية بكميات كبيرة من الأوكسجين و تخلصها من غاز الكربون و تجعلها مكاناً يمكن العيش فيه. إن العيش بالقرب من الأشجار يجعلنا أكثر صحة و سعادة. ينتج عن عملية قطع الأشجار في البيئة عدم مقدرة بعض الحيوانات و الطيور على اكتشاف مأوى و غذاء. إن علينا حماية الأشجار المهددة بالانقراض و إرشاد الناس لمخاطر قطعها، فلا نقطع الأشجار إلا لضرورة و لنقلل من العملية العمرانية و في الأخير أن نغرس شجرة بدلاً لكل شجرة مقطوعة.»

٢٨٩٩ عَيْنُ الْخَطَا حَسَبَ النَّصِّ:

- ١ يَسْتَفِيدُ الْإِنْسَانُ مِنَ الْأَخْشَابِ فِي الْبِنَاءِ
٢ نَقَصَ مَسَاحَةَ الْغَابَةِ مِنْ نَتَائِجِ قَطْعِ الْأَشْجَارِ
٣ بَعْضُ الْحَيَوَانَاتِ تَكْتَسِبُ غِذَاءَهَا مِنَ الْأَشْجَارِ
٤ عَمَلِيَّةُ قَطْعِ الْأَشْجَارِ تَخْلُصُ الْأَرْضَ مِنْ غَازِ الْكَرْبُونِ!

٢٩٠٠ عَلَيَّ حَسَبَ النَّصِّ كَيْفَ نَسْتَطِيعُ أَنْ نَحْفَظَ الْغَابَةَ؟ عَيْنُ الْخَطَا:

- ١ عَلَيْنَا أَنْ نُرْشِدَ النَّاسَ لِمَخَاطِرِ قَطْعِ الْأَشْجَارِ
٢ عَلَيْنَا أَنْ نَزْرِعَ شَجَرَةً بَدَلًا لِكُلِّ شَجَرَةٍ مَقْطُوعَةٍ
٣ لَا نَقْطَعُ الْأَشْجَارَ إِلَّا لِمُضْرَرَةٍ
٤ عَلَيْنَا أَنْ نَقْلِلَ عَمَلِيَّةَ زَرْعِ الْأَشْجَارِ

٢٩٠١ عَيْنُ الصَّحِيحِ حَسَبَ النَّصِّ:

- ١ الْأَشْجَارُ مَلْجَأٌ لِلْحَيَوَانَاتِ فَقْطَا
٢ تَمُصِّحُ الْأَشْجَارُ مَرَضَ مَنْ يَمِيشُونَ بِقُرْبِهَا
٣ تَلَوَّثَ الْأَشْجَارُ الْهَوَاءَ وَ الْمِيَاهَا
٤ الْأَشْجَارُ قِسْمٌ مِنَ الْمَشَاكِلِ!

☆ عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الضَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْنِيَّةِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «مَشْكِلةٌ قَطْعُ الْأَشْجَارِ مِنْ أَكْبَرِ الْمَشَاكِلِ الَّتِي تُهْدِدُ الْمَنْخَا فِي عَالِمِنَا» تُهْدِدُ:

- ١ فَعَلَ مَاضِي - لِلْمَفْرَدِ الْمَوْثِقِ الْغَائِبِ أَوْ لِلْغَائِبَةِ - مَزِيدٌ ثَلَاثِي (مصدره: تَفَعَّلَ) / فَعَلٌ وَ مَعَ فَاعِلِهِ جُمْلَةٌ فَعَلِيَّةٌ
٢ فَعَلَ مَجْهُولٌ - مصدره عَلَى وَزْنِ «تَفَعَّلَ» / فَعَلَ وَ فَاعِلُهُ مَحذُوفٌ
٣ فَعَلَ مُضَارِعٌ - ماضيه: هَدَدَ - معلومٌ / فَعَلٌ وَ مَفْعُولُهُ «الْمَنْخَا»
٤ مَزِيدٌ ثَلَاثِي - حروفه الأصلية: «ه د د» وَ لَهُ حَرْفٌ زَائِدٌ وَ هُوَ تَكَرَّرَ عَيْنَ الْفِعْلِ - لِلْغَائِبَةِ / فَعَلٌ وَ فَاعِلُهُ «الْمَنْخَا» وَ الْجُمْلَةُ فَعَلِيَّةٌ

١٦٠٣ المشاكل:

- ١ اسم مكان - مذكر - جمع مكسر / مضاف إليه و مجرور
- ٢ جمع تكسير (مفردة: المشكل) - اسم فاعل / مضاف إليه للمضاف «أكبر»
- ٣ جمع مكسر - معرف بأل - مذكر / صفة و الموصوف: أكبر
- ٤ مفردة «المشكل» - اسم فاعل (فعله: شكّل) / مضاف إليه و المضاف «أكبر»

١٦٠٤ عيّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي للكلمات المعينة في النّص:

- ١ تنظّف: الفعل المعلوم - المزيد الثلاثي بزيادة حرفين / الخبر
- ٢ يُمْكِن: الفعل المضارع - له حرف زائد واحد و هو الهمزة / الجملة بعد النكرة و معادل للمضارع الإلتزامي
- ٣ مأوى: اسم المكان (مأخوذ من فعل «أوى») - اسم النكرة / الصفة
- ٤ المهذّدة: المفرد المؤنث - اسم الفاعل (مأخوذ من فعل «هذد») / الصفة

☆ «زوي أن ملكاً كان حريصاً على مظاهر الأبهة و العظمة. فحين كان يخرج إلى الشعب كانت الطبول تضرب و الناس يجتمعون واقفين على جانبي الطريق للتحية و السلام بكرامية و إجباراً في يوم فهم الملك أن جماعة منهم لم يأتوا مع بقية الناس بذريعة عدم سماع صوت الطبل! عدّ الملك ذلك مصيبة عظيمة! فجمع المستشارين و طلب منهم أن يصنعوا طبلًا يسمع صوته جميع الناس! و كان بين المستشارين شيخ مُعَمَّر؛ فقال: أنا مُستعِد للقيام بهذا الأمر ولكنني بحاجة إلى أموال كثيرة ... فقبل الملك و أعطاه ما طلب! أخذ الشيخ هذه الأموال و قام بتوزيعها بين الناس و كان يقول: أيها الناس! لا تشكروني، بل أشكروا الملك الذي أخذت منه هذه الأموال! بعد أيام رأى الملك أن الناس مجتمعون حول قصره قبل خروجه مشتاقين لزيارته. فتعجب من معجزة ذلك الطبل! فحين استفسر الأمر تبين الموضوع له!» (تمريز ١٦٩٣ بصحيفة)

١٦٠٥ ماذا تبين للملك في الأخير؟ تبين له أن

- ١ الإحسان معجزة تُسمع كل الأسماع و القلوب!
- ٢ إجتمع الناس عند الخروج يؤذيهم فيجب تركه!
- ٣ الشيخ قد أدى عمله حول تهيئة الطبل صادقاً
- ٤ الذين لم يجتمعوا حوله كانوا مصابين بثقل السمع!

١٦٠٦ عيّن الخطأ عن شخصية الملك و الشيخ المعمر:

- ١ ما كان الملك يعلم حقيقة بأن الناس لا يحبونه!
- ٢ كان الشيخ يريد الأموال لنفسه حين طلبها من الملك!
- ٣ كان الشيخ صادقاً في كلامه عند توزيع الأموال بين الناس!
- ٤ كانت للملك جماعة يسمع آراءهم عند حدوث بعض المشكلات!

١٦٠٧ عيّن الخطأ:

- ١ كان الشيخ يقصد أن ينه الملك بعمله!
- ٢ اجتمع الناس حول الملك في الأخير عن رغبة و شوق!
- ٣ كان الشيخ يريد بطلبه نجاة جماعة لم يأتوا مع الآخرين للتحية!
- ٤ لو كان الشيخ يطلب القيام بالإحسان صراحة، لما كان الملك يقبل ذلك!

١٦٠٨ المفهوم المستنتج من النّص هو أن

- ١ العدالة تضمن بقاءنا لا العدة و القوة!
- ٢ المُلْك يبقى مع الكفر و لا يبقى مع الظلم!
- ٣ الإنسان عبد الإحسان و الكرم!
- ٤ الظلم مرتعه وخيم و الإحسان فضله رفيع!

☆ عيّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي للكلمات المعينة في النّص

«يجتمعون»:

- ١ فعل مضارع - مزيد ثلاثي بزيادة حرف - معلوم / خبر
- ٢ للغائبين - مصدره «إجماع» / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- ٣ مضارع - للغائبين - مزيد ثلاثي (مصدره على وزن افتعال) / فعل و الجملة فعلية
- ٤ مصدره على وزن «تفعل» - مضارع - معلوم / الجملة فعلية و خبر

«تبين»:

- ١ مصدره على وزن «تفعيل» - فعل معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- ٢ للغائبين - فعل ماضٍ على وزن «تفعل» / فعل و فاعله «الموضوع»، و الجملة فعلية
- ٣ مضارع - حروفه الأصلية: ب ي ن / فاعله «الموضوع»
- ٤ فعل ماضٍ - معلوم - مصدره: تبين / خبر من نوع الجملة

«مُعَمَّر»:

- ١ اسم - نكرة - مذكر / مضاف إليه و المضاف: شيخ
- ٢ اسم مفعول (مصدره: تعمير) - مفرد / صفة للموصوف «شيخ»
- ٣ اسم مفعول - فاعله: معمر - معرفة / في العلامة تابع لـ «شيخ»
- ٤ اسم فاعل (من مزيد ثلاثي) - نكرة / خبر

☆☆☆ «إِنَّ فلاحاً كان يعمل في حقله و لم تكن له أموال و لا أولاد تساعده، فكَبُرَ و صَغُفَ و كان من آماله أن يرى حقله مليئاً بالأشجار و النباتات مثل البساتين المجاورة لها! و قد أصبح الحقل فارغاً لم يكن فيه نبات أو شجراً ...»

كَلَّ يوم كان يمشي في بستانه و كانت الحسرة رفيق ساعاته و أيامه! يرى هنا و هناك فأرات في إياب و ذهاب ... كان يتصور أنها من أسباب بروز هذه المشكلة ... الموت لها ... لماذا خلقها الله العليم؟! أهذه الفأرات اللعينة خير؟! ... مَرَّتْ الأيام و مضت السنوات ... جاء الشتاء ... قَرَّبَ الربيع ... يا للعجب! كأن الحقل على وشك تغيير عظيم! ما هذه النباتات؟! من كان ذلك الموجود الطيب الذي غرس بذور هذه الأشجار؟! ... مَرَّتْ الأيام و امتلأ الحقل بأوراق و بالأغصان ... و أخيراً كشف السر ... كانت تلك اللعينات تأتي بالحبوب و تدفنها تحت التراب لكتفها تنساها، فبعد مرور زمن ... حدث ما حدث!» (رياض ٩١ بالتصوير)

٢٤١٢ من أسباب جفاف البستان و زواله أن

- ١) البذور كانت فوق التراب و الفأرات تأكلها!
٢) الفأرات تمنع إيصال المواد اللازمة إلى الأشجار!
٣) أولاد صاحب البستان ما كانوا يحافظون عليها
٤) هناك لم يكن أحد يقدر أن يواظبه و يحفظها!

٢٤١٣ صف لنا صاحب البستان: كان

- ١) وحيداً في عمله لكنه لم يكن مأوساً
٢) غنياً سيئ الخلق يشتم كل شيء يراه!
٣) متشائماً مبغوضاً يكره الحياة و ما فيها من المخلوقات!
٤) محب الطبيعة و كل ما فيها، لكنه لم يكن يقدر أن يراها!

٢٤١٤ من كان يأتي بالبذور؟

- ١) الفلاح
٢) اللعينات المخفية
٣) الفأرات
٤) الرياح

٢٤١٥ ما هو مفهوم النَّصِّ؟

- ١) من صبر في حياته نال ما طلبه!
٢) الحسرة سلاح من لا حيلة له!
٣) لا تعجل، فإن العجلة من الشيطان!
٤) عسى أن تكرهوا شيئاً و هو خير لكم!

☆ عيّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي للكلمات المعينة في النَّصِّ

٢٤١٦ «أصبح»:

- ١) فعل مضارع - لمتكلم وحده / من الأفعال الناقصة
٢) للغائب - مصدره على وزن إفعال / فعل من الأفعال الناقصة
٣) فعل ماضي - له حرفان زائدان / فعل ناقص و الجملة فعلية
٤) من باب إفعال - له حرف زائد و هو الألف / فعل ناقص و «أصبح الحقل فارغاً: الجملة اسمية»

٢٤١٧ «يمشي»:

- ١) مزيد ثلاثي - لازم (ناگذر) - معلوم/ فعل و مع فاعله جملة فعلية
٢) مضارع - مفرغ مذكر غائب (أي للغائب) / فعل و «كان يمشي» معادل للماضي البعيد
٣) فعل مضارع - مجهول - للغائب/ فعل و «كان يمشي» معادل للماضي الاستمراري
٤) مجرد ثلاثي - فعل معلوم / فعل [و فاعله ضمير «هو» المستتر] و الجملة فعلية

٢٤١٨ «البساتين»:

- ١) جمع تكسير (مذكر) - معرف بأل / مضاف إليه و مجرور
٢) اسم - جمع سالم للمذكر - معرف بأل / مضاف إليه و مجرور
٣) اسم - جمع مكسر (مفرد: بستان) / فاعل
٤) جمع سالم للمذكر - معرف بأل / صفة

☆☆☆☆ «إِنَّ الميزان منذ القديم حتى الآن وسيلة لوزن الأشياء و هو رمز للعدل و المساواة، و تُسمى القيامة أيضاً يوم الحساب و الميزان. و قد أصبح شعاراً ترفعه المحاكم في العالم بالرغم من كونه آلة بسيطة! اخترع الإنسان الميزان لتيسير شؤونه الاقتصادية. في البداية كانت الموازين (ج ميزان) حجرية بسيطة ثم توسعت استخدامها. فقد قام قدماء المصريين بصناعة موازين من الخشب تعلق في أطرافها كفتان.

و للموازين أنواع متعددة، بعضها مدرجة يستخدمها البقالون. و في حساب الأوزان الثقيلة نستخدم القبان (قهان). و أخيراً يُستخدم النوع الإلكتروني منه و هو على كفة واحدة فقط!

٢٤١٩ عيّن الصحيح:

- ١) نرى الميزان الإلكتروني كثيراً في الأسواق!
٢) شعار المحاكم صورة الميزان و هو ليس بسيطاً!
٣) كان المصريون أول من قام بصناعة الموازين و لها كفتان!
٤) نستخدم القبان للأوزان الثقيلة و له كفتان، و للموازين المدرجة كفة واحدة!

٢٤٢٠ عيّن الخطأ: الدقة في الحساب ...

- ١) سبب لصحة بيعنا و شرائنا في المجتمع!
٢) كانت منذ قديم الزمان حتى الآن!
٣) حصولنا عليها بواسطة الوسائل الخاصة!
٤) لا تحصل إلا بالموازين المدرجة الدقيقة!

٢٤٢١ عيّن الخطأ: إن لم يكن الميزان ...

- ١) يظهر الظلم و العدوان كثيراً!
٢) تزول سهولة البيع و الشراء بين الناس!
٣) تحصل للمحاكم مشاكل عديدة!
٤) لا نحصل على وزن الأشياء إلا بصعوبة!

٢٦٢٢ عَيْنِ الْأَقْرَبِ لِمَفْهُومِ النَّصِيحَةِ:

- ١ (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ) ١
٢ (أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ) ٢
٣ (اعْدِلُوا، هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى) ٣
٤ (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ) ٤

☆ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ

٢٦٢٣ «تَوَشَّعَتْ»:

- ١ فعل ماضٍ - للمفرد المؤنث الغائب - حروفه الأصلية «و س ع» و مصدره «توشع» / مفعوله ضمير «ها»
٢ للغائبة - مزيد ثلاثي (مصدره: توشع على وزن «تفعل») / فعل و فاعله «استخدامات» و الجملة فعلية
٣ فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي (مصدره: توسيع على وزن تفعيل) / فاعله «استخدامات» و مفعوله ضمير «ها»
٤ للمخاطب - حروفه الأصلية «و س ع» و حروفه الزائدة «ت، س» / فعل و فاعله «استخدامات» و الجملة فعلية

٢٦٢٤ «يَسْتَعْدِمُ»:

- ١ للغائب - مزيد ثلاثي (من وزن «استفعل») / فاعله «البقالون» و مفعوله ضمير «ها» المتصل
٢ مضارع - للغائب - حروفه الأصلية «س خ م» و وزنه «استفعل» / فعل و مع فاعله جملة فعلية
٣ للغائب - مزيد ثلاثي (ماضيه: استعديم، مصدره: استخدام، على وزن «افتعل») / فعل و فاعله «البقالون»
٤ فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من وزن «افتعل» و مصدره «استخدام») / فعل و فاعله «البقالون» و الجملة فعلية

٢٦٢٥ «الْبِقَالُونَ»:

- ١ جمع سالم للمذكر - اسم مبالغة (للدلالة على صاحب الحرفة) - معرّف بأل / فاعل لفعل «يستخدم»
٢ اسم - جمع مكسر أو تكسير - اسم مبالغة (على وزن «فقال») - معرفة / فاعل لفعل «يستخدم»
٣ جمع سالم للمذكر - على وزن فقال - (حروفه الأصلية: ق ل و) / فاعل، و حرف النون مفتوحة دائماً
٤ اسم - جمع سالم للمذكر - اسم مبالغة (للدلالة على الآلة أو الوسيلة) - معرّف بأل / فاعل لفعل «يستخدم»

قواعد

☆ عَيْنِ الْمُنَاسَبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ

٢٦٢٦ عَيْنِ عِبَارَةِ مَا جَاءَ فِيهَا الْجَمْعُ الْمَكْسُرُ:

- ١ (وَلَكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَشَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً) ١
٢ (تَوَكَّدَ اهْتِمَامُ الْإِنْسَانِ بِالذِّبْنِ وَتَذَلُّ عَلَى أَنَّهُ فَطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ) ٢
٣ (إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَضْمَانِنَا) ٣
٤ (فَفِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ) ٤

٢٦٢٧ عَيْنِ عِبَارَةِ جَاءَ فِيهَا الْجَمْعُ الْمَكْسُرُ أَكْثَرُ:

- ١ (تَعَدَّدَتِ الْأَلِهَةُ وَتَقَدَّمَ الْقَرَابِينُ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَتَجَنَّبَ شَرَّهَا) ١
٢ (قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمَ عَنِ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَصَرَاحِهِمْ مَعَ أَقْوَابِهِمُ الْكَافِرِينَ) ٢
٣ (إِزْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ) ٣
٤ (عَرَفْنَا الْحَضَارَاتِ مِنْ خِلَالِ النَّقُوشِ وَ الرَّسُومِ وَ التَّمَائِيلِ) ٤

٢٦٢٨ عَيْنِ عِبَارَةِ مَا جَاءَتْ فِيهَا الْحُرُوفُ الْمَشْبَهَةُ بِالْفِعْلِ:

- ١ (وَلَكِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرُكْ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ) ١
٢ (وَظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَاعِلُ) ٢
٣ (إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَضْمَانِنَا) ٣
٤ (لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مَدُنِ بِلَادِي) ٤

٢٦٢٩ عَيْنِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَكْمَلُ جُمْلَةً مَا قَبْلُهَا:

- ١ (إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ مَنْ يَنْفَعِ الْآخَرِينَ) ١
٢ (فَهَمَّ الْمَعْلَمُ أَنَّ الطَّلَبَ مَا كَتَبَ وَاجِبَاتِهِ الدَّرَاسِيَّةَ) ٢
٣ (ذَلِكَ الَّذِينَ قَيِّمُوا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) ٣
٤ (وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا) ٤

٢٦٣٠ عَيْنِ مَا يَدُلُّ عَلَى التَّمَنِّي:

- ١ (حَضَرَ السِّيَاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ لَكِنَّ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ) ١
٢ (لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا) ٢
٣ (قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي) ٣
٤ (ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) ٤

٢٦٣١ عَيْنِ الْخَطَأِ فِي اسْتِخْدَامِ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ:

- ١ (لَيْتَنِي كُنْتُ أَدْرَسُ مِثْلَ زَمِيلِي الذِّكْرِي) ١
٢ (مَا حَاوَلْتُ تِلْكَ الطَّالِبَةَ كَثِيرًا وَلَكِنَّهَا نَجَحَتْ فِي الْإِمْتِحَانِ) ٢
٣ (كَأَنَّ قَطْرَاتِ الْمَطَرِ دُرٌّ فِي السَّمَاءِ) ٣
٤ (لَعَلَّنِي أَعْنَى حَتَّى أَسَاعِدَ الْفُقَرَاءَ وَ الْمَسَاكِينَ) ٤

٢٦٣٢ عَيْنِ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- ١ (كَسَّرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ) ١
٢ (لَا يَتْرُكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدًى) ٢
٣ (إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ) ٣
٤ (لَا عَلِمْنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا) ٤

٢٦٣٣ عَيْنِ «لَا» النَّاهِيَةِ:

- ١ (لَا يَبْلُغُ الْخَائِفُ أَمَالَهُ) ١
٢ (لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ) ٢
٣ (لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ) ٣
٤ (لَا، هَذِهِ حَقِيقَةُ السَّفَرِ) ٤

٢٦٣٣ عَيِّن ما لَيْسَ فِيهِ «لا» النَّافِيَةَ لِلجِنْسِ:

- ١ أَنْظُرْ لَتَلِكِ الشَّجَرَةَ بِلاَمْرًا
٢ لا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ!
٣ لا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ!
٤ لا كُنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ

٢٦٣٤ عَيِّن ما يَدُلُّ عَلَى تَاكِيدِ الكَلَامِ:

- ١ صَاحِبِ النَّاسِ بِمِثْلِ ما تُجِبُّ أَنْ يَصَاحِبُونَكَ!
٢ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ!
٣ (أَنْ) تَنْصُرُوا اللّهُ يَنْصُرْكُمْ!
٤ إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوةٌ خَضِرَةٌ فَمَنْ أَخَذَ عَفْوَهَا بوركَ لَهُ فِيهَا!

٢٦٣٥ عَيِّن الخَطَأَ عَنِ نَوْعِ «لا»:

- ١ بَدَأَ القَوْمُ يَتَهَامَسُونَ: إِنَّ الصَّنَمَ لا يَتَكَلَّمُ! (نافية)
٢ لا تَوَاضَعْ أَفْضَلُ مِنَ حَسَنِ الخُلُقِ! (نافية)
٣ (وَ) لا يَخْرُجُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ العِزَّةَ لِلّهِ جَمِيعاً (ناهية)
٤ قُلْتُ فِي جِوَابِ أَبِي: لا، أَقْرَأُ فِي المَكْتَبَةِ! (جوابية)

٢٦٣٦ أَيُّ حُرُوفٍ مِنَ الحُرُوفِ المَشْتَبِهَةِ بِالفِعْلِ يَدُلُّ عَلَى «التَّشْبِيهِ»:

- ١ إِنَّ مَنْ طَلَبَ العِبَادَةَ تَرَكَّى لَهَا، إِذَا أَصْرَبَ التَّوَافِلُ بِالفَرِيضَةِ فَارْقُضُوهَا!
٢ لِيَعْلَمَ الإِنْسَانُ أَنَّ جَمِيعَ الكائِنَاتِ مَسْخَرَةٌ!
٣ (يَضْرِبُ) اللّهُ الأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ!
٤ إِنَّ اللّهُ يَحِبُّ الَّذِينَ يِقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفّاً كَأَنَّهُمْ بِنِيانٍ مَرصُوفٌ

٢٦٣٧ عَيِّن الصَّحِيحَ فِي أُسْلُوبِ عِبْرَةِ جَاءَ فِيهَا «لا» النَّافِيَةَ لِلجِنْسِ:

- ١ لا العصفورة جالسة على الشجرة
٢ لا إنساناً أقوى من المؤمن بالله
٣ إن كبير القوم الذي لا علم عنده صغيراً
٤ قال المشتري: لا في المتجر بائعاً

٢٦٣٨ عَيِّن كَلِمَةً ما تَغَيَّرَتْ حَرَكَةُ آخِرِهَا مِنْ بَعْدِ «لا»:

- ١ (وَ) لا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ ...
٢ لا تُحَدِّثْ بِما تَخَافُ تَكْذِيبَهُ!
٣ فَهَذَا يَوْمُ النُّبُغِ وَ لِكَيْتُمْ كُنْتُمْ لا تَفْلَمُونَ!
٤ لا نَسِيانَ مَعَ تَكَرُّرِ الدَّرْسِ!

٢٦٣٩ عَيِّن الجِوَابَ الَّذِي يَشْتَمِلُ عَلَى الحُرُوفِ المَشْتَبِهَةِ بِالفِعْلِ:

- ١ إن استطاع أحدٌ منكم الذهابَ فكانَ هُوَ الفائزُ!
٢ لَقَدْ قالَ لَكُنَّ الأُسْتَاذُ يا أُخواتي احْفَظْنَ ذُرُوسَكُنَّ!
٣ (لَكُنِّي) رَسولٌ مِنْ رَبِّ العالَمِينَ!
٤ (إِنَّ) وَعَدَكَ الحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْكَمُ الحاكِمِينَ!

٢٦٤٠ فِي أَيِّ جِوَابٍ ما جَاءَ فِعْلٌ يَتَرَجَّمُ إِلَى المَاضِي الاسْتِمْراريِّ؟

- ١ لَيْتَ السَّائِحُ قَدْ وَضَّحَ لَنَا تَاريخَ هَذِهِ العِمارةِ!
٢ الأَنْبياءُ كانوا يُشْفِقُونَ عَلَى أَقْوامِهِمْ كَثيراً عَلَى مَرِّ العُصُورِ!
٣ لَعَلَّنِي أُسْتَطِيعُ قَوْلَ أَشياءٍ تُبَيِّنُ لَهُمُ الوَاقِعَ كُلَّها!
٤ كُنْتُمْ خَيرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالمَعروفِ وَ ...

٢٦٤١ عَيِّن فِعْلاً يَتَرَجَّمُ إِلَى المَاضِي البَعِيدِ؟

- ١ لَيْتَ النَّاسَ قَدَّمُوا قَرابِيئَهُمْ إِلَى مَنْ يَحْتَاجُونَ إِلَيْها!
٢ لَيْتَ السَّائِحُ قَدْ وَضَّحَ لَنَا تَاريخَ هَذِهِ العِمارةِ!
٣ لَعَلَّنِي أُسْتَطِيعُ قَوْلَ أَشياءٍ تُبَيِّنُ لَهُمُ الوَاقِعَ كُلَّها!
٤ كُنْتُمْ خَيرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالمَعروفِ وَ ...

٢٦٤٢ عَيِّن الخَطَأَ فِي نَوْعِ حَرْفِ «لا»:

- ١ الطَّعامُ الَّذِي لا يَذَكُرُ اسْمَ اللّهِ عَلَيْهِ فَهُوَ داءٌ! «لا النَّافِيَةَ»
٢ لَعَلَّنِي أُسْتَطِيعُ قَوْلَ أَشياءٍ تُبَيِّنُ لَهُمُ الوَاقِعَ كُلَّها!
٣ لا فَقرَ أَشَدُّ مِنَ الجَهِلِ وَ لا عِبادةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ! «لا النَّافِيَةَ لِلجِنْسِ»
٤ لا تَغْضَبْ فَإِنَّ العَظْبَ مَفْسَدَةٌ! «لا النَّافِيَةَ»

٢٦٤٣ عَيِّن الخَطَأَ لِلغِراغاتِ:

- ١ قَالَتْ زَميلَتِي: قَلَمٌ عَلَى المَنْضِعةِ (لا النَّافِيَةَ لِلجِنْسِ)
٢ (وَ) يَخْرُجُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ العِزَّةَ لِلّهِ جَمِيعاً (لا النَّاهية)
٣ أ تَعَلَّمُ أَنَّ المُسْرِفينَ يُحِبُّهُمُ اللّهُ (لا النَّافِيَةَ - لا النَّافِيَةَ) تَحَزَّنُوا! حُزْنَ يَبْقَى إِلَى الأَبْدا (لا النَّافِيَةَ - لا النَّافِيَةَ لِلجِنْسِ)
٤ لا تَغْضَبْ فَإِنَّ العَظْبَ مَفْسَدَةٌ! «لا النَّافِيَةَ»
٥ لا تَقُلْ أَصْلي وَ فَصْلي أَبْداً! «لا النَّاهية»

٢٦٤٤ عَيِّن فِعْلاً يَتَعَادَلُ المَضارِعَ الالْتِزامِي:

- ١ لَيْتَ الكاذِبُ تَرَكَّ الكَذْبَ!
٢ لَعَلَّ مُحاولَتَكَ تُنجِيكَ مِنْ هَذِهِ المَشاكلِ!
٣ إِنَّ اللّهُ يَجِبُّ المُحْسِنِينَ!
٤ يَتَكَلَّمُ العاقلُ وَلَكِنَّ الجاهِلُ لا يَسْتَمعُ إِلَيْها!

٢٦٤٥ عَيِّن فِعْلاً لا يَتَعَادَلُ المَضارِعَ الالْتِزامِي:

- ١ لَيْتَ الإنسانَ يُدْرِكُ سِرَّ هَذَا العالَمِ!
٢ لَعَلَّ اللّهُ يَدْخِلُنِي الجَنَّةَ!
٣ حَاولَ إبراهيمُ أَنْ يُنقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبادةِ الأَصنامِ!
٤ لَعَلَّ صَدِيقِي نَجَّحَ فِي المُسابقَةِ!

٢٦٤٨ عَيَّنَ فعلاً يدلُّ على الماضي الاستمراري:

١) لَعَلَ المُذَنَّبِ نَدِيمٌ من عمله السَّيِّئِ!

٢) اسْتَطَاعَ الطَّلَابُ أَنْ يَجْلُوا مَشَاكِلَهُمْ!

٢٦٤٩ عَيَّنَ فعلاً لا يدلُّ على الماضي الاستمراري:

١) لَيْتَ الطَّالِبَ رَجَّحَ الدَّرْسَ عَلَى اللَّعِبِ!

٢) لَيْتَ فَرِيقَنَا فَازَ فِي المَبَارَاةِ!

٢٦٥٠ في أيِّ عبارة لا يوجد معنى المضارع الالتزامي؟

١) نَلْعُنِي أَسَافِرُ مَعَكُمْ إِلَى مَحَلِّ المُسَابَقَاتِ!

٢) نَلْعَلُ صَدِيقِي يَنْجِحُ فِي دُرُوسِهِ هَذِهِ السَّنَةَ!

٢٦٥١ عَيَّنَ عبارة جاء فيها الفعل بعد «لَعَلَ» بمعنى مُخْتَلِفٍ:

١) إِنَّا جَعَلْنَاهُ قِرَانًا عَزِيبًا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿

٢) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... إِفْعَلُوا الخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿

٢٦٥٢ مَيَّزَ العبارة التي يَخْتَلِفُ فيها الفعلُ من حيثِ المعنى:

١) لَعَلَ النَّاسَ أَنَّهُوَ العِبَادَاتِ وَ الشَّعَائِرِ الخُرَافِيَّةِ!

٢) لَا نَعْلَمُ لَعَلَ النَّاسَ اخْتَلَفُوا فِي أَمْرِهِمْ!

٢٦٥٣ عَيَّنَ العبارة التي يَخْتَلِفُ فيها الفعلُ الماضي:

١) وَ يَقُولُ الكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرَابًا ﴿

٢) لَيْتَنَا كُنَّا تَارِكِينَ البَاطِلِ وَ ذَاهِبِينَ إِلَى الحَقِّ!

٢٦٥٤ في أيِّ عبارة جاء حرف «لا» لِلنَّفْيِ؟

١) لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ﴿

٢) قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ﴿

٢٦٥٥ عَيَّنَ عبارة ما جاء فيها «لا» النَّافِيَةَ لِلجِنْسِ:

١) لَا يَأْسُ مَعَ الرَّجَاءِ أَيُّهَا المُؤْمِنَاتِ!

٢) لَا ذَهَبَ عِنْدَنَا لِلْبَيْعِ يَا أُخْتِي!

٢٦٥٦ في أيِّ عبارة جاء حرف «لا» النَّافِيَةَ؟

١) لَا تَكْسِبُ ثَوَابًا إِذَا سَاعَدْتَ النَّاسَ لِغَيْرِ رِضَا اللَّهِ!

٢) ... رَبَّنَا وَ لَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ﴿

٢٦٥٧ عَيَّنَ الخَطَأَ عَنِ نَوْعِ حَرْفِ «لا»:

١) ... وَ مَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ ... (نافية)

٢) وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا (النافية)

٢٦٥٨ عَيَّنَ الصَّحِيحَ عَنِ معادلِ الأفعالِ المعيّنة:

١) إِنَّا جَعَلْنَاهُ قِرَانًا عَزِيبًا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (الماضي الالتزامي)

٢) لِيَعْلَمَ الإنسانُ أَنَّ جميعَ الكائناتِ مُسَخَّرَةٌ لَهُ! (المضارع الالتزامي)

٣) أُرْسِلَ إِلَيْهِمُ الأَنْبِيَاءُ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ المُسْتَقِيمَ! (الماضي الاستمراري) ٤) هَذِهِ الخُرَافَاتُ كَانَتْ قَدْ ازدادتْ فِي أديانِ النَّاسِ! (الماضي التثني)

٢٦٥٩ عَيَّنَ الصَّحِيحَ عَنِ معادلِ الأفعالِ المعيّنة:

١) حَارَبْنَا الأعداءَ حَتَّى نُخْرِجَهُمْ مِنْ نِجْوَى بِلَادِنَا! (المضارع الاخباري)

٢) تُوجَدُ رُسُومٌ فِي الأثارِ القَدِيمَةِ تُؤَكِّدُ أَهْتِمَامَ الإنسانِ بِالدِّينِ! (الماضي الاستمراري)

٣) إِنْ صَبِرْتُمْ تَقْلُبُوا عَلَى مَشَاكِلِكُمْ! (المضارع الالتزامي)

٤) لَيْتَ المُسْلِمِينَ يَتَّحِدُونَ أَمَامَ الكُفْرِ! (الماضي الالتزامي)

٢٦٦٠ عَيَّنَ الخَطَأَ عَنِ معادلِ الأفعالِ المعيّنة:

١) أَ يَحْسَبُ الإنسانُ أَنْ يُثْرِكَ سُدًى! (المضارع الالتزامي)

٢) إِذَا ذُكِرَ اسمُ اللَّهِ عَلَى الطَّعامِ فَإِنَّمَا هُوَ شِفَاءٌ! (المضارع الالتزامي المجهول)

٣) لَيْتَ المَدِينَةَ مَا سَمِعَتْ أَصْوَاتَ التَّلْمِيذَاتِ! (المضارع الالتزامي المنفي)

٤) لَعَلَ الإنسانَ يُسَيِّخُ خَالِقَهُ مَعَ جميعِ الكائناتِ! (المضارع الالتزامي)

٢) لَيْتَ المُسْلِمِينَ يَتَنَبَّهُونَ مِنْ نَوْمِ الغفلةِ!

٤) لَيْتَ الأَغْنِيَاءَ يُسَاعِدُونَ الفُقَرَاءَ!

٢) لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مُدُنِ بِلَادِي!

٤) لَعَلَ المَعْلَمَةَ إِطْمَأَنَّتْ لِتَعَلَّمَ تَلْمِيذَاتِهَا!

٢) لَعَلَ الهُدَفَ مِنْ تَقْدِيمِ القَرَابِينِ كَسَبَ رِضَاهَا!

٤) أُمِّي سَافَرَتْ إِلَى النَّجَفِ لَعَلَّهَا تُرْجِعُ بِسُرْعَةٍ!

٢) لَعَلَّهُمْ أَخَذُوا القَرَابِينَ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الشُّعُوبِ الجَائِعَةِ!

٤) لَعَلَ الأَبْرِيَاءَ يَسْلَمُونَ مِنَ الظُّلْمِ الَّذِي قَدْ شَمِلَ البِلَادَ!

٢) إِسْأَلُوا كَبِيرَهُمْ لَعَلَّهُ قَدْ فَعَلَ كُلَّ هَذَا!

٤) لَعَلَ الأُسْتَاذَ يَفْهَمُ مِنْكَ مَا تُرِيدُ قَوْلَهُ!

٢) لَيْتَكَ يَا أُخِي إِتَّعَدْتَ عَنِ الكَسَلِ!

٤) لَيْتَ أُمِّي كَانَتْ ذَاهِبَةً إِلَى الحَقِّ هَذَا العامِ!

٢) لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ!

٤) الجَاهِلُ يَحْكُمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ!

٢) لَا تَبَادُلَ قَدْ حَصَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ العَدُوِّ!

٤) لَا أَجِدُ صَدِيقًا يُسَاعِدُنِي فِي حَلِّ مَشَاكِلِي!

٢) لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ العِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ﴿

٤) ... لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ... ﴿

٢) لَا تَكْبُرْ فِي المُؤْمِنِ! (النافية لِلجِنْسِ)

٤) مَا مَنَعَكَ أَلَّا تُسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ؟ (النافية)

٢٤٤١ عَيْنٌ مَا لَا نَرْجُو وَقَوْعَهُ:

- ١ ﴿لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾
 ٢ كَأَنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مَصَابِيحَ السَّمَاءِ!
 ٣ كَأَنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مَصَابِيحَ السَّمَاءِ!
 ٤ عِلْمَتْ أَنَّ تَعْظِيمَ شُعَائِرِ اللَّهِ مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ!

٢٤٤٢ أَيُّ جَوَابٍ لَمْ يَتَحَقَّقْ كَامِلاً:

- ١ ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾
 ٢ ﴿إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكِرًا وَإِنَّمَا كَفُورًا﴾
 ٣ ﴿أَمَرَ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَتَعَاضُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾
 ٤ لَيْتَنِي كُنْتُ عَزَمْتُ سَرِيعاً وَعَمِلْتُ بِمَا صَبِرًا

٢٤٤٣ عَيْنِ الْحَرْفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ لِرَفْعِ الْإِبْهَامِ عَمَّا قَبْلَهُ:

- ١ لَيْتَ الْكَسْلَانَ مَا كَسِلَ فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِهِ
 ٢ مَا كَانَ يَظُنُّ الْمَعْلَمَ أَتَى مُجْتَهِدًا فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِي
 ٣ لَيْتَ الْكَسْلَانَ مَا كَسِلَ فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِهِ
 ٤ كَأَنَّ زَمِيلِي مَصَابٍ بِالزَّكَامِ وَحَاجَتِي إِلَى الْإِسْتِرَاحَةِ

٢٤٤٤ عَيْنِ الْخَطَأِ عَنِ الْأَفْعَالِ الْمَعْنِيَّةِ:

- ١ ﴿لَيْسَ لِلإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ (فعل التَّفْيِي)
 ٢ لَيْتَ الْعَبْدَ حَسَنَ أَعْمَالِهِ (معادل الماضي الاستمراري)
 ٣ ﴿وَلَا تَسْئُرُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾ (فعل التَّهْيِي)
 ٤ لَعَلَّ الطَّالِبَ يَلْتَزِمُ بِدُرُوسِهِ (معادل المضارع الالتزامي)

٢٤٤٥ عَيْنِ الْخَطَأِ عَنِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْنِيَّةِ:

- ١ لَا يَرْحَمُهُ اللَّهُ مَا لَا يَرْحَمُ النَّاسُ! (الفاعل)
 ٢ لَا فَقَرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ! (المجرور بحرف الجاز)
 ٣ ﴿فَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ وَلِكَيْتُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (المضاف إليه)
 ٤ إِنَّ الْحَسِينَ مِصْبَاحَ الْهُدَى وَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ (المعترف بالعلم)

٢٤٤٦ عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ الْمَخَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْنِيَّةِ:

- ١ ﴿وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْبِرَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً...﴾ (مفعول)
 ٢ ﴿... رَبَّنَا وَ لَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾ (مفعول)
 ٣ قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ... (فاعل)
 ٤ إِنَّهُمْ بَدَّوْا يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ! (مضاف إليه)

٢٤٤٧ أَيُّ حَرْفٍ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ يُفِيدُ التَّمْنَى:

- ١ كَأَنَّ أَسْعَةَ الشَّمْسِ أَسْلَاكٌ ذَهَبِيَّةٌ فِي السَّمَاءِ
 ٢ لَعَلْنَا نَرْحَمَ لَأَنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ!
 ٣ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ!
 ٤ لَيْتَنِي أَصْبِرُ عَالِماً حَتَّى أُخْدَمَ الْوَطْنَ!

٢٤٤٨ عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْنِيَّةِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

- ١ لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَنَّ مَنَاهِمَهُمْ مَكْشَرَةٌ! (الفاعل - اسم المفعول)
 ٢ عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ الْفَأْسَ عَلَى كَيْفِهِ وَ تَرَكَ الْمَعْبِدَا (المجرور بحرف الجاز - اسم المكان)
 ٣ الْخَنِيفُ هُوَ النَّارُكَ لِلْبَاطِلِ وَ الْمَتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ! (اسم الفاعل - المضاف إليه)
 ٤ لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجَحُ فِي الْمُسَابَقَةِ! (المضاف إليه - اسم المفعول)

٢٤٤٩ عَيْنِ الْخَطَأِ عَنِ نَوْعِيَّةِ «لَا»:

- ١ أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَهُؤٌ! النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ
 ٢ لَا تُفَكِّرْ فِي الْمَفْقُودِ حَتَّى لَا تَفْقِدَ الْمَوْجُودَ! النَّافِيَةُ / النَّافِيَةُ
 ٣ لَا أَطُنُّ أَنَّ هُنَاكَ كُنْتَباً مُكْتَرَةً لَأَنِّي أَعْتَقَدُ أَنَّ الْأَفْكَارَ مُخْتَلِفَةً! النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ
 ٤ التَّجَارِبُ لَا تُغْنِينَا عَنِ الْكُتُبِ لِأَنَّهَا تَجَارِبُ الْأُمَمِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ! النَّافِيَةُ

٢٤٥٠ عَيْنِ مَا لَا يُوَجِّدُ فِي الْعِبَارَاتِ:

- ١ لَعَلَّ اللَّهَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ! (اسم المفعول)
 ٢ حَاوَلْتُ أَنْ يَنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَضْنَامِ! (الفعل المجهول)
 ٣ ﴿وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْبِرَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾ (الفاعل)
 ٤ الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ! (الخبر)

٢٤٥١ عَيْنِ الْخَطَأِ عَنِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْنِيَّةِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

- ١ يَرَى الطَّائِرَ الذَّكِيَّ حَيَوَاناً مُفْتَرِساً قَرِبَ عَشِهِ، (اسم فاعل - متضاده «بُعْدُ») (مفعول)
 ٢ يَتَّظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ، (مصدره على وزن «تفاعل» - اسم مفعول)
 ٣ فَيَتَّبِعُ الْحَيَوَانَ الْمَفْتَرِسَ هَذِهِ الْفَرِيْسَةَ، (فاعل - مفعول)
 ٤ ... وَ عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ يَطِيرُ بَغْتَةً! (مصدره على وزن «تفعيل» - مجرور بحرف جر)

٢٤٥٢ عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْنِيَّةِ:

- ١ ﴿فَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ وَلِكَيْتُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (للترديد)
 ٢ لَعَلَّ هَذَا الطِّفْلَ يَأْكُلُ رَطْباً طَارِجاً! (للترجي)
 ٣ كَأَنَّ التَّنْدِيْنَ فِطْرِيَّ فِي الْإِنْسَانِ! (للربط)
 ٤ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ عَمْرَكَ قَصِيرٌ فَأَغْنِنِمَا! (للتأكيد)

۲۶۷۳ عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- ۱) تَعُدُّ الألهة وَ تَقْدِيمِ الْقَرَابِين لَهَا لِيَكْتَسِبَ رِضَاهَا وَ تَجَنَّبَ شَرَّهَا!
- ۲) قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمَ عَنِ سِيَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ!
- ۳) إِنَّ الْأَكْثَرَ الْقَدِيمَةَ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالْأَدِينِ وَ تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ فِطْرِيٌّ!
- ۴) لَنْ نَسْتَطِيعَ الْحُضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ!

۲۶۷۴ عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- ۱) إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمَ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا!
- ۲) لَا تَفْضُبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسُودَةٌ!
- ۳) لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ!
- ۴) لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَّرَةً!

۲۶۷۵ عین الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- ۱) لَا سُوءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكُذِبِ!
- ۲) حَاوَلَ إِبْرَاهِيمُ أَنْ يَتَّقِدَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ!
- ۳) بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَامِسُونَ إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ!
- ۴) إِنَّهُمْ بَدَّؤُوا يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ خَفِيِّ!

۲۶۷۶ عین الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- ۱) لَا تَغْضَبْ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسُودٌ!
- ۲) ظَنُّوا إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَاعِلُ!
- ۳) لَا تَجْتَمِعْ خَصَلَتَانِي فِي الْمُؤْمِنِ: الْبُخْلُ وَ الْكُذْبُ!
- ۴) لَا تُطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ!

تستهای کنکور سراسری

۲۶۷۷ «هناك لا إنسان بدون خطأ، ولكنه يفشل عندما يعد نفسه عالما يعرف كل شيء»:

(۹۹)

- ۱) هیچ انسانی نیست که خطا نکند، ولی هنگامی که خود را دانای همه چیز بشمار آورد، شکست خواهد خورد!
- ۲) انسان بدون اشتباه، هیچ‌گاه وجود ندارد، اما او می‌بازد هرگاه خود را دانایی فرض کند که هر چیزی را می‌داند است!
- ۳) هیچ انسانی بدون خطا وجود ندارد، ولی زمانی که خودش را عالمی بشمار آورد که همه چیز را می‌داند، شکست می‌خورد!
- ۴) انسان هیچ‌گاه بدون اشتباه نیست، اما زمانی می‌بازد که نفس خود را عالمی به حساب آورد که بر هر چیزی آگاه است!

۲۶۷۸ «بعض اختراعات الإنسان ليست في مجال الإعمار والبناء، لأنه لم يستطع أن يدرك ماذا ينفعه وماذا يضره»: بعضی از اختراعات انسان ...

- ۱) در جهت آباد کردن و ساختن نمی‌باشد، زیرا او قادر نیست آن چه را سود می‌رساند و آن چه را زیان می‌بخشد، بشناسد! (عمومی السائلی ۹۹)
- ۲) در زمینه آبادانی و سازندگی نیست، زیرا او نتوانسته است درک کند چه چیزی به او سود می‌رساند و چه چیزی ضرر می‌رساند!
- ۳) در عرصه آبادانی و ساخت و ساز نیست، از آن‌جا که قادر به درک چیزی که برایش سودبخش است و آن چه زیان‌بخش است، نمی‌باشد!
- ۴) در مسیر آباد شدن و سازنده بودن نمی‌باشد، از این جهت که او نتوانسته است چیزی که به او سود می‌رساند یا زیان می‌زند را بفهمد!

(ریاضی ۹۸)

۲۶۷۹ «إنما وليكم الله ورسوله و الذين آمنوا ...»:

- ۱) ولی شما فقط الله است و رسول او و کسانی که ایمان آورده‌اند ...
- ۲) همانا ولی شما خداوند است و پیامبرش و هر کس ایمان بیاورد ...
- ۳) سرور شما بدون شک الله است و پیامبر و آن‌که ایمان آورده است ...
- ۴) به‌دروستی که خداوند سرور شما است و رسول او و کسی که ایمان آورده است ...

(السائلی ۹۸)

۲۶۸۰ «أنفقوا مما رزقناكم من قبل أن يأتي يوم لا بيع فيه ولا خلة ولا شفاعة»:

- ۱) از آن چه به شما روزی می‌دهیم انفاق کنید قبل از آن که روزی بیاید که در آن هیچ فروش و دوستی نیست و نه شفاعتی!
- ۲) انفاق کنید از آن چه روزی دادیم شما را، پیش از آن که روزی فرا رسد که نه فروشی در آن است و نه دوستی و نه شفاعتی!
- ۳) بخشش کنید از چیزهایی که روزیتان دادیم پیش از این‌که آن روز فرا رسد که هیچ فروش و دوستی و شفاعت در آن نیست!
- ۴) از آن چه روزی شما قرار می‌دهیم بخشش کنید قبل از این‌که آن روز بیاید که فروش در آن نیست و دوستی و شفاعت نیز نیست!

(السائلی ۹۸)

۲۶۸۱ «ما يزيد صبرنا في أمور لا طاقة لنا بها، هو الإيمان بالله»:

- ۱) آن چه صبر ما را در اموری که هیچ توانی برای آن‌ها نداریم، می‌افزاید، همان ایمان به الله است!
- ۲) صبر ما در کارهایی که طاقتش در ما نیست، زیاد نمی‌شود، بلکه آن در ایمان به الله است!
- ۳) صبر در کارهایی که توان آن‌ها در ما نیست قدرت ما را زیاد نمی‌کند، بلکه آن ایمان به خداست!
- ۴) چیزی که صبر ما را می‌افزاید، اموری است که هیچ طاقت آن را نداریم که همان ایمان به خداست!

(هزار ۹۸)

۲۶۸۲ «من یتعد عن الأمیال النفسانیة شأناً و أقبل علی العلوم النافعة، فلعل قلبه یملاً یماناً»:

- ۱ هر کس از تمایلات نفسانی جوانی دور شود و به علوم سودمند روی کند، شاید قلبش از ایمان پُر بشود!
- ۲ اگر کسی در جوانی، از خواهش‌های نفسانی دوری کند و به علوم سودمندی روی بیاورد، شاید قلب خود را از ایمان پُر بکند!
- ۳ کسی که در جوانی، از خواهش‌های نفسانی دور شده به علوم سودمند روی بیاورد، امید آن است که قلب او از ایمان پُر شود!
- ۴ هر کسی که از امیال نفسانی جوانی دوری کرده به علوم سودمند روی کند، امید است که قلب خویش را از ایمان پُر کند!

(هزار ۹۸)

۲۶۸۳ «لا شيء أحسن من النقوش و الزسوم و التماثل لیشجعنا إلی كشف الحضارات القدیمة»:

- ۱ هیچ چیزی بهتر از نقش‌ها و نقاشی‌ها و مجسمه‌ها نیست برای این‌که ما را به کشف تمدن‌های قدیم تشویق کند!
- ۲ چیزی بهتر از نقوش و رسم‌ها و تمثال‌ها وجود ندارد که ما را به یافتن تمدن‌های قدیم ترغیب کرده باشد!
- ۳ هیچ چیزی نیست که بهتر از نقش‌ها و نقاشی‌ها و تندیس‌ها ما را به کشف تمدن‌های قدیم تشویق کند!
- ۴ چیزی نیست که ما را به کشف تمدن‌های قدیم بهتر از نقوش و نقاشی‌ها و تمثال‌ها ترغیب کرده باشد!

(فاز از کشور ۹۸)

۲۶۸۴ «إن عقائدنا هی التي تدعونا إلی أحسن الأعمال أو أسوأها و تبعدنا من الخیر أو الشر»:

- ۱ همانا این عقاید ماست که ما را به بهترین اعمال یا بدترین آن دعوت می‌کند و ما را از خوبی و بدی می‌رانند!
- ۲ عقاید ماست که ما را دعوت به اعمال نیک یا زشت‌ترین آن‌ها می‌کند و ما از خوب بودن و بد بودن دوری می‌کنیم!
- ۳ همانا عقاید ماست که برای ما خوب‌ترین کارها و زشت‌ترین آن‌ها را می‌خواند و ما از خوبی و بدی دوری می‌کنیم!
- ۴ بی‌تردید عقاید ماست که ما را به نیک‌ترین کارها یا بدترین آن‌ها فرا می‌خواند و ما را از خوبی یا بدی دور می‌کند!

(انسانی ۹۸)

۲۶۸۵ «كُلُّ النَّاسِ سِوَاءٌ و ما هم سوی لحم و عظم و عصب لأم و لأب، و الجهال یفتخرون بنسبهم»:

- ۱ همه مردم برابرند و جز گوشت و استخوان و پی از یک پدر و مادر نیستند، در حالی‌که نادانان به نسب خود افتخار می‌کنند!
- ۲ همه مردم با هم برابرند و چیزی جز گوشت و استخوان و پی از پدر و مادرشان نیستند، حال آن‌که نادان مفتخر به نژاد خود است!
- ۳ مردم همگی با هم برابرند و جز گوشت و استخوان و عصبی از پدر و مادرشان نیستند، اما نادان به نسب خود فخر می‌فروشد!
- ۴ مردم همگی یکی هستند از گوشت و استخوان و عصب و از یک پدر و مادر، اما نادانان به نژاد خود افتخار می‌کنند!

(انسانی ۹۸)

۲۶۸۶ «قرأت کتاباً مؤلفه لم یکن قادراً علی تحریک یده ولکنه یرسم و ینشد و یؤلف»: کتابی خواندم که

- ۱ مؤلفش قادر نبود دستش را حرکت دهد ولی نقاشی هم می‌کرد و شعر می‌سرود و تألیف می‌کرد!
- ۲ نویسنده آن قادر به حرکت دادن دستش نبود ولیکن نقاشی می‌کرد و شعر می‌سرود و تألیف می‌کرد!
- ۳ نویسنده‌اش توان حرکت دادن دست خود را ندارد ولی نقاشی می‌کند و شعر می‌سراید و تألیف می‌کند!
- ۴ مؤلف آن نمی‌توانست دست خویش را حرکت دهد ولیکن نقاشی هم می‌کند و شعر می‌سراید و تألیف می‌کند!

(فاز از کشور انسانی ۹۸)

۲۶۸۷ «لا یغترز بالدنیا أبداً من یعلم أنها کسراب، یری فیها ما لا وجود له!»:

- ۱ فریب دنیا را کسی نمی‌خورد که دانسته است آن مثل سرابی است که هرگز در آن چیزی وجود ندارد!
- ۲ کسی هرگز فریب دنیا را نخورده است اگر بداند که آن مثل سراب است و در آن هیچ چیزی وجود ندارد!
- ۳ کسی که می‌داند دنیا چون سرابی است که در آن آن چه وجود ندارد دیده می‌شود، فریب دنیا را هرگز نمی‌خورد!
- ۴ هرگز فریب دنیا را نمی‌خورد کسی که می‌داند که آن چون سرابی است که در آن چیزی را می‌بیند که اصلاً وجود ندارد!

(فاز از کشور انسانی ۹۸)

۲۶۸۸ «أصببت الشعوب المختلفة فی دینهم بالخرافات علی مَرِّ العصور، ولکنَّ الأنبیاء ینتوا لهم الذین الحق»:

- ۱ در گذر زمان دین ملت‌های مختلف به خرافه‌هایی آمیخته شد، اما پیامبران آن‌ها دین حق را برایشان بیان کردند!
- ۲ ملل مختلفی دینهایشان به خرافه‌هایی در طول زمان‌ها آمیخته گردید، ولیکن بیان دین حق، توسط پیامبران بود!
- ۳ با گذشت عصرها، ملت‌های مختلف در دین خود دچار خرافات شدند، اما پیامبران دین حق را برای آن‌ها روشن کردند!
- ۴ ملت‌های مختلفی در دین خود، با گذر زمان دچار خرافه گردیدند، ولی پیامبران دین حق را برایشان آشکار می‌کردند!

(فاز از کشور انسانی ۹۸)

۲۶۸۹ «لبیت الطالب یرفون أن الطالب المجتهد یقدر أن یعوّض قلة استعداده بالاجتهاد»:

- ۱ شاید دانشجویان بدانند که دانشجوی کوشا می‌تواند کم بودن استعدادش را با تلاش جبران نماید!
- ۲ ای کاش دانش‌آموزان بدانند که دانش‌آموز کوشا می‌تواند کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!
- ۳ شاید دانش‌آموزان بفهمند که دانش‌آموز تلاشگر توانایی دارد که کم بودن استعداد را با تلاش جبران نماید!
- ۴ ای کاش دانشجویان می‌فهمیدند که دانشجوی تلاشگر توانمند است که کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!

(هزار ۹۷)

۲۶۹۰ «یوم ینظر المرء ما قدّمت یده، و یقول الكافر یالیتنی كنت تراباً»:

- ۱ (در آن) روز انسان به آن‌چه دستانش پیش فرستاده، می‌نگرد و کافر می‌گوید: ای کاش خاک بودم!
- ۲ آن روز انسان می‌بیند چیزی را که با دستانش پیش فرستاده است و کافر می‌گوید: ای کاش خاک باشم!
- ۳ روزی که شخص نتیجه آن‌چه را که به وسیله دستانش تقدیم کرده می‌بیند و کافر می‌گوید: کاش خاک بودم!
- ۴ (آن) روز است که هر شخصی به نتیجه چیزی که دستانش تقدیم کرده می‌نگرد و کافر می‌گوید: ای کاش خاک می‌شدم!

(۹۷ از کشور)

۲۶۹۱ «لا لون في عمق أكثر من مائتي متر، لأن كل الألوان تختفي هناك»:

- ۱ هیچ رنگی در عمق حدود دویست متر نیست، چه همه رنگها همان جا مخفی می‌شوند!
- ۲ هیچ رنگی در عمقی بیش از دویست متر وجود ندارد زیرا آن جا همه رنگها پنهان می‌شوند!
- ۳ در عمق بیش از دویست متر هیچ رنگی نیست، برای این که آن مکان همه رنگها را پنهان می‌کند!
- ۴ در عمقی بیش تر از دویست متر رنگی نیست از آن جا که همه رنگهایی که وجود دارند مخفی شده‌اند!

(ریاضی ۹۵)

۲۶۹۲ «مفتاح الهدوء هو أن نعلم أنه لا أثر لورأى الآخرين في حياتنا»:

- ۱ کلید آرام بودن این است که نظر دیگران در زندگی ما هیچ تأثیری ندارد!
- ۲ کلید آرامش، یعنی بدانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!
- ۳ کلید آرامش آن است که بدانیم نظر دیگران هیچ تأثیری در زندگی ما ندارد!
- ۴ کلید آرام بودن آن است که می‌دانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!

(انسانی ۹۴)

۲۶۹۳ «لا حياة تبقى للحقيقة بعد كل إغراق في المدح و في الذم»:

- ۱ بعد از هر زیاده‌روی در مدح و ذم، هیچ حیاتی برای حقیقت باقی نمی‌ماند!
- ۲ هیچ حیاتی وجود ندارد که بعد از مدح و ذم مبالغه‌آمیز، حقیقت را نشان دهد!
- ۳ هیچ حیاتی، بعد از اغراق در هر گونه مدح و ذم، برای حقیقت باقی نخواهد ماند!
- ۴ بعد از مبالغه‌ها چه در مدح و چه در ذم، هیچ حیاتی نمی‌ماند که حقیقت در آن باشد!

(هنر ۹۳)

۲۶۹۴ «لا دين للمتؤن و إن ألقاك في الخطأ و تظاهر بكمال ديانتها»:

- ۱ کسی که چند رنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی‌نقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بیفکند!
- ۲ هیچ دینی ندارد آن کس که دورنگ است و به کمال دینداری‌اش تظاهر کرده و باعث اشتباه تو شود!
- ۳ انسان دورو هیچ دینی ندارد، اگر چه تو را به اشتباه بیفکند و به کامل بودن دینت تظاهر کند!
- ۴ آن که دورو است دین ندارد، هر چند ظاهری با دین و بی‌نقص نشان دهد و تو را به خطا اندازد!

(ریاضی ۹۲)

۲۶۹۵ «الظبي كأنه إنسان شاعر يدرک جمال الليل و هو يرقب القمر بإعجاب كثير»:

- ۱ این آهو چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره‌گر زیبایی ماه است!
- ۲ چه بسا آهو انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می‌داند و ماه را با تعجب بسیار نظاره می‌کند!
- ۳ آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می‌کند و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می‌کند!
- ۴ گویی که این آهو هم چون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می‌نماید و به طوری عجیب نظاره‌گر ماه است!

(انسانی ۹۱)

۲۶۹۶ «الصورة الحسنة لا دوام لها، فكن ذا سيرة حسنة ليذكرك الناس بالخير في المستقبل»:

- ۱ روی زیبا بادوام نیست، پس سیرت نیک داشته باش تا بعدها مردم از تو به خوبی یاد کنند!
- ۲ صورت زیبا هیچ دوامی ندارد، پس نیکوسیرت باش تا در آینده مردم تو را به نیکی یاد کنند!
- ۳ روی خوب دوام اندکی دارد، پس سیرت را نیک بدار که مردم در آینده از تو به خوبی یاد خواهند کرد!
- ۴ برای چهره زیبا ثباتی نیست، پس خوش‌اخلاق باش که مردم پس از این، تو را به نیکی یاد خواهند کرد!

(انسانی ۸۹)

۲۶۹۷ «لا شاب هناك لم يدافع عن وطنه في الحرب المفروضة»:

- ۱ جوانی نیست که در جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکند!
- ۲ هر جوانی هنگام تحمیل جنگ از وطن خویش دفاع می‌کند!
- ۳ هیچ جوانی نیست که در جنگ تحمیلی از وطن خود دفاع نکرده باشد!
- ۴ هیچ جوانی نبود که هنگام تحمیل جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکرده باشد!

(انسانی ۹۰)

۲۶۹۸ «قد تعلمت أن لا أعجل في معاتبة أحد بذنب ارتكبه، فلعل الله أراد أن يفرغ ذنبيه»:

- ۱ یاد گرفته‌ام که در سرزنش کردن کسی به سبب گناهی که مرتکب شده عجله نکنم، چه شاید خدا بخواهد از گناه او درگذرد!
- ۲ مرا فهمانده‌اند که نباید در عیب‌جویی از افراد به سبب گناهان آن‌ها تعجیل کنم، بسا خدا بخواهد از گناه آن‌ها گذشت کند!
- ۳ فهمیده‌ام که در عیب‌گیری از اشخاص به خاطر گناه کردنشان نباید شتاب داشته باشم، بسا خدا بخواهد آن‌ها را بیامرزد!
- ۴ به من آموخته‌اند که نباید در سرزنش هیچ فردی به خاطر گناهش عجله کرد، چه شاید آمرزیده خداوند باشد!

(هنر ۸۶)

۲۶۹۹ «إن عباد الله يتمتعون من نعمه و ليسوا محرومين عن الطيبات»:

- ۱ مسلماً عبادت‌کنندگان خدا از نعم الهی سود می‌برند و از پاک‌ی‌ها خود را بی‌بهره نمی‌کنند!
- ۲ قطعاً عابدان خدا از نعم او نفع برده و از رزق و روزی پاک خود را محروم نمی‌سازند!
- ۳ بندگان خدا از نعمت‌های او بهره‌مند می‌شوند و از روزی‌های پاک محروم نیستند!
- ۴ بندگان خدا از موهبت او بهره‌مندند و از روزی‌های حلال محروم نمی‌شوند!

(فارغ از کشور ۹۵)

«یا انسان! إني قد طردت الشيطان لأنه لم يسجد لك، و أنت الآن تصاحبه و تتركني!» ای انسان

- ۱) همانا من شیطان را دعوت کردم که تو را سجده کند، و تو اکنون با او دوست شده‌ای و مرا ترک می‌کنی!
- ۲) به راستی که من شیطان را طرد کردم زیرا به تو سجده نکرد، و تو اکنون با او دوستی می‌کنی و مرا رها می‌کنی!
- ۳) این درست است که تو با شیطان مصاحبت می‌کنی و مرا رها می‌کنی، و حال آن‌که من به شیطان امر کردم به تو سجده کند!
- ۴) به راستی که تو اینک مصاحب شیطان شده‌ای و مرا ترک کرده‌ای، در حالی‌که من او را رها کردم زیرا از او خواستم به تو سجده کند و نکرد!

(فارغ از کشور ۸۷)

«استفيد من النعم التي وهبها الله لك و لا تضيعها و لا تغتر بها لأنها ليست دائمة!»:

- ۱) همیشه از نعمت‌ها بهره ببر زیرا آن‌ها را خدا به تو عطا کرده ولی به خاطر آن‌ها مغرور مشو زیرا دائمی نیستند!
- ۲) از نعمت‌هایی که خدا به تو عطا کرده استفاده کن و آن‌ها را ضایع مکن و به آن‌ها مغرور مشو زیرا دائمی نیستند!
- ۳) از نعمت‌های خدا که به تو عطا شده استفاده کن ولی نه آن‌ها را ضایع کن و نه به داشتن آن‌ها مغرور شو که فناپذیر هستند!
- ۴) از همه نعمت‌هایی که خدا به تو داده بهره‌مند شو، در این صورت آن‌ها را تباه نمی‌کنی و به آن‌ها مغرور نمی‌شوی زیرا همگی رفتنی هستند!

(باز ۸۸)

«لا تتركوا شيئاً من أمر دينكم لإصلاح دنياكم، فإن الله يفتح عليكم ما هو أقر مناه»:

- ۱) نباید دین را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک کرد، زیرا باب آن‌چه که از آن ضرربخش‌تر است، بر شما باز می‌شود!
- ۲) آن‌چه از امور دینی است، برای اصلاح دنیایتان نباید رها شود، زیرا خداوند چیزی را بر شما می‌گشاید که از آن زیانبارتر است!
- ۳) چیزی از امر دینتان را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک نکنید که خداوند آن‌چه زیانبارتر از آن است برای شما می‌گشاید!
- ۴) امری از امور دینتان را به خاطر امور دنیا رها نکنید، زیرا چیزهایی به شما روی می‌آورد که زیان آن‌ها بیش‌تر است!

(فارغ از کشور ۹۱)

«انزعجت من بعض أعماله التي كانت تسبب أذى الناس، ولكنك لم يهتم بانزعاجي»:

- ۱) از بعضی کارهایش که سبب آزار مردم می‌شد ناراحت شدم، اما او به ناراحتی من توجهی نکرد!
- ۲) بعضی اعمال که مردم‌آزاری را در پی داشت مرا ناراحت کرد، ولی او به ناراحتی‌ام اهمیتی نداد!
- ۳) از برخی کارهای وی ناراحت شده بودم زیرا اذیت مردم را در پی داشت، ولی او اهمیتی به آن نمی‌داد!
- ۴) برخی اعمال او که اذیت مردم را در پی دارد برای من ناراحت‌کننده بود، ولیکن او توجهی به آن نکرد!

(ریاضی ۹۶)

«قد يلقي الشائب نفسه بسبب أخطائه في بئر، الخروج منها صعب كثيرا»:

- ۱) آن جوان به خاطر خطاهایش گاهی خویشتن را در چاهی می‌بیند که خروج از آن سخت است!
- ۲) آن جوان که برای اشتباهاتش خود را در چاه می‌اندازد، بیرون آمدنش از آن خیلی دشوار است!
- ۳) گاهی جوان به خاطر اشتباهاتش خود را در چاهی می‌اندازد که خارج شدن از آن بسیار دشوار است!
- ۴) گاهی یک جوان به علت اشتباهاتش خود را در چاهی می‌بیند که بیرون آمدن از آن خیلی سخت می‌باشد!

(تجربی ۹۴)

«يضرب الله الأمثال للناس لعلهم يتذكرون»:

- ۱) الله مثل‌هایی برای مردم می‌زند، شاید پند بگیرند!
- ۲) الله برای مردم مثل‌ها را می‌زند، شاید یادآور شوند!
- ۳) خداوند مثلی برای مردم زده است، باشد که متنبه شوند!
- ۴) خداوند برای مردم مثلی زده است، باشد که عبرت بگیرند!

(هنر ۹۲)

عین الخطأ:

- ۱) العلم إن لم ینفعنا لا یضرنا: علم اگر به ما نفع نرساند ضرر نمی‌رساند!
- ۲) إنما الدین إطاءً للعلم و الحضارة: دین چارچوبی برای علم و تمدن است!
- ۳) التفکر هو الدواء لدفع سموم الخرافات: فکر کردن همان دارو است برای دفع سموم خرافات!
- ۴) الفضلاء شخصیتهم أقوى من أن یقلدوا الجهلاء: فاضلان شخصیتشان قوی‌تر از این است که از جاهلان تقلید کنند!

(عمومی انسانی ۹۹)

عین الصحیح:

- ۱) قد یذكر الإنسان ذکریاته القدیمة و یفرح بها: قطعاً انسان خاطرات قدیمی خود را به یاد می‌آورد و با آن‌ها خوشحال می‌شود!
- ۲) لا یردّد الوالد فی شراء ما تحتاج إلیه أسرته: پدر در خریدن آن‌چه که خانواده‌اش به آن نیاز داشت، تردید نکرده است!
- ۳) هؤلاء كانوا یعاملون الآخرين معاملةً حسنة دائماً: اینان همواره نسبت به دیگران به خوبی رفتار می‌کنند!
- ۴) لیت هذه التلمیذة تحبّ الدّراسة فی تلك المدرسة: کاش این دانش‌آموز تحصیل در آن مدرسه را دوست بدارد!

(ریاضی ۹۸)

عین الصحیح:

- ۱) لیتنی رأیت جمیع الكتب: کاش همه کتاب‌ها را ببینم!
- ۲) لعلّ الخیر قد نزل علینا: شاید خیر بر ما نازل شود!
- ۳) لیت الإمتحان قد انتهى: کاش امتحان تمام شود!
- ۴) لعلّ الصبر ینقذنا: شاید پایداری نجاتمان دهد!

(ریاضی ۹۸)

عین الصحیح:

- ۱) إنما من لم یلد و لم یولد، هو الله: کسی که زاده و زاده نشده، فقط الله است!
- ۲) جاءت الأمّ بالحبوب لفراخها الصغیرة: مادر با دانه‌ها نزد جوجه‌های کوچک آمد!
- ۳) ینفقون من أحسن ما یحبّون أكثر من قبل: با کمال میل از نیکوترین چیزی که دوست می‌دارند، انفاق می‌کنند!
- ۴) عندما یلقى الخطیب محاضرةً ینصت الحضار له: وقتی سخنران سخنرانی می‌کرد حاضران با سکوت به او گوش می‌کردند!

۳۷۱۰ عین الخطأ:

(تجربی ۹۸)

- ۱ لا يقدر المتكبر الجبار أن يزرع بذر الحكمة في قلبه: یک خودبزرگ‌بین ستمگر نمی‌تواند بذر حکمتی در قلب بکارد،
- ۲ لأن هذا القلب يُبني من الصخر، ولكن هذه الحكمة: زیرا این قلب از صخره‌ها ساخته شده، لیکن این حکمت،
- ۳ تُنبئ في قلب المتواضع و تعمر فيه مدّة طويلة: در قلب شخص فروتن می‌روید و در آن مدّتی طولانی ماندگار می‌شود،
- ۴ كأنّ التواضع قرين العقل و التكبر دليل الجهل: گویی که تواضع هم‌نشین عقل است و تکبر نشانهٔ جهل!

۳۷۱۱ عین الصحیح:

(انسانی ۹۸)

- ۱ لَمَّا ما وَجَدتِ البناتُ أمهَنَ حَيَةً نُحِنَ عليها: دختران هنگامی که مادر خود را زنده نیافتند، بر او شیون کردند!
- ۲ لا أحدٌ يأتيك في حاجة فَتَرَدّه خائِبًا: کسی نیست که با خواسته‌هایش نزد تو بیاید و تو او را ناامید برگردانی!
- ۳ من ذاق حُبّك ذنا إليك و هو يخاف منك: کسی که عشق تو را چشید در حالی که از تو می‌ترسد به تو نزدیک است!
- ۴ الكذاب يتظاهر بالصدق و إن يظهر الكذب في وجهه: دروغگو تظاهر به راست‌گویی می‌کند اگرچه دروغ از چهره‌اش نمایان بوده است!

۳۷۱۲ عین الخطأ:

(زبان ۹۸)

- ۱ إن نأخذ من أموالنا تنقص بمرور الأيام: اگر از اموالمان برداشت کنیم به مرور زمان کم می‌شود،
- ۲ ولكن عندما نُطفي الآخرين من علمنا و نُعلّمهم: ولی هنگامی که به دیگران از علممان می‌دهیم و به آن‌ها آموزش می‌دهیم،
- ۳ يكثر علمنا، لأنّ في التعليم تکرار الدرس لأنفسنا: علممان زیاد می‌شود، زیرا در آموزش دادن تکرار درس است برای خودمان،
- ۴ فالعلم أحسن من المال لأنّه لا زوال له: پس علم قطعاً از مال بهتر است و علم از بین نمی‌رود.

۳۷۱۳ عین الصحیح (بالنظر إلى تأكيد الجملة):

(فارع از کشور ۹۸)

- ۱ إن الفخر للإنسان الذي له عقلٌ ثابت: فخر برای انسانی است که بی‌گمان دارای عقلی ثابت است!
- ۲ إن وعاء العلم لا يضيّق بكلّ ما جُمع فيه: به‌طور قطع ظرف علم با هر آنچه در آن قرار داده شود، تنگ نمی‌شود!
- ۳ إن الناس يمزون بجوار الأشجار التي ينتفعون بها: مردم از کنار درختانی که از آن‌ها سود می‌برند، قطعاً عبور می‌کنند!
- ۴ إن غصون بعض الأشجار تنكسر من ثقل وزن ثمارها: شاخه‌های برخی درختان از سنگینی وزن میوه‌هایش بدون شک شکسته می‌شود!

۳۷۱۴ عین الصحیح:

(زبان ۹۵)

- ۱ لا طفل يقلق لتهيئة طعامه في كل يوم: کودک برای تهیهٔ غذای روزانه‌اش مضطرب نیست،
- ۲ لأنّه يؤمن بعبودية أمّه دائماً: زیرا او همیشه به مادر مهربانش ایمان دارد،
- ۳ ليتني كنت أمنت برتي مثل ذلك الطفل: ای کاش من هم مثل آن کودک به خدایم ایمان بیاورم،
- ۴ و ما كنت أفق لتهيئة طعام الغد أبداً: و هرگز برای تهیهٔ غذای فردا پریشان نمی‌شدم!

۳۷۱۵ عین الخطأ:

(تجربی ۹۰)

- ۱ لا شك أن صمت المؤمن عن حكمة يراها صحيحة! شكّي نیست که سکوت مؤمن از حکمتی است که آن را صحیح می‌داند!
- ۲ يُعتبر العباد الصالحون من مفاتيح أبواب الهدى! بندگان صالح را کلید درهای هدایت به شمار می‌آوریم!
- ۳ علمت أن الحق في الأغلب فيما نكذبها! پی بردم که حق غالباً در چیزی است که انکارش می‌کنیم!
- ۴ لا تقبل الرأي الذي لا تُدرك عمقه! اندیشه‌ای را که ژرفای آن را درک نمی‌کنی، قبول مکن!

۳۷۱۶ عین الخطأ للفرعین: «إنّ الله هو الوحيد الذي ..»:

(زبان ۹۴)

- ۱ يجلس مُكذّبوه و مُنكروه على مائدته: تکذیب‌کنندگان و منکران را بر سر سفرهٔ خود می‌نشانند!
- ۲ يشترى القلوب المنكسرة أحسن من السالمة: دل‌های شکسته را بهتر از دل‌های سالم می‌خرد!
- ۳ إن تذهب إليه يُسرع إليك: اگر به سوی او بروی، به سویت می‌شتابد!
- ۴ عندما يبعد عنك كلّ الناس يبقى عندك! هنگامی که همهٔ مردم از تو دور می‌شوند نزد تو می‌مانند!

«کاش همهٔ شهرهای کشورم را می‌دیدم!»:

(فارع از کشور ۹۸)

- ۱ لعلني أشاهد مدن بلادي جميعًا!
- ۲ ليتني أنظر كلّ المدن في بلادي!
- ۳ لعلني كنت أنظر مدن بلادي كلّها!
- ۴ ليتني كنت أشاهد جميع مدن بلادي!

۳۷۱۷ «کاش می‌توانستم تحصیل خود را ادامه بدهم تا برای جامعه از امروز مفیدتر باشم!»:

(انسانی ۹۷)

- ۱ ليتني كنت أستطيع أن أديم دراستي لأكون أنفع للمجتمع من اليوم!
- ۲ ليتني إتي أريد أن أديم تحصيلي و أكون نافعاً من اليوم للمجتمع!
- ۳ ليتني إتي قادر أن أوصل دراستي و أكون أنفع من اليوم للمجتمع!
- ۴ ليتني كنت أقدر أن أستمرّ على تحصيلي حتى أكون نافعاً للمجتمع مثل اليوم!

(فارغ از کشور ۹۵)

«وقتی دست دیگران را می‌گیری تا یاری‌شان کنی، بدان که دست دیگری در دست خداست!»: ۳۷۱۰

- ۱) إذا تتخذ يد الأخرى لعونهم، فتنبه أن يدك الأخرى تكون بيد الله!
- ۲) إن أخذت يد الآخرين لعونهم، فأنت تعلم أن اليد الأخرى في يد الله!
- ۳) عندما تأخذ يد الآخرين لتساعدهم، فاعلم أن يدك الأخرى في يد الله!
- ۴) لما تتخذ يد الأخرى حتى تساعدهم، فأنت تتنبه أن اليد الأخرى بيد الله!

(متر ۹۰)

عیّن الخطأ:

- ۱) دروغگو اعتماد نزدیکان خود را از دست خواهد داد! إن المكذبين يزيل اعتماد أقربائه لنفسه!
- ۲) نتيجة أعمال ما همان است که زود یا دیر خواهیم دید! نتيجة أعمالنا هي التي سنها قريباً أم بعيداً!
- ۳) اما آن‌که عمل می‌کند، اگر چه ساکت باشد محترم است! لكن الذي يعمل فهو محترم و لو كان صامتاً!
- ۴) آن‌که زیاد حرف بزند و کم عمل کند، نزد مردم محترم نیست! من يتكلم كثيراً و يعمل قليلاً ليس محترماً عند الناس!

(فارغ از کشور ۸۹)

عیّن الصحيح:

- ۱) هیچ دگرگونی در سنت‌های الهی نیست! لا تبدل للسنن الإلهية!
- ۲) هیچ ارزشی برای علم بی‌عمل نیست! لا قيم لعلوم ليس له عمل!
- ۳) هیچ یاسی در دل بنده صالح راه ندارد! لا ينفذ اليأس في قلب العبد الصالح أبداً!
- ۴) هیچ عقلی رانمی‌شناسم که از تجارب عبرت‌نگیرد! لا أعرف العاقل لم يعتبر بالتجارب!

(ریاضی ۹۹)

عیّن الصحيح:

- ۱) العُملاء: هم الذين يعملون لراحة الناس!
- ۲) الخنيف: هو الذي لا يعبد إلا الله الواحد!
- ۳) البحيرة: يدخل ماء الأنهار فيها و هي أكبر من البحر!
- ۴) يوم الخميس: اليوم السادس من الأسبوع و قبله يوم الجمعة!

(عمومی السالی ۹۹)

عیّن الخطأ:

- ۱) الأسرى: هم من الذين يغلبون في الحرب، فيأخذهم العدو!
- ۲) الأسرة: أعضاء البيت الواحد يعيشون معاً كالأهل!
- ۳) الأبيرة: من الوسائل التي تستعمل للتوم كالفراش!
- ۴) الإسراء: حركة الشخص ليلاً و نهاراً إلى مكان!

(زبان ۹۹)

عیّن حروف المشبهه بالفعل يختلف (في المعنى):

- ۱) قد جاء في التاريخ أن إبراهيم عليه السلام أنقذ قومه من عبادة الأصنام!
- ۲) أيتها الإنسان لا تحزن على ما فاتك، إن اليأس يُبعدك من الله!
- ۳) أظن الإنسان أن الله يتركه سدى و وحيداً!
- ۴) إلهنا و ربنا نعلم أنك مع عبادك دائماً!

(فارغ از کشور ۹۹)

عیّن ما يدل على نفي الشيء نفيًا كاملاً:

- ۱) لا خير في الكذب!
- ۲) لا، أنت لا تكذب!
- ۳) لا شرٌّ أريد و لا فتنة!
- ۴) لا الكذب أرغب فيه و لا النبية!

(تجربی ۹۸)

عیّن ما ليس فيه من المتضاد:

- ۱) كل يوم يحتوي على ليل و نهار!
- ۲) الشمس و القمر كرتان من الكرات السماوية!
- ۳) القيام و القعود من أعمال الصلاة!
- ۴) إن الله يُخرج المؤمنين من الظلمات إلى النور!

(ریاضی ۹۸)

عیّن مضارعاً ليس معادلاً للالتزامي الفارسي:

- ۱) أمرنا بأن لا نغضب، ولكننا نغضب، و هذا الأمر شائع بيننا!
- ۲) لعل الإنسان يعرف الحضارات من خلال الكتابات و التماثيل!
- ۳) كأن هذا الجبل أعلى من بقية الجبال، ليتني أصدع إلى رأسه!
- ۴) ليتنا نقرأ آراء عدة كتّاب حول هذا الموضوع لنأخذ نتيجة صحيحة!

(تجربی ۹۸)

عیّن الكلمة التي تكمل جملة ما قبلها:

- ۱) إن العلم أحسن من المال،
- ۲) نعم أن للعالم أصدقاء كثيرين،
- ۳) ولكن لصاحب المال أعداء كثيرين،
- ۴) هذا هو الفرق بين العلم و المال!

(ریاضی ۹۸)

عیّن الصحيح عن «لا» النافية للجنس:

- ۱) لا حياة و عفاف و أدب إلا لعقل ثابت!
- ۲) لا العزة إلا لربنا الرحيم الذي له كل شيء!
- ۳) لا أتذكر زمانَ ذهابنا إلى تلك الجولة العلمية!
- ۴) لا شعب من شعوب العالم إلا و له طريقة للعبادة!

(زبان ۹۸)

عیّن ما لا نرجو وقوعه:

- ۱) لعل الفوز حليفك في الدنيا!
- ۲) كأن الخير ينزل عليك قريباً!
- ۳) ليت النجاح يتحقق في حياتك!
- ۴) يدعي أنه كريم لكن الواقع لا يؤيد ذلك!

(زبان ۹۸)

عیّن الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- ۱) لما رجع الناس شاهدوا أصنامهم مكسرة!
- ۲) الكأس رُجاجة يُشرب فيها الماء أو الشاي أو القهوة!
- ۳) زادات هذه الخرافات في أديان الناس على مرّ العصور!
- ۴) قُزّر أربعة طلاب أن يغيّبوا عن الامتحان فأتصلوا بالأستاذ!

(فارغ از کشور ۹۵ با تغییر)

عیّن الخطأ عن نوعية «لا»:

- ۱) هذه سنة قد جعلها الله بأنه لا تقدّم مع الجهل! (لا نافية للجنس)
- ۲) لا نتوقع الخير إلا من كذب يميننا و فضل ربنا! (نافية)
- ۳) لا تطلب الأمة المتكاسلة التقدّم و النجاح! (ناهية)
- ۴) لا تتوقع الخير ممن حقر نفسه و أهانها! (نافية)

(ریاضی ۹۴ با تغییر)

۲۷۳۳ عین حرف «لا» النافية:

- ۱ یا عاقل! لا تفكر في شؤون الآخرين،
 ۲ فلا أحد إلا و عنده مشاكل في باطن حياته،
 ۳ فلا أحد إلا و عنده مشاكل في باطن حياته،
 ۴ لا يعلمها أحد إلا الله تعالى!

(زبان ۹۴)

۲۷۳۴ «ليت ، من جميع النعم التي يودعها الله في الطبيعة!» عین الخطأ للفراعين:

- ۱ لك - تنتفعين
 ۲ هُنَّ - تنتفعن
 ۳ المسلمات - ينتفعن
 ۴ المسلمین - ينتفعون

(انسانی ۹۲ با تغییر)

۲۷۳۵ عین «لا» النافية للجنس:

- ۱ الذي لا يعمل بجد لن يرى النجاح في حياته!
 ۲ يجب أن نعرف بأنه لا نفع في مجالسة الجهال!
 ۳ سلمت على صديقي لا على جميع الحاضرين!
 ۴ إن أخاه لا يدرس في البيت، بل في المدرسة!

(تبری ۹۰ با تغییر)

۲۷۳۶ عین «لا» النافية:

- ۱ أعلم أنك لا تحصل على النجاح دون اجتهاد!
 ۲ لا تعش في حياتك كالأذي بأمر الناس بالبخل!
 ۳ لا شك في أن هواء البحر هذه الأيام هائج بشدة!
 ۴ ذهبنا إلى شارع لا حانوت فيه فلذلك لم نشتر شيئاً!

(تبری ۸۹)

۲۷۳۷ عین «لا» النافية للجنس:

- ۱ أكل شيء غير الله باطل!
 ۲ هو و أسرته فقراء لا أغنياء!
 ۳ لا أعلم أن أخي هل نجح في الامتحان أم لا!
 ۴ لا عجب أنك نجحت، لأنك درست جيداً!

(ریاضی ۸۶)

۲۷۳۸ عین الصحيح في «لا» النافية للجنس:

- ۱ هذا شاعرٌ جليل لا تاجرٌ نشيطاً!
 ۲ لا يذهب المؤمن إلى مجالس السوء!
 ۳ قلت لزميلتي: لا شك في انتصار الحق!
 ۴ أيتها الغني! لا الإنفاق إلا في سبيل اللما

(تبری ۸۶)

۲۷۳۹ «فاعلموا أن كانوا في عملهم،» عین المناسب للفراعات:

- ۱ المعلمات - مجذات - فلننتأمل
 ۲ الناجحين - مجذبن - فلننتأمل
 ۳ الحاضرين - مستعدون - فلننتأمل
 ۴ الصادقين - ذي حق - فلننتأمل

(ریاضی ۸۵)

۲۷۴۰ عین «لا» النافية للجنس:

- ۱ اليوم لا طالبة في المدرسة!
 ۲ أ لا تعلم أن الله على كل شيء محيط!
 ۳ لا تطلبوا إلا أعمال الخيرا!
 ۴ لم تقول ما لا تعلم، أيها الإنسان!

عربی ۱۲ آزمون درس اول

☆ عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية

۲۷۴۱ قیل ادخل الجنة قال يا أيت قومي تعلمون بما غفر لي ربي و جعلني من المكرمين:

- ۱ گفته شد وارد بهشت شو گفت ای کاش قوم من می دانستند که پروردگارم مرا آمرزید و مرا از کرامت یافتگان قرار داد!
 ۲ بگو داخل بهشت شو گفت ای کاش قوم من می دانستند برای چه مرا پروردگارم آمرزیده است و من از گرامیان قرار گرفتم!
 ۳ گفته شد به بهشت وارد شو گفت شاید مردم من بدانند که پروردگارم من را آمرزید و از گرامی شدگان قرار داد!
 ۴ به او گفته شد داخل بهشت شو پس گفت ای کاش قوم من نیز بدانند چرا از خدایم آمرزش خواستم و چرا از گرامیان قرار داده شدم!

۲۷۴۲ «عَلَّقَ قَاسٌ عَلَى كَبِيرِ الْأَصْنَامِ لِأَنَّ الْأَصْنَامَ الْأُخْرَى كَانَتْ مُكْسَرَةً فِي الْعَبِيدِ»:

- ۱ تبری را روی دوش بزرگترین بتها آویخت برای این که بت های دیگر را در معبد شکسته بود!
 ۲ بر روی شانه بت بزرگ یک تبر آویخته شد زیرا بت های دیگر در معبد شکسته شدند!
 ۳ تبری روی شانه بزرگترین بتها آویخته شد زیرا در معبد بت های دیگر شکسته شده بودند!
 ۴ بت های دیگری در معبد شکسته شدند زیرا تبر روی دوش بزرگترین بتها آویخته شده بود!

۲۷۴۳ «يُوَكِّدُ اِهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ فِي الْخَضَارَاتِ الْقَدِيمَةِ بِالْتَمَاقُوشِ وَ التَّمَاثِيلِ»:

- ۱ کنده کاری ها و مجسمه ها توجه انسان به دین در تمدن های قدیمی را تأکید می کنند!
 ۲ اهتمام انسان به دین در تمدن های کهن به وسیله نگاره ها و تندیس ها تأکید می شود!
 ۳ در تمدن های قدیمی تأکید بر اهتمام انسان به دین با نقاشی و مجسمه انجام می پذیرفت!
 ۴ تأکید می شود که انسان به وسیله نگاره ها و تندیس ها در تمدن کهن به دین توجه می کرد!

﴿۳۷۴﴾ «حَدَّثَنَا عَنْ صِرَاعِ الْأَنْبِيَاءِ مَعَ الْكَافِرِينَ وَعِبَادَتِهِمُ الْخُرَافِيَّةَ كَتَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لِكَسْبِ رِضَا آلِهَتِهِمْ!»:

- ۱) با ما از نزاع پیامبران با کافران و بندگی‌های خرافی‌شان مانند تقدیم قربانی برای کسب رضایت پروردگارشان سخن بگو!
- ۲) درباره درگیری پیامبران با کافران و عبادت خرافی آن‌ها همچون تقدیم قربانیان برای دست یافتن به خشنودی خدایانشان سخن گفتیم!
- ۳) از کشمکش پیامبران با کافران و عبادت‌های خرافی آن‌ها مانند پیشکش کردن قربانی‌ها برای به دست آوردن خشنودی خدایانشان با ما سخن بگو!
- ۴) با ما در مورد کشمکش پیامبران و کافران و عبادتشان مانند پیشکش کردن قربانی‌ها برای کسب رضایت‌مندی خدایان خرافی آن‌ها سخن بگو!

عَبْنِ الصَّحِيحِ: ﴿۳۷۴﴾

- ۱) ﴿أَنْتَ قَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ﴾: ای ابراهیم آیا تو این [کار] را با معبودان ما انجام داده بودی!
- ۲) أَنْصُرُوا الْمَظْلُومِينَ حَتَّى لَا تَضِيحَ حَقُوقُهُمْ: ستم‌دیدگان را یاری کردند تا حقوقشان از بین نرود!
- ۳) لَا لِبَاسٍ أَجْمَلٌ مِنَ الْعَافِيَةِ: هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست!
- ۴) إِنِّي أَحْضَلُّ عَلَى دَرَجَةٍ تَسْرُ وَالذِّي: قطعاً من نمره‌ای را کسب می‌کنم که والدینم خوشحال شوند!

عَبْنِ الْخَطَأِ: ﴿۳۷۴﴾

- ۱) زِدَادَاتُ هَذِهِ الْخُرَافَاتِ فِي أُدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْقُصُورِ: در گذر زمان این خرافه‌ها در دین‌های مردم افزایش یافت!
- ۲) وَلَكِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرِكْ عِبَادَةَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ: اما خداوند بندگانش را بر این حالت رها نکرد!
- ۳) إِنَّ رَبِّي أَعْطَانِي مِيرَاثَ الْأَنْبِيَاءِ: همانا پروردگارم میراث پیامبران را به من عطا کرد!
- ۴) كَأَنَّهُ لَيْسَ لَهُ شَيْءٌ يَدْفَعُ دَيْنَهُ إِلَى ذَلِكَ الرَّجُلِ: مثل این‌که او چیزی نداشت که قرضش را به آن مرد بپردازد!

﴿بِهِ گمان این‌ها دانشمندانی هستند که جامعه به آن‌ها بسیار نیاز دارد﴾:

- ۱) إِنَّ هَؤُلَاءِ عُلَمَاءَ يَحْتَاجُ الْمُجْتَمِعَ إِلَيْهِمْ جِدًّا
- ۲) إِنَّ هَؤُلَاءِ الْعُلَمَاءَ يَحْتَاجُ الْمُجْتَمِعَ إِلَيْهِمْ كَثِيرًا
- ۳) إِنَّمَا الْمُجْتَمِعُ يَحْتَاجُ إِلَى هَؤُلَاءِ الْعُلَمَاءِ جِدًّا
- ۴) إِنَّ هَؤُلَاءِ عُلَمَاءَ يَحْتَاجُونَ الْمُجْتَمِعَ إِلَيْهِمْ كَثِيرًا

عَبْنِ الْخَطَأِ فِي الْمَفْهُومِ: ﴿۳۷۴﴾

- ۱) ﴿وَلَا يَحْرُزُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾: غم مخور ایام هجران رو به پایان می‌رود!
- ۲) رُبَّنَا وَ لَا تَحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ: یا رب تو هر چه بهتر و نیکوترش بده / این شهریار عادل و سالار سروران
- ۳) لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ: عهد نایستن به از آن که عهد بندی و نپایی
- ۴) إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمٍّ و لِأَبٍ: بنی آدم اعضای یک پیکرند / که در آفرینش ز یک گوهرند

﴿عَيْنِ مَا لَا يَدْرُكَ مِنْ هَذِهِ الْآيَةِ الْكَرِيمَةِ: ﴿وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ﴾

- ۱) إِنْ نَسَبَ مَعْبُودَاتِ أَعْدَائِنَا فِي الْمَجَادِلَاتِ يَسْبُوا مَعْبُودَنَا!
- ۲) عَلَيْنَا أَنْ نَحْتَرِمَ عِقَائِدَ مَنْ لَا يَعْتَقِدُونَ بِاللَّهِ
- ۳) لَوْ لَا سَبْنَا أَوْلِيَاءَ الْكُفْرِ لَا يَسْبُ أَحَدٌ مِنْهُمْ اللَّهَ أَبَدًا!
- ۴) سَبَّ اللَّهُ أُمَّرُ قَبِيحٌ و إِحْدَى عَلَيْهِ سَبٌّ غَيْرُهُ فَلَنْجْتَنِبَهُ!

عَبْنِ الْخَطَأِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ: ﴿۳۷۵﴾

- ۱) الْأَصْنَامُ تَمَائِيلٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ آخَرَ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ
- ۲) الْكَتِفُ عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يُجْعَلُ جَمَلِ الْحَيَاةِ عَلَيْهِ فِي الْأَمْثَالِ
- ۳) الْفَأْسُ أَلَةُ ذَاتِ سَنْ عَرِيضَةٌ مِنَ الْحَدِيدِ وَ يَدٌ خَشْبِيَّةٌ تُسَمَّى قَاتِلَ الْأَشْجَارِ! ﴿الْحَنِيفُ هُوَ الَّذِي يَتْرُكُ الْحَقَّ وَ يَتَمَائِلُ إِلَى الْبَاطِلِ وَ إِنْ كَانَ لَهُ خَطْرٌ!﴾

☆ إقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنْسَبُ النَّصِّ:

☆ «ذَهَبَ عَامِلٌ إِلَى الصَّيْدِيَّةِ وَ قَالَ لِلصَّيْدِيِّ: هَلْ لَدَيْكَ مَرَهْمٌ لِلْأَسْمَنْتِ (سيمان)؟ فَضَحَكَ الصَّيْدِيُّ مِنْهُ سَاخِرًا مُتَعَجِّبًا وَ قَالَ نَعَمْ لَدَيْنَا، وَ لَدَيْنَا مَرَهْمٌ لِلْحَجَرِ وَ الْحَدِيدِ. رَأَى الْعَامِلُ تَعَجُّبَهُ فَرَفَعَ يَدَيْهِ أَمَامَهُ وَ قَالَ لَهُ: إِنِّي عَامِلٌ أَشْتَقِلُّ فِي مَصْنَعِ الْأَسْمَنْتِ وَ قَدْ عَلِقَ الْأَسْمَنْتَ فِي يَدِي وَ لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَلْمَسَ وَجْهَ ابْنَتِي الصَّغِيرَةِ فَأَعْطِنِي مَرَهْمًا حَزَنَ الصَّيْدِيِّ وَ نَدَمَ مِنْ عَمَلِهِ السَّيِّئِ فَاعْتَذَرَ مِنْهُ كَثِيرًا.»

عَبْنِ الصَّحِيحِ عَنِ الصَّيْدِيِّ: ﴿۳۷۵﴾

- ۱) سَخِرَ مِنْ مِهْنَةِ الْعَامِلِ وَ بَاعَ الْمَرَهْمَ!
- ۲) تَعَجَّبَ مِنْ طَلَبِ الْعَامِلِ وَ سَجَّعَهُ فِي عَمَلِهِ!
- ۳) مَا أَجَابَ الْعَامِلَ وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الصَّيْدِيَّةِ!
- ۴) سَخِرَ مِنَ الْعَامِلِ فِي الْبَدَايَةِ وَ صَارَ بَعْدَهَا نَادِمًا جِدًّا!

﴿۳۷۵﴾ مَا كَانَ دَلِيلَ شِرَاءِ الْقَرَهْمِ؟

- ۱) الْمَرَضُ الْجِلْدِيُّ لِلْعَامِلِ!
- ۲) تَعْلِيقُ الْأَسْمَنْتِ فِي يَدِ الْعَامِلِ!
- ۳) اسْتِهْزَاءُ الْبِنْتِ بِالْأَبِ!
- ۴) مَحَبَّةُ الْأَبِ لِبِنْتِهَا!

عَبْنِ الصَّحِيحِ عَنِ مَفْهُومِ النَّصِّ: ﴿۳۷۵﴾

- ۱) النَّجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ!
- ۲) ﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾
- ۳) أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ كَثِيرًا
- ۴) ﴿لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ﴾

عَبْنِ مَا لَا يُوْجَدُ فِي النَّصِّ: ﴿۳۷۵﴾

- ۱) مَا كَانَ لِلصَّيْدِيَّةِ مَرَهْمٌ لِلْأَسْمَنْتِ!
- ۲) قَدْ يَسْخَرُ الْمَرءُ مِنَ الْآخَرِينَ مِنَ الْجَهْلِ!
- ۳) لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يَعْمَلُ عَمَلًا قَبِيحًا ثُمَّ يَنْدَمُ مِنْ عَمَلِهِ!
- ۴) عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَصْرَّ عَلَى آرَائِهِ وَ إِنْ كَانَتْ خَطَأً!

☆ عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ فِي النَّصِّ:

٢٧٥٥ عَلِّقْ:

- ١ فعل أمر - مفرد مذكر مخاطب (أي للمخاطب) - مصدره: تعلق / فعل و مع فاعله جملةً فعليةً
 ٢ مفرد مذكر غائب (أي للغائب) - مزيدٌ ثلاثي (له حرفٌ زائد واحد و هو تكرر عين الفعل) - مجهولٌ / فعل و فاعله محذوفٌ
 ٣ مجرَّدٌ ثلاثي (مصدره: علاقة) - فعلٌ معلوم / فعل و فاعله «الأسمنت»، و قد علّق: معادلٌ للماضي التَّقْلِي
 ٤ فعل ماضي (مضارعُه: يعلق) - مجهولٌ - للغائب / فعل و فاعله محذوف

٢٧٥٦ تَعَجَّبْ:

- ١ فعل مضارع - للغائبة - مزيدٌ ثلاثي / فعلٌ و مفعوله ضمير «ه» المتصل
 ٢ اسمٌ - مفردٌ - نكرةٌ - مؤنثٌ / مفعولٌ لفعل «رأى»
 ٣ مصدرٌ (من مزيد ثلاثي) - معرفةٌ - مفردٌ / مفعولٌ و ضمير «ه» مضافٌ إليه
 ٤ اسمٌ - مصدرٌ على وزن «تَفَعَّلَ» - مذكَّرٌ / خبر للمبتدأ «رأى» و ضمير «ه» مضافٌ إليه
 ٢٧٥٧ عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «حَزَنَ الصَّيْدَلِيُّ وَ نَدِمَ مِنْ عَمَلِهِ السَّيِّئِ فَاعْتَذَرَ مِنْهُ كَثِيرًا»
 ١ الصَّيْدَلِيُّ: اسمٌ - معرفٌ بأل - اسمٌ مُبَالَغَةٌ / فاعل
 ٢ عملٌ: مصدرٌ من فعل مزيدٌ ثلاثي - مذكَّرٌ - مفردٌ / مجرورٌ بحرف جرٍّ
 ٣ السَّيِّئِ: معرفٌ بأل - مفردٌ - مذكَّرٌ / مضافٌ إليه
 ٤ اعْتَذَرَ: فعلٌ ماضي - للغائب - مزيدٌ ثلاثي (له حرفان زائدان: ا، ت) / فعلٌ و الجملة فعليةً

☆ عَيِّنِ الْمُنَاسِبَ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ

٢٧٥٨ عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- ١ لَا تَعَضُّبْ فَإِنَّ الْقَضْبَ مَفْسَدَةٌ
 ٢ كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذَكِّرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ!
 ٣ وَ أَمَلُ الدُّنْيَا سَلَامًا شَامِلًا كُلَّ الْجِهَاتِ!
 ٤ وَ أَحْمِي وَ أَحْمِي بِلَادِي مِنْ سُرُورِ الْحَادِثَاتِ!

٢٧٥٩ عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- ١ الحَنِيْفُ: هُوَ التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ
 ٢ الرُّأْسُ: غُضُوٌّ مِنْ أَعْضَاءِ الْإِنْسَانِ يَقَعُ عَلَى الْعُنُقِ
 ٣ التَّقَشُ: أَثَرُ فَتِي يَخْلُقُ بِشَيْءٍ حَادٍ عَلَى الْحَجَرِ أَوْ الْحَشْبِ
 ٤ التَّهَامِسُ: تَكَلُّمُ شَخْصَيْنِ بِكَلَامٍ وَاضِحٍ

٢٧٦٠ عَيِّنِ «لَا» تَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي:

- ١ لَا عَشْبٌ يَنْبِتُ فِي الصَّفَا
 ٢ لَا تَصْحَبُ الْمَانِقُ فَإِنَّهُ يَزِينُ لَكَ فَعْلَهُ!
 ٣ لَا نَفْسٌ يَقْبَلُ الظُّلْمَ عَلَى الضَّعِيفِ
 ٤ لَا تَقْدَمُ لِلْمَجْتَمِعِ الْأُمِّيِّ

٢٧٦١ عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلتَّمْنِي:

- ١ كَأَنَّ عَلَى رُؤُوسِهِمْ طَيْرًا يَطِيرُ!
 ٢ لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يَفْهَمُ كَنَّهُ هَذِهِ الظُّوَاهِرُ!
 ٣ يَقُولُ الْعَجُوزُ: لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ يَوْمًا
 ٤ (لِنَّ الْمُبْدَرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ)

٢٧٦٢ عَيِّنِ مَا لَا يَدُلُّ عَلَى النَّفْيِ:

- ١ (مَا تَنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ)
 ٢ تَبْكِي عَلَى ذَنْبٍ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَى ذَلِكَ الذَّنْبِ أَحَدٌ غَيْرَ اللَّهِ!
 ٣ أَلَا وَ إِنَّ لَكُلَّ دَمٍ ثَأْرًا، وَ لَكُلِّ حَقٍّ طَالِبًا

٢٧٦٣ أَيُّ حُرُوفٍ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ يَدُلُّ عَلَى التَّرْدِيدِ:

- ١ إِنَّ الْمَسَاجِدَ بِيُوتِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ!
 ٢ (لَوْ قَالَ فِرْعَوْنُ: يَا هَامَانَ! ابْنِ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ ...)
 ٣ كَأَنَّكَ مُتَرَدِّدٌ فِي عَمَلِكَ وَلَكِنِّي عَازِمٌ عَلَى مُوَاصَلَةِ الْعَمَلِ!
 ٤ (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ)

٢٧٦٤ عَيِّنِ مَا فِيهِ الْحُرُوفُ الْمَشْتَبِهَةُ بِالْفِعْلِ أَكْثَرُ:

- ١ (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ)
 ٢ هَوَاةٌ هَذِهِ الْأَسْمَاكُ مَعْجَبُونَ بِهَا وَلَكِنْ تَغْذِيَتُهَا صَعْبَةٌ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهَا تُحِبُّ أَنْ تَأْكُلَ الْفَرَانِسَ حَيَّةً!
 ٣ بِالتَّأَكِيدِ يَا بَنِيَّ وَ لَكِنِّي أَحَبُّ أَنْ نَذْهَبَ لزيارة العتبات المقدسة في العراق أيضاً
 ٤ (ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ إِحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ)

٢٧٦٥ عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاعَاتِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «عَلِمْتُ أَنَّ النَّشِيطَاتِ يُسَاعِدَنَ الْمَجْدِينَ فِي عَمَلِ.....»

- ١ النِّسَاءُ - كُنَّ - الرِّجَالُ - هُنَّ
 ٢ الرِّجَالُ - كَانُوا - النِّسَاءُ - هُمْ
 ٣ الْمُؤْمِنُونَ - كَانُوا - الْمُؤْمِنَاتُ - هُنَّ
 ٤ الْمُؤْمِنَاتُ - كُنَّ - الْمُؤْمِنِينَ - هُمْ

عربی ۱۲ - آزمون جامع (عربی ۱، ۱۱ و ۱۲)

☆ عَيْنُ الْأَنْسَبِ لِلْجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ

۳۴۷۹ ﴿ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴾:

- ۱) پس فرشتگان همگی سجده کردند جز شیطان که تکبر ورزید و از کافران شد!
- ۲) در آن هنگام تمامی فرشتگان بر او سجده نمودند مگر شیطان که مستکبر بود و از کافران گردید!
- ۳) پس فرشتگان یکسره بر او سجده می‌کردند به جز ابلیس متکبر که از کافران شده بود!
- ۴) پس کل فرشتگان به جز ابلیس بر او سجده کردند حال آن که او تکبر ورزید و از کافران شد!

۳۴۸۰ ﴿ يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ الْاجْتِنَابُ عَنِ ذِكْرِ الْأَقْوَالِ الَّتِي فِيهَا احْتِمَالُ الْكِذْبِ ﴾:

- ۱) انسان باید از گفتن سخنی پرهیز کند که در آن امکان دروغ است!
 - ۲) بر انسان واجب است که از ذکر گفتارهایی که احتمال دارد کذب باشد، اجتناب کند!
 - ۳) از یادآوری گفته‌هایی که امکان دارد انسانی آن را دروغ پندارد باید دوری کرد!
 - ۴) اجتناب نمودن از یاد گفتارهایی که احتمال دروغ در آن‌هاست بر انسان لازم است!
- ۳۴۸۱ ﴿ إِذَا اغْتَابَ امْرُؤٌ عِنْدَكَ أَخَاكَ الْمُسْلِمَ فَلَمْ تَنْصُرْهُ وَأَنْتَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَنْصُرَهُ أَدَّلَكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ﴾:

- ۱) اگر انسانی برادرت را که مسلمان است نزد تو غیبت کرد، در حالی که می‌توانی او را یاری کنی یاری‌اش نکنی خداوند بلند مرتبه در دنیا و آخرت تو را دلیل می‌کند!
- ۲) هرگاه شخصی نزد تو غیبت برادر مسلمان را کند، پس او را یاری نکنی در حالی که می‌توانی او را یاری کنی خداوند بلند مرتبه تو را در دنیا و آخرت خوار می‌کند!
- ۳) آن‌گاه که برادر مسلمان نزد تو غیبت یک نفر را کند اگر او را یاری نکنی حال آن‌که توانایی داری او را یاری کنی خداوند بلند مرتبه در دنیا و آخرت خوارت می‌کند!

۴) اگر فردی نزدت غیبت برادر مسلمان تو را می‌کند چون توانایی نداری او را یاری کنی نزد خداوند بلند مرتبه در دنیا و آخرت دلیل می‌شوی!

۳۴۸۲ ﴿ هُنَاكَ أَرْبَعَةٌ وَ ثَلَاثُونَ لَاعِبًا فِي فَرِيقِنَا الرِّيَاضِيِّ وَ نَحْنُ نَنْتَظِرُ الْمُبَارَاةَ الْقَادِمَةَ اانتَظَارًا ﴾:

- ۱) از بازیکنان گروه ما سی و چهار نفر در آن‌جا ورزش می‌کنند و ما در انتظار مسابقه بعدی هستیم!
- ۲) چهل و سه بازیکن در تیم ورزشی ما وجود دارد حال آن‌که ما قطعاً در انتظار مسابقات آینده هستیم!
- ۳) سی و چهار بازیکن در تیم ورزشی‌مان هست، در حالی که ما بی‌شک مسابقه بعدی را انتظار می‌کشیم!
- ۴) از تیم ورزشی‌مان سی و چهارمین بازیکن آن‌جاست در حالی که ما همگی انتظار مسابقه بعدیمان را می‌کشیم!

۳۴۸۳ ﴿ لَيْتَنِي أَشَاهِدُ أَصْدِقَائِي كُلَّهُمْ فِي عِيدِ مِيلَادِي بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ﴾:

- ۱) شاید من همه دوستان خود را پس از سه روز در زادروزم ببینم!
- ۲) ای کاش دوستانم همگی مرا در جشن تولد سه روز بعدم ببینند!
- ۳) در جشن زادروزم که سه روز بعد است کاش دوستانم همگی‌شان را مشاهده کنم!
- ۴) کاش دوستان خود را همگی سه روز بعد در جشن تولدم ببینم!

۳۴۸۴ ﴿ اَلْكَاذِبُ يَتَكَلَّمُ بِالِاحْتِمَالِ بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى يَبْلُغَ إِلَى اَهْدَافِهِ وَلَكِنَّهُ لَنْ يَبْلُغَهَا ﴾:

- ۱) دروغگو فریبکار در میان مردم سخن می‌گوید تا به هدف‌هایش برسد اما او به آن‌ها نمی‌رسد!
- ۲) در میان مردم دروغگو با حيله‌گری سخن می‌گوید تا به هدف‌هایش برسد ولی او به آن‌ها نخواهد رسید!
- ۳) دروغگو برای رسیدن به هدفش در میان مردم با فریبکاری سخن می‌گوید اما او به هدف‌هایش نخواهد رسید!
- ۴) دروغگو با نیرنگ سخن می‌گفت تا به هدف‌هایش در میان مردم برسد ولی او هرگز به هدف خود نرسید!



نکات کلیدی ترجمه



ضمیمه ۱

داوطلب عزیز، برای این که بتوانید به ۱۰ تست ترجمه (به ترتیب: ۷ تست تک عبارتی عربی به فارسی / ۲ تست چهار عبارتی (عَيْنِ الْخَطَا یا عَيْنِ الصَّحِيح) عربی به فارسی / اتست تعریب (فارسی به عربی)) پاسخ کامل دهید و سهم ۴۰ درصدی آن را در کنکور کسب کنید، باید نکاتی که در این بخش آورده شدند را با دقت بخوانید و هر بار قبل از آزمون‌های آزمایشی این نکات را مرور کنید. هم‌چنین بعد از آزمون‌ها در صورت پاسخ اشتباه، نکته مربوط به آن را بخوانید تا با تمرین و تکرار، یادگیری شما کاربردی شود. به این منظور در قدم اول، نکات پرکاربردی که در بیش‌تر تست‌های ترجمه شما را به پاسخ صحیح می‌رسانند بر اساس تکنیک «فجضم» آورده شدند.

ف: فعل و معادل فارسی آن از نظر زمان، صیغه، ساختار و موقعیت آن
ج: جمع یا مفرد بودن اسم
ض: ضمایر متصل و منفصل و صیغه آن‌ها
م: معرفه یا نکره بودن اسم

منظور از تکنیک «فجضم»

ف: فعل و معادل فارسی افعال عربی بر اساس زمان آن

بر اساس تکنیک فجضم، تشخیص فعل‌ها از نظر زمان و صیغه، و معادل فارسی آن‌ها بر اساس لفظ، ساختار و موقعیت بسیار مهم است؛ بنابراین بهتر است که معادل فارسی فعل‌های عربی را با دقت بیشتری یاد بگیرید.

معادل ماضی ساده (مطلق)

فعل ماضی ← ذهب: رفت - كَتَبْتُمْ: نوشتید - نَجَحْنَا: موفق شدیم - شاهدوا: دیدند - سَأَلْتُ: پرسیدی
توجه گاهی فعل ماضی به صورت ماضی نقلی نیز ترجمه می‌شود.
 قَرَأَ الطَّالِبُ إِشْهَاءَهُ. دانش‌آموز انشایش را خواند (خوانده است).

معادل ماضی ساده منفی

۱ ما + ماضی ← ما ذَهَبْنَا: نرفتیم
 ۲ لم + مضارع (با تغییر در آخر فعل به جز «تَفَعَّلْنَ (صیغه للمخاطبات)» و «يَفْعَلْنَ (صیغه للغائبات)») ← لم يذهب: نرفت
 لم تخرجوا: خارج نشدید لم نَسأل: نپرسیدیم لم تَأْسِي: مایوس نشدی لم يَجْلِسْنَ: ننشستند
 الطَّالِبَاتُ لم تَدْرُسَا: دو دانش‌آموز (دانش‌آموزان) درس نخواندند.

توجه گاهی فعل ماضی منفی، و هم‌چنین «لم+ مضارع» به صورت ماضی نقلی منفی نیز ترجمه می‌شوند.

مثال ما حَضَرْنَا الطَّالِبَةَ فِي الْوَقْتِ الْمَعْيَنِ. / لم تَحْضُرِ الطَّالِبَةَ فِي الْوَقْتِ الْمَعْيَنِ. دانش‌آموز در وقت مشخص حاضر نشد (حاضر نشده است).

توجه اگر در آخر فعل ماضی، قبل از حرف «ب» با حرکت کسره، حرکت فتحه (ـَ) باشد؛ یعنی آن فعل، صیغه سوم شخص مفرد مؤنث است و نباید با ضمیر متصل فاعلی «ب» که قبل از آن ساکن (ـِ) آمده است، اشتباه گرفته شود.

مثال شاهدتِ المعلّمة: معلم دید. شاهدتِ المعلّمة: معلم را دیدی.

(ألم تعلم أنّ الله على كل شيء قديرٌ) آیا ندانستی (ندانسته‌ای) که خداوند بر هر کاری توانا است؟

توجه حرف «لم» را با کلمه پرسشی «لِمَ (مخفف «لماذا»)» اشتباه نگیرید.

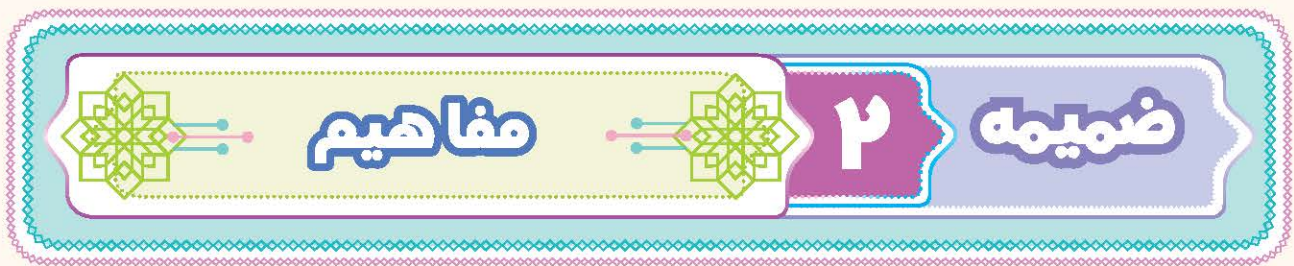
لم تذهب فاطمة إلى المكتبة. فاطمه به کتابخانه نرفت (نرفته است).

لم تذهب فاطمة إلى المكتبة؟ چرا فاطمه به کتابخانه می‌رود؟

معادل ماضی نقلی

فعلی است که در زمان گذشته اتفاق افتاده ولی اثر آن تا زمان حال باقی مانده است.

روش ساخت ماضی نقلی در فارسی: «بن ماضی + ه + ام، ای، است، ایم، اید، اند»



یادآوری از متوسطه اول

- ۱- مَنْ زَرَعَ الْعَدْوَانَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ.
 ۲- الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ قَلِيلَةٌ تَنْفَعُ وَكَثِيرَةٌ قَاتِلٌ.
 ۳- أَطْلِبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالضَّيْنِ.
 ۴- إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ.
 ۵- لَا تَنْظُرُوا إِلَى صَلَاتِهِمْ وَ ... لَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أداء الأمانة.
 ۶- ﴿زَبَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي﴾
- ← عاقبت دشمنی در دنیا و آخرت / زیان دیدن در دشمنی
 ← مفید بودن کم‌گویی / سودمندی کم سخن گفتن
 ← واجب بودن یادگیری / اهمیت علم‌آموزی
 ← بخشیدن و عفو کردن به هنگام قدرت
 ← اهمیت راستگویی و امانت‌داری
 ← ظلم از جانب خود انسان / ستم انسان به خودش

پایه دهم

درس ۱

- ۱- ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَهُ مِنْهُمْ.
 ۲- (... رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا)
- ← تداوم نعمت خداوند / فراوانی نعمت
 ← اعتقاد به هدفمندی آفرینش

درس ۲

- ۳- الْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ تِسْعَةٌ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ.
 ۴- ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾
 ۵- إِثْنَانِ خَيْرٌ مِنْ وَاحِدٍ وَ ثَلَاثَةٌ خَيْرٌ مِنْ إِثْنَيْنِ ...
 ۶- عَلَامَةُ الْمُؤْمِنِ، الْوَرَعُ فِي الْخُلُوةِ.
 ۷- عَلَامَةُ الْمُؤْمِنِ، الْجِلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ.
 ۸- إِنَّ الْبِرَّكَهَ مَعَ الْجَمَاعَةِ.
- ← کسب روزی حلال
 ← پاداش چند برابر کار نیک از جانب خداوند
 ← تشویق به با هم بودن / انجام کار جمعی
 ← پرهیزکاری در خلوت (عدم ریاکاری)
 ← بردباری در هنگام خشم، کنترل خشم
 ← تشویق به کار جمعی

درس ۳

- ۹- ﴿مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ﴾
 ۱۰- ﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ﴾
 ۱۱- ﴿لَا يَكْتَفِ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾
 ۱۲- ﴿وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ ...﴾
 ۱۳- النَّاسُ نِيَامٌ؛ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا.
 ۱۴- إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ.
 ۱۵- (... جَادِلْهُمْ بِآيَاتِي هِيَ أَحْسَنُ)
 ۱۶- ﴿لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾
- ← خداوند تنها بخشایشگر گناهان
 ← صبر بر گفته‌های مردم
 ← عدالت خداوند
 ← ناامید نشدن از رحمت خداوند
 ← بیداری از خواب غفلت پس از مرگ / دریافت حقیقت هستی پس از مرگ
 ← مسئولیت‌پذیری در برابر نعمت‌های خداوند / امانت‌داری
 ← نیکوترین راه برای قانع کردن مخالف در مجادله / عدم توهین و تحقیر در بحث کردن
 ← بازگشت اعمال خوب یا بد انسان به خود او / گندم از گندم برآید جو ز جو

ضمیمه ۳ تجزیه و ترکیب

التحليل الصرفي والحل الإعرابي (تجزیه و ترکیب (نقش))

❖ قواعد در زبان عربی به ویژگی‌های هر کلمه یا نقش آن در جمله می‌پردازد. گاهی به خاطر پراکندگی و هم‌چنین گذر زمان، این قواعد فراموش می‌شود؛ لذا بهترین راه یادآوری آموخته‌ها و حتی جمع‌بندی آن‌ها، تجزیه (ذکر ویژگی‌ها) و ترکیب (ذکر نقش) کلمات در جملات مختلف است. اکنون به جدول تجزیه و ترکیب و مثال‌های آن‌ها توجه کنید.

التحليل الصرفي (تجزیه)		
موارد مورد توجه	قدم اول	تعریف
<p>مواردی که برای اسم مورد توجه است:</p> <ul style="list-style-type: none"> - مفرد یا مثنی یا جمع (سالم یا مکسر) - مذکر یا مؤنث - اسم فاعل یا اسم مفعول یا اسم مبالغه یا اسم تفضیل یا اسم مکان - معرفه (معرفه به ال / معرفه به عَلَم) یا نکره <p>توضیح:</p> <ul style="list-style-type: none"> * مصدر، اسم محسوب می‌شود. * ضمیر منفصل (أنا، أنت، ... هُنَّ) یا ضمیر متصل (ي، لَ، ... هُنَّ)، اسم اشاره دور (ذَلِكَ، تِلْكَ، أُولَئِكَ) یا نزدیک (هَذَا، هَذِهِ، هَذَانِ / هَذَيْنِ، هَاتَانِ / هَاتَيْنِ، هُوَ/هَا) و هم‌چنین اسم اشاره مکانی نزدیک (هَنا) یا دور (هَناكَ)، اسم استفهام (كَيْفَ، أَيْنَ، مَتَى، مَنْ، ما ...،) اسم شرط (مَنْ، ما، إِذَا)، ... زیرمجموعه اسم هستند. * برخی از اسم‌ها مانند «ناس، قوم، ...» از نظر لفظ مفرد هستند ولی از نظر معنا جمع هستند به این گونه اسم‌ها، اسم جمع گویند. 		
<p>مواردی که برای فعل مورد توجه است:</p> <ul style="list-style-type: none"> - ماضی یا مضارع یا امر ... - صیغه آن (للمتكلم وحده (متکلم وحده)، للمخاطب (مفرد مذکر مخاطب)، ... للغائبين (جمع مذکر غائب)) - ثلاثی مجرد (دون حرف زائد / لیس له حرف زائد، و مصدره) یا ثلاثی مزید (بزیادة حرف / له حرف زائد، بزیادة حرفین / له حرفان زائدان، بزیادة ثلاثة حروف / له ثلاثة حروف، و مصدره) - لازم (ناگذر، مفعول‌ناپذیر) یا متعدی (گذرا، مفعول‌پذیر) - معلوم (فاعل آن مشخص) یا مجهول (فاعل آن نامشخص) 	<p>اولین قدم، تشخیص نوع کلمه است: اسم یا فعل یا حرف</p>	<p>به ویژگی‌های کلمه می‌پردازد.</p>
<p>ویژه علاقمندان</p> <p>مواردی که برای حرف مورد توجه است:</p> <ul style="list-style-type: none"> - نوع حرف: حرف جر (بن، إلی، عَلَی، ...،) حرف نفی (لا / ما)، حرف نهی (لا)، حرف استفهام (هل / أ)، حرف شرط (إِنْ)، حرف استقبال (سَ / سَوْفَ)، لام امر (لِ)، حروف مشبّهة بالفعل (إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لِكَيْ، لَيْتَ، لَعَلَّ)، حرف استثناء (إِلَّا)، حرف ندا (یا) و نون تأکید (نَ / نِ) در آخر فعل مضارع و هم‌چنین حروفی که در کتاب درسی اسمی از آن‌ها برده نشده است: حروف عطف (وَ / فَ / ثُمَّ ...،) فاء جواب شرط (فَ)، حرف جواب (لا، نَعَمْ، بَلَى)، حرف تنبیه (ألا)، حروف ناصبه (أَنْ، لَنْ، كَيْ، لِكَيْ، حَتَّى، لِ)، حروف جازمه (أَمْ، لای نهی، لام امر، إِنَّ شرط) و ... 		

مثال تَنْجِخُ التَّلْمِيذَةُ الْمُجِدَّةُ فِي الْإِمْتِحَانِ.

تَنْجِخُ: فِعْلٌ مُضَارِعٌ - مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ (أَيُّ لِلغَائِبَةِ) - مُجْرَدٌ ثَلَاثِيٌّ (مصدره: نَجَاح) - لازم (ناگذر) - مَعْلُومٌ التَّلْمِيذَةُ: إِسْمٌ - مُفْرَدٌ - مُؤَنَّثٌ - مُعْرَفٌ بِأَلِ الْمُجِدَّةُ: إِسْمٌ - مُفْرَدٌ - مُؤَنَّثٌ - إِسْمٌ فَاعِلٌ - مُعْرَفٌ بِأَلِ فِي: حَرْفٌ جَزْرٌ

الإمتحان: إِسْمٌ - مصدرٌ (من مزيد ثلاثي، و على وزن «إفتعال») - مفردٌ - مذكّرٌ - مُعْرَفٌ بِأَلِ

مثال هُوَلاءِ هُوَلاءِ طَلَّابٌ نَاجِحُونَ.

هُوَلاءِ: إِسْمٌ إِشَارَةٌ لِلقَرِيبِ - جَمْعٌ (مَذَكَّرٌ أَوْ مُؤَنَّثٌ)

طَلَّابٌ: إِسْمٌ - جَمْعٌ تَكْسِيرٌ (جَمْعٌ مُكَسَّرٌ) و مفردة: طالب - مُذَكَّرٌ - إِسْمٌ فَاعِلٌ (من مجرّد ثلاثي) - نَكْبَرَةٌ نَاجِحُونَ: إِسْمٌ - جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ - إِسْمٌ فَاعِلٌ (مأخوذ من فعل «نَجَح») - نَكْبَرَةٌ

مثال هُنَّ يَتَعَمِدْنَ عَلَى الْمُعَلِّمَاتِ.

هُنَّ: إِسْمٌ - ضَمِيرٌ مُنْفَصِلٌ - جَمْعٌ مُؤَنَّثٌ [غَائِبٌ]

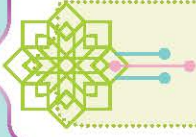
يَتَعَمِدْنَ: فِعْلٌ مُضَارِعٌ - لِلجَمْعِ الْمُؤَنَّثِ الْغَائِبِ أَوْ لِلغَائِبَاتِ - مُزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ بِزِيَادَةِ حَرْفَيْنِ مَاضِيهِ «عَتَمَدَ»، و مصدره «عَتَمَدَ» عَلَى وَزْنِ «إفتعال» و حروفه الْأَصْلِيَّةُ: (ع م د) و له حرفان زائدتان (ا - ت)، لازم (ناگذر)، مَعْلُومٌ

عَلَى: حَرْفٌ جَزْرٌ

الْمُعَلِّمَاتِ: إِسْمٌ - جَمْعٌ مُؤَنَّثٌ سَالِمٌ (مفردة «المعلمة») - إِسْمٌ فَاعِلٌ (من فعل «يُعَلِّم») - مُعْرَفٌ بِأَلِ

المحلّ الإعرابي (تركيب یا نقش)

تعريف	قدم اول	موارد مورد توجه
اُولَيْنِ قَدَم، تشخیص نوع جمله است: جمله اسمیه یا جمله فعلیه توضیح: جمله اسمیه: جمله‌ای است که با اسم، ضمیر یا اسم اشاره شروع می‌شود.	اُولَيْنِ قَدَم، تشخیص نوع جمله است: جمله اسمیه یا جمله فعلیه توضیح: جمله اسمیه: جمله‌ای است که با اسم، ضمیر یا اسم اشاره شروع می‌شود.	اجزای اصلی جمله فعلیه: - فعل معلوم: شروع جمله فعلیه با فعل معلوم است. - فاعل: انجام‌دهنده آن فعل است و پس از فعل می‌آید. - مفعول: کار بر آن انجام می‌شود و برای فعل متعدی (گذرا) می‌آید. مثال تَذَهَبُ الْأَلْعَبَةُ إِلَى الْمَلْعَبِ. فعل و جمله فعلیه فاعل يُشَاهِدُ الطَّالِبُ الْمُجِدَّ نَتِيَجَةً عَلَيْهِ. فعل و جمله فعلیه فاعل مفعول
جمله فعلیه: جمله‌ای است که با فعل شروع می‌شود.	جمله فعلیه: جمله‌ای است که با فعل شروع می‌شود.	* فعل در هر جای عبارتی باشد، از آن به بعد جمله فعلیه محسوب می‌شود. * مفعول زمانی می‌آید که فعل جمله، متعدی (گذرا) باشد. مثال الطَّالِبُ الْمُجِدُّ يُشَاهِدُ نَتِيَجَةً عَلَيْهِ. فعل [معلوم] و جمله فعلیه مفعول
نکته مهم: با این‌که در ظاهر، ترکیب جدای از تجزیه است اما در واقع تشخیص ویژگی یک کلمه در ترکیب آن بسیار کمک می‌کند؛ برای مثال اگر دانش‌آموزی تشخیص دهد که کلمه شروع جمله، فعل معلوم است می‌تواند فاعل را تشخیص دهد یا اگر تشخیص دهد که فعل جمله متعدی (گذرا) است می‌تواند مفعول آن را در جمله مشخص کند و همین‌طور اگر تشخیص دهد که کلمه شروع جمله، اسم است می‌تواند نقش آن را که مبتداست، بگوید و ...	به نقش کلمه در عبارت می‌پردازد.	* مبتدا: اسم یا ضمیر یا اسم اشاره یا اسم موصول (الَّذِي، ...) در شروع جمله را گویند، که در مورد آن خبر می‌دهیم. * خبر: اسم یا فعل یا جاز و مجروری که پس از مبتدا می‌آید و در مورد آن خبر می‌دهد. مثال يَسْعُرُ الْعَيْنُ زَخِيضٌ. مبتدا خبر أَنْتَ تَنْجِخُ فِي الْإِمْتِحَانِ. مبتدا خبر (فعل)
		أُولَئِكَ يَسْتَمِيعْنَ إِلَى كَلَامِ الْمُعَلِّمَةِ. مبتدا خبر (فعل) الطَّالِبُ فِي الصَّفِّ. مبتدا خبر (جاز و مجرور)



ضبط حركات



٤

ضميمه

داوطلب عزیز، در تست ضبط حركات حروف، به حركات ميانجى كلمات مانند فعل هاى تلاشى مزيد و مصادر آن ها (درس ٣ و ٤ دهه) ، اسم فاعل ، اسم مفعول ، اسم مبالغه (درس ٨ دهه) ، اسم مكان ، اسم تفصيل (درس ١٠ يازدهه) و هم چنين حركات ابتدائى يا ميانجى جمع هاى مكسر و مؤنثان عربى با نقطه فارسي و كلمات مشابه توجه شده است. گاهى حركات فعل هاى معلوم و مجهول (درس ٦ دهه) با توجه به نشانه هاى كه در ساختار عبارات و ترجمه آن ها وجود دارد، مورد توجه واقع شده اند. انكول با اين آماده گى كه در ذهن شما دوست گرامى ايجاد شده، به تست ها پاسخ دهيد.

٣٨٧٣ عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ١) إِذَا قَالَ أَحَدٌ كَلَامًا يُفَرِّقُ الْمُسْلِمِينَ فَاعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ!
- ٢) إِلَهِي قَدْ انْقَطَعَ رَجَائِي عَنِ الْخَلْقِ وَ أَنْتَ رَجَائِي!
- ٣) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيَّ اللَّهُ أَنْفَعَهُمْ لِعِبَادِهِ!
- ٤) يَتَّبِعِ الْخَيَوَانَ الْمُفْتَرِسِ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ!

٣٨٧٤ عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ١) حَزَمَ اللَّهُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ الْاسْتِهْزَاءَ!
- ٢) لَمْ يُوَاصِلِ الْعَقَّادُ دِرَاسَتَهُ فِي الْمَدْرَسَةِ الثَّانَوِيَّةِ!
- ٣) تُسَاعِدُ الدَّلَافِينَ الْإِنْسَانَ عَلَى اكْتِشَافِ أَمَاكِينِ تَجَمُّعِ الْأَسْمَاكِ!
- ٤) يُحَاسِبُ الْبَخِيلَ فِي الْآخِرَةِ مُحَاسِبَةَ الْأَغْنِيَاءِ!

٣٨٧٥ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ١) اللَّاعِبُونَ الْإِبْرَانِيُونَ رَجَعُوا مِنَ الْمَسَابِقَةِ مُبْتَسِمِينَ!
- ٢) لِلطَّالِبِ فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ آدَابٌ، مَنْ يَلْتَزِمُ بِهَا يَنْجَحُ!
- ٣) أَلْفَاوِصُونَ شَاهَدُوا مِثَالَ الْمَصَابِيحِ الْمُلَوَّنَةِ فِي الْمَحِيطِ!
- ٤) مَا طَالَفَتْ لَيْلَةَ الْإِمْتِحَانِ كِتَابًا إِلَّا كِتَابَ الْقَرِيبَةِ!

٣٨٧٦ عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ١) أَنْقَذَ الدَّلْفِينَ إِنْسَانًا مِنَ الْغَرَقِ وَأَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ!
- ٢) الْعَقَّادُ أَدِيبٌ وَ صَخْفِيٌّ وَ مُفَكِّرٌ وَ شَاعِرٌ مِصْرِيٌّ!
- ٣) إِنْ تَقْرَأْ إِِنْشَاءَكَ أَمَامَ الطُّلَّابِ فَسَوْفَ يَتَنَبَّهَ زَمِيلُكَ الْمَشَاغِبِ!
- ٤) فِي الْحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ الطُّلَّابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ مُدْرِّسِ الْكِيمِيَاءِ!

٣٨٧٧ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ١) الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ!
- ٢) وَجَدَ قُرْبَ الْمُسْتَنْفَعَاتِ قَوْمًا مِنْهُمْ فَايَسِدُونَ وَ مِنْهُمْ صَالِحُونَ!
- ٣) لَا يَتَكَلَّمُ الْمُتَعَلِّمُ مَعَ غَيْرِهِ عِنْدَمَا يُدْرِّسُ الْمُعَلِّمُ!
- ٤) شَاهَدَ الرَّجُلَ الْمُسَافِرِينَ وَاقِفِينَ أَمَامَ الْمَسْجِدِ!

٣٨٧٨ عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ١) الْمِشْمَشُ فَاكِهَةٌ يَأْكُلُهَا النَّاسُ مُتَجَفِّفَةً أَيْضًا!
- ٢) لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ!
- ٣) أَنْظِرْ إِلَى هَذِهِ الصُّورِ حَتَّى تُصَدِّقَ!
- ٤) أَرْسَلُوا فَرِيقًا لِيُزَيِّرَ الْمَكَانَ وَ التَّعَرَّفَ عَلَى الْأَسْمَاكِ!

٣٨٧٩ عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ١) الْإِعْصَارُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ تُنْتَقِلُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ!
- ٢) إِلَهِي قَدْ انْقَطَعَ رَجَائِي عَنِ الْخَلْقِ وَ أَنْتَ رَجَائِي!
- ٣) حَاوَلَ الْعُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ بَيْرِ الْأَسْمَاكِ الَّتِي تُنْسَاقُ عَلَى الْأَرْضِ!
- ٤) سَوْفَ نَتَخَرَّجُ كُلُّنَا مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ!

٣٨٨٠ عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ١) عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ!
- ٢) تَأْكُدُ الطَّائِرُ مِنَ خِدَاعِ التَّدْوِ وَ ابْتِعَادِهِ!
- ٣) كَاتِمُ الْعِلْمِ، يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْثُ فِي الْبَحْرِ!
- ٤) تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا، وَ تُضْرِبُهَا بِأَنْوْفِهَا الْحَادَّةِ!

٣٨٨١ عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ١) إِنَّهُ خَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُسَاعِدَةَ الْإِنْسَانِ!
- ٢) إِنَّ اللَّهَ أَمْرَنِي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمْرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ!
- ٣) أَلطَّالِبِ الْمَشَاغِبِ يَلْتَفِتُ تَائِرَةً إِلَى الْوَرَاءِ!
- ٤) اللَّهُمَّ أَنْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي!

پاسخنامه تشریحی

۱۱ ≡ ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل امر «أَدْخُلُوا: داخل شوید» - فعل نهي «لَا تَخْرُجُوا: خارج نشوید» - فعل امر «أَخْرَجُوا: خارج شوید» - عدد ترتیبی در «الباب الأول: در اول» - در ترجمه ترکیب وصفی اضافی «بابه الآخر: در دیگر آن» اول صفت و بعد مضاف‌إلیه می‌آید.

۱۲ ≡ ۳ به این موارد توجه شود: بخش اول جمله، فعل منفی است که به آن ضمیر متصل چسبیده است و فاعل آن خداست؛ «و ما ظَلَمَهُمُ اللّهُ و خدا به آن‌ها ستم نکرد» و بخش دوم جمله، فعل ماضی استمراری است «كَانُوا... يَظْلِمُونَ: ستم می‌کردند».

۱۳ ≡ ۳ مواردی که در ترجمه باید به آن توجه شود: فعل: «كَانَ ... يَطْلُبُ: می‌خواست» (ماضی استمراری) - فعل مضارع با حرف «أَنَّ» بر سر آن که به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود «أَنَّ يَدْخُلُوا: وارد شوند، داخل شوند» - اسم از نظر تعداد: «الزَّائِرِينَ: زیارت‌کنندگان، زائران». در گزینه‌های دیگر بعضی از این کلمات درست ترجمه نشده‌اند.

۱۴ ≡ ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: اسم اشاره بر سر اسم «ال» دار آمده است؛ بنابراین «هذان» با این‌که مثنی است، به صورت مفرد یعنی «این» ترجمه می‌شود - اسم از نظر تعداد: «الطَّالِبَانِ: دانش‌آموزان، دو دانش‌آموز» - تَمَارِين: تمرین‌ها، تمرینات - فعل مضارع «يَكْتَبَانِ: می‌نویسند».

۱۵ ≡ ۲ باید به فعل‌ها توجه شود: فعل مضارع سوم شخص «تَخْتَرِيزُ: آزمایش می‌کنند» که با توجه به «الطَّالِبَاتُ: دانش‌آموزان» جمع ترجمه می‌شود - فعل مضارع منفی «لَا يَصِلْنَ: نمی‌رسند».

۱۶ ≡ ۳ در این عبارت باید به ترجمه فعل‌ها و اسم و هم‌چنین ضمیر متصل توجه شود: «تَنْسِي: فراموش می‌کنی - لَا تُسَاعِدُ: کمک نمی‌کنی» - «وَأَجِبَتْ: وظایفها، وظیفه خود» - «أَوَالِدَيْنِ: پدر و مادر» در سایر گزینه‌ها بعضی از این کلمات درست ترجمه نشده‌اند.

۱۷ ≡ ۱ به این موارد در ترجمه عبارت توجه شود: ضمیر متصل «نا» در «لَنَا: برای ما» - اسم‌ها از نظر تعداد و ترتیب آن‌ها «الْقُرْآنَ وَ الْأَحَادِيثَ وَ الْأَدْعِيَةَ: قرآن و حدیث‌ها و دعاها» - معنی مصدری «قِرَاءَةً: خواندن» - جایگاه کلمه «مفید: مفید است، سودمند است»

۱۸ ≡ ۲ در این عبارت باید به ترجمه فعل و ضمیر متصل «ه» توجه شود: فعل مضارع سوم شخص مفرد «يَنْظُرُ: می‌نگرند، نگاه می‌کنند» که با توجه به «النَّاسُ» جمع ترجمه می‌شود - «إِلَى: علاوه بر، اضافه بر» - ترکیب اضافی «صِدْقَ حَدِيثِيهِ: راستی سخنش، راستگویی‌اش / أداءً أمانته: به‌جا آوردن امانتش، امانتداری‌اش / صَلَاتِهِ: نماز او، نمازش / صَوْمِيهِ: روزه‌اش»

۱۹ ≡ ۴ به این موارد در ترجمه عبارت توجه شود: اسم مثنی «سؤالین: دو سؤال»، «التَّمْيِيزِيْنَ: دو دانش‌آموز» - فعل «كَانَ: بود» - اسم بر وزن «أَفْعَلُ» که بعد از آن حرف «مِنْ» آمده: «أَحْسَنَ مِنْ: بهتر از» و کلمه «الآخر» به معنی «دیگری»

۱ ≡ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «كُنْتُ أُبْحَثُ: جست‌وجو می‌کردم (ماضی استمراری)» - «مَا وَجَدْتُ: نیافتم (ماضی ساده منفی)» - «نَصًّا قَصِيْرًا: متنی کوتاه، متن کوتاهی (موصوف و صفت نکره)» - «جَمَالُ الْعَالَمِ: زیبایی جهان (ترکیب اضافی)»

۲ ≡ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي: ستایش از آن خدایی است که، سپاس از آن خدایی است که» - «السَّمَوَاتِ (جمع مؤنث سالم): آسمان‌ها» - «جَعَلَ (فعل ماضی): قرار داد، بنهاد» - «الظُّلُمَاتِ وَ النُّورِ: تاریکی‌ها و روشنایی»

۳ ≡ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «تَرْجَمَهُ: ترجمه کن (فعل امر)» - «هذه: این (اسم اشاره)» - «مُسْتَعِينًا بِ: با کمک گرفتن» - «مُعْجَمٍ: یک واژه‌نامه، یک فرهنگ لغت، فرهنگ لغتی» - «أَكْتَبَ: بنویس (فعل امر)» - «الأُورَاقِ: برگ‌ها (جمع مکسر)»

۴ ≡ ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «كُنْتُ أَنْظُرُ: نگاه می‌کردم، می‌نگریستم (ماضی استمراری)» - «طَيَّرَانَ الطَّائِرَاتِ: پرواز هواپیماها (ترکیب اضافی)» - «الْقَيْوَمِ: ابرها (جمع مکسر)»

۵ ≡ ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «شَجَعْنَا: تشویق کردیم (ماضی اول شخص مفرد)» - «فَرِيْقَنَا الْفَائِزِ: تیم برنده‌مان؛ (ترکیب وصفی اضافی)» - «الْمَلْعَبِ الْكَبِيْرِ: ورزشگاه بزرگ (ترکیب وصفی)» - «مَدِيْنَتِنَا الْجَمِيْلَةَ: شهر زیبایمان؛ (ترکیب وصفی اضافی)»

۶ ≡ ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «يَتَنَفَّسُونَ (فعل مضارع): می‌اندیشند، تأمل می‌کنند، اندیشه می‌کنند» - «السَّمَوَاتِ (جمع مؤنث سالم): آسمان‌ها» - «مَا خَلَقْتَ (ماضی منفی للمخاطب): خلق نکردهای، نیافریدی»

۷ ≡ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لَا تَنْظُرُوا: نگاه نکنید» فعل مضارع نهي و جمع است - «الْمُسْتَعْرَةَ» به معنی «فروزان» است.

۸ ≡ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی «زَانَتْ: زینت داد» - ضمیر متصل در «بَيْتِهَا: منزلش» - ترکیب وصفی اضافی «إِيْنَتِهَا الضَّغِيْرَةَ: دختر کوچکش، دختر کوچک خود»

۹ ≡ ۴ مواردی که در ترجمه باید به آن‌ها توجه شود: فعل امر «قُلْ: بگو» - فعل مستقبل «سَتَعْمَلُ: کار خواهیم کرد» فعل مضارع «قَدْ نَبَقِي: گاهی ... باقی می‌مانیم» - اسم‌های جمع مکسر «الأَجَانِبِ: بیگانگان - بَضَائِعُ: کالاها - مَصْنَعُ: کارخانه‌ها» و ضمیر متصل «نا: - مان»

۱۰ ≡ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «تَدْوَرُ: می‌چرخد» فعل مضارع و فاعل «الأَرْضِ: زمین» است - فعل «يَنْتَفِعُ: بهره می‌برند» به خاطر «كُلِّ الْمَوْجُودَاتِ» به صورت جمع ترجمه می‌شود - ضمیر متصل «ها» در «حَرَارَتِهَا: حرارت آن، حرارتش» و «نُورِهَا: نور آن، نورش». در سایر گزینه‌ها برخی از این موارد رعایت نشده‌اند.



تست‌های کنکور ۱۴۰۰ رشته تجربی

☆ عَيْنُ الْأَنْسَبِ لِلْجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ

۱۳۶۳۷ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَ حَتَّى يَغَيِّرُوا مَا بَأَنْفُسِهِمْ﴾

- ۱) همانا الله چیزی را که در دل قوم وجود دارد دگرگون نمی‌کند مگر وقتی که درون خویش را دگرگون کنند!
- ۲) قطعاً الله در آنچه در اقوام وجود دارد تغییر ایجاد نمی‌کند مگر زمانی که آن چه در دل هایشان هست تغییر کند!
- ۳) همانا خداوند آن چه را در قومی هست تغییر نمی‌دهد تا این که آن چه در دل های خود دارند تغییر دهند!
- ۴) قطعاً خداوند چیزی را که در دل اقوام هست دگرگون نمی‌سازد مگر این که ابتدا دل های خود را دگرگون نمایند!

۱۳۶۳۸ «إِذَا كُنْتَ وَاثِقًا بِنَفْسِكَ فَإِنَّكَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُشَجِّعَ الْآخِرِينَ عَلَى أَنْ يَكُونُوا وَاثِقِينَ بَأَنْفُسِهِمْ»:

- ۱) هرگاه به خود اعتماد کنی، تو می‌توانی دیگران را به این که از خود مطمئن باشند، تشویق کنی!
- ۲) اگر به خود اعتماد داشته باشی، می‌توانی دیگران را تشویق کنی به این که به خود اعتماد داشته باشند!
- ۳) زمانی که به خود اطمینان داشته باشی، دیگران را به این که به خود با اعتماد باشند، ترغیب می‌کنی!
- ۴) اگر از نفس خود مطمئن باشی، دیگران را ترغیب به این می‌کنی که به نفس‌های خودشان اطمینان داشته باشند!

۱۳۶۳۹ «فِي الْحَيَاةِ الْفَرْدِيَّةِ مِنَ الْجَمِيلِ جَدًّا أَنْ تَجْعَلَ عَدُوَّكَ صَدِيقًا، وَالْأَجْمَلَ أَلَّا يَتَسَعَ قَلْبُكَ لِلْعَدَاوَةِ»:

- ۱) در زندگی شخصی زیباست جداً که دشمنت، دوست گردد و زیباتر است که قلبت برای دشمن شدن، فراخ نگردد!
- ۲) بسیار زیباست که در زندگی شخصی، دشمن خود را دوست بگردانی، و زیباتر این که قلبت برای دشمنی فراخ نشود!
- ۳) بسیار زیباست که در زندگی شخصی دشمنت را، دوست قرار بدهی، و زیباتر این که قلب خود را برای دشمنت گسترده نکنی!
- ۴) زیباست که در زندگی شخصی از دشمن خود دوست بسازی، و زیباتر است که قلب خود را برای دشمن شدن، گسترش ندهی!

۱۳۶۴۰ «مَا قَلَّ عَدَدُ الْأَشْخَاصِ الْمُتَخَلِّصِينَ الَّذِينَ نَسْتَطِيعُ أَنْ نَسْتَعِينَهُمْ حَتَّى نَجِدَ طَرِيقَنَا بِسَهُولَةٍ»:

- ۱) کم نشده است تعداد افراد با اخلاص که بتوانیم از آن‌ها یاری بجویم تا راه خود را به راحتی بیابیم!
- ۲) چه کم‌اند افرادی که مخلص باشند و بتوانیم از آن‌ها یاری بخواهیم تا راهی آسان برای خود پیدا کنیم!
- ۳) کم نبوده است افراد مخلصی که می‌توانستیم از آن‌ها یاری بخواهیم تا این که راه آسان خود را پیدا کنیم!
- ۴) کم نیست تعداد اشخاص با اخلاصی که می‌توانیم برای یاری جستن به آن‌ها روی آوریم تا راه خویش را راحت بیابیم!

۱۳۶۴۱ «بَدَأَ إِخْوَانِي الْمُزَارِعُونَ يَحْصِدُونَ الزَّرْعَ بِأَلْيَةِ ذَاتِ يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ وَ سَنًّا عَرِيضَةً مِنَ الْحَدِيدِ»:

- ۱) برادران کشاورزم با وسیله‌ای که دارای دسته‌ای چوبی و دندانه‌ای پهن از آهن است، شروع کردند کشت را درو کنند!
- ۲) برادرانم که کشاورز هستند زراعت را با وسیله‌ای که دسته‌اش چوبی و دندانه‌های پهنش آهنی است درو می‌کنند!
- ۳) برادرانم که کشاورزند درو کردن زراعت را با وسیله‌ای که دسته‌ای چوبی داشت و دندانه‌های پهنش از آهن بود شروع نمودند!
- ۴) برادران کشاورزم با وسیله‌ای که دارای دسته‌ای چوبی و دندانه‌هایی پهن از جنس آهن بود، شروع به درو کردن کشت نمودند!

۱۳۶۴۲ «عَيْنُ الْخَفَاشِ يَفْتَحُهَا ظِلَامُ اللَّيْلِ عِنْدَمَا يَبْسُطُ عَلَى كُلِّ الْأَشْيَاءِ وَ تَغْلُقُهَا ضِيَاءُ الشَّمْسِ الَّتِي نَجِدُ طَرِيقَنَا بِنُورِهَا»:

- ۱) با تاریکی شب که بر همه چیز گسترده است چشمان خفاش باز می‌شود، و نور خورشید که با روشنی آن راه خود را می‌یابیم آن‌ها را می‌بندد!
- ۲) تاریک بودن شب که بر همه چیزها گسترده است چشمان خفاش را باز می‌کند، و روشنی خورشید که نورش هدایت‌مان می‌کند آن‌ها را می‌بندد!
- ۳) چشمان خفاش را تاریکی‌های شبانه که بر همه چیز گسترده می‌شود باز می‌نماید، و روشنایی خورشید که به وسیله نور آن هدایت می‌یابیم آن‌ها را می‌بندد!
- ۴) چشمان خفاش را تاریکی شب هنگامی که بر همه چیزها گسترده می‌شود باز می‌کند، و نور خورشید که با روشنایی آن راه خود را می‌یابیم آن‌ها را می‌بندد!

۱۳۶۴۳ «هِنَّكَ أَشْجَارٌ تَعِيشُ بِالْإِتِّفَاقِ حَوْلَ جُذُورٍ وَ جُذُوعِ الْأَشْجَارِ الْآخِرَى وَ تَنْمُو بِخَنْقِ الْآخِرِينَ»:

- ۱) درخت‌هایی وجود دارند که با پیچیدن اطراف ریشه و تنه درخت‌های دیگر زندگی کرده و با خفقان بقیه رشد کرده‌اند!
- ۲) درخت‌هایی هستند که دور ریشه و تنه دیگر درخت‌ها پیچیده زندگی و رشد می‌کنند در حالی که برای بقیه خفقان می‌آورند!
- ۳) درختانی وجود دارند که با پیچیدن دور ریشه‌ها و تنه‌های درختان دیگر زندگی می‌کنند و با خفه کردن دیگران رشد می‌کنند!
- ۴) آن‌جا درختانی در با برگرفتن ریشه‌ها و تنه‌های درختان دیگر زندگی می‌کنند و رشد می‌نمایند در حالی که دیگران را خفه می‌کنند!

عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) لَا تَزُولُ ظِلْمَاتُ الْجَهْلِ إِلَّا بِمَصَابِيحِ الْعِلْمِ: تاریکی‌های جهل فقط با چراغ‌های علم از بین می‌رود!
- ۲) مَا إِمْتَنَعَ الطِّفْلُ أَنْ يَأْكُلَ الطَّعَامَ الَّذِي قَدْ طَبَخْتَهُ الْأُمُّ: کودک امتناع نکرد غذایی را که مادر پخته، بخورد!
- ۳) تَلْفِيظُ الْآخِرِينَ بِمَا يَكْرَهُونَ عَمَلٌ قَبِيحٌ: لقب دادن دیگران به آن چه ناپسند می‌دانند کار زشتی است!
- ۴) يَقْطَعُ التَّوَاصُلَ بَيْنَ الْأَصْدِقَاءِ بِالْغَيْبَةِ وَالْإِسْتِهْزَاءِ: ارتباط بین دوستان را غیبت و مسخره کردن قطع می‌کند!

۳۶۴۵ عین الصحيح عن المفردات:

- ۱ من ثؤلمه رجله لا يقدر الصعود إلى القمّة. (جمع) ← رجال، قمم
 ۲ هو من أهمّ الكتاب على رغم ظروفه القاسية. (مفرد) ← كتاب، ظرف
 ۳ هواة كرة القدم يجتمعون في الملعب. (متضاد) ← راغبون، ينتشرون
 ۴ بعد ذلك جاء بهدايا كثيرة فرفضها الملك. (المترادف) ← أتى بـ، لم يقبل

۳۶۴۶ عین الخطأ عن المفهوم:

- ۱ الرّرع: مكانٌ يعمل المزارع فيه
 ۲ المزارع: من يزرع شيئاً في الأرض ثمّ يحصدها
 ۳ زرّع: جعل البذور تحت التراب!
 ۴ المزارع: الأراضي التي زرّع فيها الزرع، و الزارع يحصدها

۳۶۴۷ عین ما فيه اسم التفضيل:

- ۱ لا خير لنا في مصاحبة الإنسان الكذاب!
 ۲ جهّز نفسك لِشَرِّ الأشياء و عليك أن ترجو خيرها!
 ۳ ما تقدّموا لأنفسكم من خيرٍ تجدوه عند الله
 ۴ جعل الله في كلّ نعمة خيراً إن لم تبدّلها إلى شراً

۳۶۴۸ عین ما ليس معادلاً للماضي الاستمراري في الفارسية:

- ۱ كان التلاميذ يقدفون الكرة حتى تدخل المرمى
 ۲ كان أبي يأمرني بمدارة الناس كما يأمرني بأداء الفرائض!
 ۳ كان ذلك الكتاب يضمّ الكلمات الفارسية و العربية
 ۴ كان طعم البرتقال الذي ينبت في شمال إيران لذيذاً!

۳۶۴۹ عین «لا» لنفي الجنس:

- ۱ سيأتي يومٌ لا ينفعنا مالٌ و يتون فعلينا أن نجتمع الخيرات لأنفسنا لذلك اليوم!
 ۲ إن كنت مع الله فلا تحزن أبداً و لا تزل عن صراطه و لا تفقد محبته!
 ۳ اصطدم إطار سيارتي بشيءٍ حادّ فانفجر و لا إطار احتياطي عندي!
 ۴ هل تنسى أن تذكر نعمة ربك؟ لا أنا لست من الغافلين!

۳۶۵۰ عین «ما» تختلف في المعنى:

- ۱ ما أفتح المتكلم المستمعين مع أنّ كلامه ليّن!
 ۲ ما أستخدم المزارع السياج إلا لحماية محاصيله!
 ۳ ما قطع كلام معلّم حتى يفرغ من الكلام!
 ۴ ما أجمل الصف الذي يحبّ المعلم التلاميذ و يحبّونه!

۳۶۵۱ عین ما فيه الحصر:

- ۱ لا يقدر أحدٌ صعود الجبل المرتفع إلا الإنسان القوي!
 ۲ لا تنقل إلى موقف تصليح السيارات إلا سيارة معطلة!
 ۳ ما نال هذا الشاعر الجوائز بعد إنشاده إلا جائزة ثمينة
 ۴ لا نشترى الفاكهة اليوم إلا نوعاً واحداً منها و هو التفاح!



تست های کنکور ۱۴۰۰ رشته ریاضی

☆ عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية

۳۶۵۲ أرسلنا إلى فرعون رسولا، فقصى فرعون الرسول:

- ۱ پیامبر را که برای فرعون مبعوث کردیم، فرعون از او اطاعت نکرد.
 ۲ رسولی به سوی فرعون گسیل داشتیم، ولی فرعون از رسول ما سرپیچی کرد.
 ۳ به سوی فرعون رسولی فرستادیم، پس فرعون از آن رسول نافرمانی کرد.
 ۴ برای فرعون آن پیامبر را ارسال کردیم، پس فرعون بر آن پیامبر عصیان کرد.

۳۶۵۳ «الصدق كصحة الإنسان، لا يمكن أن تُدرك قيمته إلا عندما يُفقد!»:

- ۱ صدق همان سلامتی انسان است، فقط زمانی که از دست برود قدر آن دانسته می شود!
 ۲ صداقت مانند سلامتی انسان است، تا زمانی که از دست نرود امکان ندارد ارزش آن درک شود!
 ۳ راستی همان صحت بدن انسان است، ارزشش درک نمی شود مگر آن گاه که آن را از دست بدهد!
 ۴ درستی هم چون سلامت بدن انسان است، نمی توانی قدر آن را دریابی مگر زمانی که از دست برود!

۳۶۵۴ «إن ذهبنا من نفس الطريق الذي كنّا نذهب منه من قبل، وصلنا إلى ذلك المكان الذي كنّا نصل إليه دائماً!»:

- ۱ اگر از راهی برویم که همیشه می رفتیم، به آن مکانی می رسیم که قبلاً رسیده ایم!
 ۲ اگر از راهی رفتیم که قبلاً رفته بودیم، به همان محلی که دائماً می رسیدیم رسیده ایم!
 ۳ اگر از همان راهی رفتیم که دائماً رفته بودیم، به آن محلی که همیشه می رسیدیم، می رسیم!
 ۴ اگر از همان راهی برویم که از قبل می رفتیم، به همان مکانی می رسیم که همیشه می رسیدیم!

۳۶۵۵ «من يؤمن بأنه سينجح في طريقه، لاشك أنه قد استطاع أن يوصل نفسه إلى نصف الطريق!»:

- ۱ هرکس ایمان داشته باشد که او در راهش پیروز خواهد شد، شکی نیست که خودش می تواند به نیمه راه برسد!
 ۲ آن کس که ایمان داشت که در آینده در راه خود موفق خواهد شد، حتماً خود توانسته است به اواسط راه برسد!
 ۳ کسی که ایمان داشته باشد به این که در راهش موفق خواهد شد، بی شک توانسته است خود را به نیمه راه برساند!
 ۴ هر آن کس که ایمان دارد به این که در مسیرش پیروز خواهد شد، قطعاً خواهد توانست که خود را به اواسط مسیر برساند!



تست‌های کنکور ۱۴۰۰ رشته هنر

☆ عَيْنُ الْأُنْسَبِ لِلجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ

۳۶۷۷ ﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ﴾:

- ۱) نعمت خداوند را خودتان یاد کنید زمانی که دشمنان همدیگر بودید سپس قلب‌هایتان را انس و الفت داد.
- ۲) نعمت خدا را بر خود یاد کنید آن‌گاه که دشمنان یکدیگر بودید پس بین دل‌هایتان انس و الفت قرار داد.
- ۳) نعمت الله را به یاد آورید آن‌گاه که با یکدیگر دشمنی داشتید و قلب‌هایتان را نسبت به هم نزدیک کرد.
- ۴) نعمت الله را بر خویش‌تان یادآوری کنید موقعی که دشمن بودید و دل‌هایتان را به یکدیگر نزدیک کرد.

۳۶۷۸ «إِنَّ الْبِرْنَامَجَ الَّذِي يَبْدَأُ بِالتَّعَلُّمِ الْمُنَاسِبِ يُمكنُ أَنْ يُعَدِّدَ حَيَاةَ الْمَرْءِ فِي الْمُسْتَقْبَلِ، وَ هَذَا هُوَ مَكَانُ الْعِلْمِ»:

- ۱) برنامه‌ای که با یادگیری خوب آغاز شده ممکن است زندگی آینده انسان را روشن کند، این موقعیت علم است!
- ۲) برنامه کسی که با یادگیری درست آغاز کرده، امکان دارد زندگیش را در آینده معین کند، این جایگاه علم است!
- ۳) برنامه آن کس با یادگیری مناسب آغاز می‌شود که بتواند زندگی فردای شخص را معلوم کند و این همان موقعیت علم است!
- ۴) برنامه‌ای که با یادگیری صحیح آغاز می‌شود ممکن است زندگی فرد را در آینده تعیین کند و این همان جایگاه علم است!

۳۶۷۹ «الضَّادِيقُ الْحَقِيقِيُّ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ عَذْرَكَ وَإِذَا تَعَمَّلَ عَمَلًا خَطَا يُسَامِحُكَ وَ لَا يَذْكُرُكَ بِسُوءِ فِي غِيَابِكَ»: دُوسْتُ حَقِيقِي هِمَانُ كَسِي اسْتِ كِه.....

- ۱) عذر خواهی را می‌پذیرد و به وقت انجام کار اشتباه تو را بخشیده و در نبودنت ذکر بدیت را نمی‌کند!
- ۲) عذرت را پذیرفته و هنگامی که عمل خطایی انجام دهی تو را می‌بخشد و در نبودنت تو را به بدی به خاطر نمی‌آورد!
- ۳) عذر تو را می‌پذیرد و هرگاه کار اشتباهی انجام دهی تو را می‌بخشد و در غیاب تو، از تو به بدی یاد نمی‌کند!
- ۴) عذرخواهی تو نزد او پذیرفته است و آن‌گاه که خطایی انجام دهی از تو می‌گذرد و در غیبت تو، بدیت را به خاطر نمی‌آورد.

۳۶۸۰ «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَرَوَةٌ لَا يَسْتَطِيعُ الْفَالِقُونَ أَنْ يَنْهَبُوهَا، وَ لَا حَاجَةَ لَهُ إِلَى حِرَاسِي يَحْرُسُهَا»:

- ۱) تنها علم ثروت است، ستمکاران نمی‌توانند غارتش کنند، و هیچ نیازی نیست که نگهبانی از آن حراست کند!
- ۲) ثروت واقعی علم است، ظالمان نمی‌توانند علم را غارت کنند، و نیازی ندارد که نگهبانی از آن نگهبانی کند!
- ۳) علم فقط ثروتی است که ظالمان توانایی ندارند غارتش کنند، و نیازی به نگهبانی که از آن نگهداری کند وجود ندارد!
- ۴) علم تنها ثروتی است که ستمکاران نمی‌توانند آن را به یغما برند، و هیچ نیازی به نگهبانی که از آن محافظت کند ندارد!

۳۶۸۱ «مَنْ مَلَأَ حَيَاتَهُ بِعَمَلِ الْخَيْرِ، كَانَ يَعْلَمُ أَنَّهُمَا أَقْصَرَ مِنْ أَنْ يُضَيِّعَهَا بِعَمَلِ الشَّرِّ»:

- ۱) هر آن کس بداند که زندگی کوتاه‌تر از آن است که با عمل بد ضایع شود، آن را با عمل خوب پر می‌کند!
- ۲) هر کس زندگیش با عمل خوب پر شده است، می‌داند که زندگی کوتاه‌تر است از این‌که با عمل بد هدر رود!
- ۳) کسی که زندگی خود را با کار خوب پر کرده است، می‌داند که زندگی کوتاه‌تر از این است که آن را با کار بد تباهش کند!
- ۴) آن کسی که زندگیش را پر از عمل خوب کرده باشد، دانسته که زندگی کوتاه‌تر است از آن‌که بتواند با عمل بد نابود شود!

۳۶۸۲ «لَا تُقَدَّرُ أَنْ نَضْمَطُرَ التَّلْمِيذَ الَّذِي عَوَّدَ نَفْسَهُ الْكَسْلَ، إِلَى التَّحَرُّكِ وَ الْاجْتِهَادِ لِلتَّقَدُّمِ فِي الْحَيَاةِ، بِسَهُولَةٍ»:

- ۱) دانش‌آموزی که خودش را به تنبلی عادت داده، نمی‌توانیم به آسانی به تحرک و تلاش برای پیشرفت در زندگی وادار کنیم!
- ۲) دانش‌آموزی که خود به تنبلی عادت کرده، به سادگی قادر نیستیم او را به حرکت و تلاش برای پیشرفت در زندگی وادار نماییم!
- ۳) دانش‌آموزی که خود را به تنبلی عادت داده، به سادگی قادر نیستیم به تحرک و تلاش برای پیشرفت در زندگی وادار نماییم!
- ۴) دانش‌آموزی را که خودش به تنبلی عادت کرده، نمی‌توانیم به آسانی به حرکت و تلاش برای پیشرفت در زندگی ناگزیر کنیم!

۳۶۸۳ «الْمَفْرَدَاتُ بَيْنَ لُغَاتِ الْعَالَمِ لَمْ تَتَبَادَلْ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ، بَلْ قَدْ حَدَثَ هَذَا التَّبَادُلُ أَثْنَاءَ سِنَوَاتٍ كَثِيرَةٍ، وَ بِهَذَا أَصْبَحَتِ اللُّغَاتُ غَنِيَّةً»: کَلِمَاتُ دَرِ

بین زبان‌های دنیا.....

- ۱) در یک سال رد و بدل نشد بلکه این تبادل در طول سال‌های زیادی رخ داده است، و بدین ترتیب زبان‌ها غنی شدند!
- ۲) سالی یک‌بار تبادل نمی‌شدند بلکه این تبادل طی سال‌های زیادی اتفاق می‌افتاد، و زبان‌ها این‌گونه توانمند می‌شدند!
- ۳) یک‌بار در سال تغییر نمی‌کردند بلکه این تغییر در مدت سال‌های بسیار اتفاق افتاده است، و بدین صورت زبان‌ها بی‌نیاز می‌شدند!
- ۴) در یک سال رد و بدل نشده‌اند بلکه رخداد تبادل در اثناء سال‌های زیادی بود، و به این صورت زبان‌ها سرشار از توانایی شدند!

عَيْنُ الصَّحِيحِ: ۳۶۸۴

- ۱) لَا مُجْتَمَعٌ يَتَقَدَّمُ أَكْثَرَ مِنْ تَقَدُّمِ الْمُعَلِّمِينَ فِيهِ: جَامِعُهُ بِيَشْ تَرِ از پيشرفت معلمان پيش نمي‌رود!
- ۲) كَانَ الْأُسْتَاذُ أَلْفَى مُحَاضِرَةً وَ الطَّلَابُ اسْتَمَعُوا إِلَيْهِ: اسْتَاذُ سَخْرَانِي مِي كَرْدُ دَرِ حَالِي كِه دَانَشْجُويَانُ بِهْ أَوْ كُوشِ مِي دَادَنْدَا
- ۳) لَيْسَ صَحِيحًا أَنْ أَحَدًا يَظُنُّ أَنَّ التَّعَبَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَهُ: دَرِ سْتِ نَيْسْتُ كَسِي كِمَانُ كَنْدُ كِه سَخْتِي دَرِ اَيْنِ دُنْيَا فِقْطُ بَرَايِ أَوْسْتَا!
- ۴) يَذْهَبُ الْمُتَفَرِّجُونَ إِلَى الْمَلْعَبِ وَ يَجْلِسُونَ عَلَى الْكِرَاسِي كُلِّهَا: تَمَاشَاچِيَانُ هَمْگِي بِهْ وَرْزِشْگَاهِ مِي رُوندُ وَ بَرِ صَنْدَلِي هَا مِي نَشِينَنْدَا

۳۶۹۵ عین الخطأ عن المفهوم:

- ۱) الأغنى: من يعني الآخرين أكثر.
 ۲) أغنى (شخصاً): جعله غنياً لا حاجة له.
 ۳) غنى: قرأ شعراً بصوت قرح أو حزين.
 ۴) الغنى: ذو سعة من المال و لا يساعد الآخرين.

۳۶۹۶ عین الخطأ عن المفردات:

- ۱) يزرع الفلاح مزرعته أكثر من مرة واحدة. (مترادف) ← مزارع، تارة
 ۲) لن نتعارف إلا أن نكون شعوباً و قبائل. (مفرد) ← شعب، قبيلة
 ۳) كان من الشعائر الخرافية تقديم القران للإله. (جمع) ← أقرباء، آلهة
 ۴) نحن نكره أن نسافر بسيارة معطلة. (متضاد) ← نحب، مصلحة

۳۶۹۷ عین ما ليس فيه اسم التفضيل:

- ۱) إن التفكر خيرٌ من أي شيء حتى العبادة!
 ۲) إن الجماعة خيرٌ من الوحدة فعليكم بالجماعة!
 ۳) إن الطفل الصغير يرى كل خيرٍ في أمه و يلجأ إليها!
 ۴) قد تكون جملة قصيرة خيرًا من جملة طويلة لبيان نظرنا!

۳۶۹۸ عین فعلاً ليس فيه حرف زائد:

- ۱) يُمنع التلميذ عن الكسل و هو صعبٌ له!
 ۲) يجرك الحيوان ذنبه لطرده الحشرات!
 ۳) تجلس ضيوفنا في صدر الغرفة لاحترامهم!
 ۴) ليمتنع الحارس من الثوم حين الحراسة!

۳۶۹۹ عین «من» تختلف:

- ۱) من يسأل المعلم نعتاً إلا الطالب المشاغب!
 ۲) من غير معلمك الحنون يُعلمك ما لا تعلم!
 ۳) من عمل بالقرآن فهو يفلح!
 ۴) سيعلم الجميع من الفائز غداً!

۳۷۰۰ عین الوصف يختلف عن الباقي:

- ۱) اغتنموا الفرض القليلة و بدلوها إلى فرص ذهبية!
 ۲) كن في الشدائد كجزيرة لا يكون البحر قادراً أن يبلعها!
 ۳) آثارنا التاريخية فخرا و هي من أهم الآثار التي سجلت في ذاكرتنا!
 ۴) كانت سيارتنا معطلة فجعلتها في موقف تصلح السيارات لمدة أسبوع واحد!

۳۷۰۱ عین ما ليس فيه الحصر:

- ۱) لا تزيد التجارب في الحياة إلا معرفتنا بالأمر!
 ۲) لا تعجبني أحدٌ إلا المهاجم الذي يسجل الهدف!
 ۳) لا يستطيع صعود هذا الجبل المرتفع إلا الأشخاص الأقوياء!
 ۴) لا تبغ سمكة السهم إلا الحشرة التي تسقط على سطح الماء!



تست‌های کنکور ۱۴۰۰ رشته زبان

☆ عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية:

۳۷۰۲ أ و لم تعلموا أن الله يبسط الرزق لمن يشاء:

- ۱) آیا ندانسته‌اند که خداوند روزی را برای هر کس بخواهد می‌گستراند؟
 ۲) آیا نمی‌دانند که الله روزی‌ها را برای هر کس بخواهد گسترش می‌دهد؟
 ۳) آیا و ندانسته‌اند که الله روزی‌های خود را برای کسی می‌گستراند که بخواهد؟
 ۴) آیا و نمی‌دانند که خدا برای کسی که از او بخواهد روزی خود را می‌گستراند؟

۳۷۰۳ «السيرة الحسنة كشجرة الزيتون، لا تنمو سريعاً و لكنها تعيش طويلاً»:

- ۱) یک رفتار نیکو مانند درخت زیتون سریع نمی‌بالد ولی زندگی طولانی خواهد داشت!
 ۲) راه و روش خوب چون درخت زیتون است، به سرعت رشد نمی‌کند اما طولانی زندگی می‌کند!
 ۳) سیره نیک هم چون درخت زیتون است که سریع رشد نمی‌کند، ولی زندگی طولانی می‌کند!
 ۴) یک سیره حسنه مانند درخت زیتونی است که به سرعت بزرگ نمی‌شود، اما زندگیش طولانی است!

۳۷۰۴ «إن شاهدت أحداً قد وصل إلى القمة فإنه كان يتحرك عندما كان الآخرون نياماً»:

- ۱) اگر کسی را دیدی که به قله رسیده است، قطعاً زمانی که دیگران خفته بودند او حرکت می‌کرد!
 ۲) اگر مشاهده کردی کسی به قله‌ای رسیده، حتماً در حرکت بوده است وقتی دیگران خوابیده بودند!
 ۳) اگر کسی را که به قله‌ای رسیده است ببینی، قطعاً حرکتی داشته در حالی که دیگران خوابیده بودند!
 ۴) اگر مشاهده کنی کسی را که به قله رسیده، قطعاً در حالی که دیگران خوابیده بودند می‌خواست حرکت کند!

۳۷۰۵ «من أفضل الطرق لاكتشاف كذب الأشخاص هو مقايسة ما يقولونه بما يفعلونه»:

- ۱) آن‌که بهترین راه را برای پیدا کردن اشخاص دروغگو دارد همان است که گفته آن‌ها را با عملشان مقایسه کند!
 ۲) از بهترین راه‌ها برای کشف دروغ افراد همان مقایسه چیزی است که می‌گویند با چیزی که بدان عمل می‌کنند!
 ۳) کسی که بهترین راه‌ها را برای کشف دروغ افراد دارد، آن‌چه را آن‌ها می‌گویند با آن‌چه به آن عمل می‌کنند مقایسه می‌کند!
 ۴) بهترین راه برای یافتن دروغگویی اشخاص عبارتست از مقایسه سخنی که می‌گویند با چیزی که بدان عمل می‌کنند!



پاسخ تست‌های کنکور سراسری ۱۴۰۰

۳۶۲۵ = ۲ ترجمه درست: «عَزَمْتُ (فعل شرط ماضی): تصمیم گرفتی، تصمیم بگیری» - «أَنْ تَبْدَأَ (أَنْ + مضارع): [که] شروع کنی» ترجمه جمله شرطی: «هرگاه تصمیم گرفتی کاری را شروع کنی، نصف راه را پیموده‌ای»

۳۶۲۶ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: موصوف و صفت معرفه «پرنده باهوش: الطَّائِرُ الذَّكِيُّ» - ماضی ساده «تظاهر کرد: تَظَاهَرَ» - بالش: جَنَاحَه (اسم + ضمیر)

درک مطلب:

«میلیاردها نفر از مردم در تمامی نقاط جهان، به‌ویژه در فقیرترین کشورهای جهان، به اقیانوس‌ها و دریاها وابسته هستند، زیرا آن‌ها به‌صورت اساسی در ایجاد فرصت‌های کار و هم‌چنین دستیابی به غذا و نیازهای روزانه مؤثر هستند. کشورهای مجاور این نعمت بزرگ، به شکل‌های گوناگونی در زمینه توسعه اقتصادی و رشدشان از آن‌ها استفاده می‌کنند؛ همانا آن‌ها علاوه بر این‌که منابعی از نعمت‌های غذایی و غیره هستند فرصتی طلایی برای جذب گردشگران و مسافران از همه کشورهای جهان برای تفریح و لذت بردن هستند. چیز قابل ذکر این است که حمل و نقل دریایی اکنون یکی از راه‌های اصلی ارتباط میان کشورها شده است؛ از این‌رو از عوامل فعال‌سازی اقتصادی به‌شمار می‌آید و در پایان آن‌چه باید به آن توجه کنیم این است که دریاها مکانی برای زباله‌ها نیستند و رعایت نکردن این امر سبب نابودی انسان به دست خود می‌شود»

۳۶۲۷ = ۱ آن‌چه را در متن ذکر نشده، مشخص کن: «اثرگذاری دریاها در هوای پاک» سایر گزینه‌ها: (۲) دریاها و تأثیر آن‌ها بر پرکردن ساعت‌های فراغت (۳) زندگی مردم و اثر دریاها بر آن (۴) اثرگذاری دریاها در ارتباط کشورها با یکدیگر

۳۶۲۸ = ۲ آن‌چه از فواید دریاها نیست مشخص کن: «آن‌ها مکان‌هایی برای زباله کارخانه‌ها هستند» سایر گزینه‌ها: (۱) ایجاد سازمان‌هایی برای حمل و نقل (۳) تأسیس شرکت‌های غذایی (۴) ساحل‌هایش مکان‌هایی برای استراحت هستند

۳۶۲۹ = ۱ چگونه انسان خودش را می‌کشد: «با آلوده کردن آب‌های دریاها» سایر گزینه‌ها: (۲) با توسعه ندادن اقتصاد کشورش به وسیله دریاها (۳) با استفاده از زباله‌ها (۴) با انداختن آن‌چه از خوراکی‌اش باقی مانده در دریا (با انداختن باقی‌مانده خوراکی‌اش در دریا)

۳۶۴۰ = ۲ عنوان مناسب برای متن همان، «اهمیت دریاها» است. سایر گزینه‌ها: (۱) منابع غذایی دریاها (۳) تأثیر زباله‌ها در دریاها (۴) حمل و نقل دریایی

۳۶۴۱ = ۲ شکل درست خطا: «حروفه الأصلية ثلاثة «ع ت م»»
حروفه الأصلية ثلاثة «ع م د»
تجزیه و ترکیب کامل کلمه: «تَعْتَمِدُ: فعلٌ مضارعٌ - للمفرد المؤنث الغائب (: للغائبة) - مزيدٌ ثلاثي ماضيه «اعتمد» علی وزن «افتعل» و مصدره «اعتماد» علی وزن «افتعال»، حروفه الأصلية ثلاثة أو له ثلاثة حروف أصلية «ع م د» و له حرفان زائدان (ا، ت) - معلومٌ / فعل و فاعله «المليارات» و الجملة فعلية»

۳۶۲۷ = ۲ با توجه به اسم نكرة مفرد «قوم: قومی» پاسخ تست به دست می‌آید. سایر موارد: «لا يُعَيِّرُ (مضارع منفي): تغییر نمی‌دهد، دگرگون نمی‌کند، دگرگون نمی‌سازد» - «ما (موصول و مفعول): آنچه را، چیزی را که» - «حتی یُعَيِّرُوا (حتی + فعل مضارع متعدی): تا این‌که ... تغییر دهند»

۳۶۲۸ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «إذا (ادات شرط): اگر، هرگاه» - «كُنْتُ وَاثِقًا (فعل شرط ماضی ناقص + اسم فاعل در نقش خبر): اعتماد داشته باشی (ماضی التزامی)» - «[فـ]إِنَّكَ تَسْتَطِيعُ (جواب شرط، جمله اسمیه با خبر به صورت فعل مضارع): می‌توانی، تو می‌توانی» - «أَنْ تُشَجِّعَ (تشویق کنی (مضارع التزامی)» - «أَنْ يَكُونُوا وَاثِقِينَ: اعتماد داشته باشند (ماضی التزامی)»

۳۶۲۹ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «جَدًّا: بسیار، جدًّا» - «أَنْ تَجْعَلَ عِدْوَكَ صَدِيقًا (أَنْ + فعل مضارع دو مفعولی + مفعول اول + ضمیر + مفعول دوم): دشمن خود را دوست بگردانی، دشمنت را دوست قرار بدهی» - «أَلَا يَتَسَبَّحُ قَلْبُكَ (أَنْ + لا + فعل مضارع لازم + فاعل + ضمیر): قلبت فراق نشود، قلبت فراق نگردد» - «لِلْعِدَاوَةِ (حرف جر + مجرور به صورت مصدر): برای دشمنی»

۳۶۳۰ = ۱ با توجه به «بشهوة: به‌راحتی» و کمی فتي تر «ما قَلَّ (ما + ماضی): کم نشده است» پاسخ تست به دست می‌آید. سایر موارد: «عَدَّة: تعداد» - «الْأَشْخَاصِ الْمُخْلِصِينَ الَّذِينَ (موصوف و صفت ال دار + اسم موصول خاص): اشخاص با اخلاصی که، افراد با اخلاص که» - «نَسْتَطِيعُ: می‌توانیم / بتوانیم (مضارع اخباری/ مضارع التزامی با توجه به شرایط جمله و قابل چشم‌پوشی)» - «أَنْ نَسْتَعِينَ (أَنْ + فعل مضارع): یاری بجوییم» - «طَرِيقُنَا (مفعول + ضمیر): راه خود را، راه خویش را»

۳۶۳۱ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «إخواني المُتَارِعُونَ (ترکیب وصفی - اضافی): برادران کشاورزم» - «سَبَّ عَرِيضَةً (موصوف مفرد نکره + صفت): دندانه‌ای پهن» توجه: «بَدَأَ» از افعال شروع است که بر سر جمله اسمیه می‌آید و فعل مضارع بعد از آن به عنوان خبرش به صورت مضارع التزامی یا مصدر ترجمه می‌شود: «بَدَأَ ... يَحْصِدُونَ: شروع کردند ... درو کنند، شروع به دروکردن نمودند»

۳۶۳۲ = ۴ با توجه به «عندما: هنگامی که» پاسخ تست به دست می‌آید. سایر موارد: «ظَلَام (اسم مفرد): تاریکی» - «يَبْسُطُ (مضارع مجهول): گسترده می‌شود» - «كُلُّ الْأَشْيَاءِ (كُلُّ + اسم ال دار جمع): همه چیزها» - «تَجِدُ طَرِيقَنَا (فعل مضارع متعدی + مفعول + ضمیر): راه خود را می‌یابیم» - «يُنُورُها (جار و مجرور + ضمیر): با روشنائی آن، با روشنی آن، به‌وسیله نور آن» توجه: در «عِيُونَ الخَفَاشِ يَفْتَحُها ...» مرجع ضمیر «عِيُونَ» به جای ضمیر در نقش مفعول ترجمه می‌شود: چشمان خفّاش را باز می‌کند»

۳۶۳۳ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «هَذَا أَشْجَارٌ (خبر مقدم + مبتدای مؤخر): درختانی وجود دارند، درخت‌هایی وجود دارند، درخت‌هایی هستند» - «تَعَيَّشَ (فعل مضارع، جمله بعد از نکره): [که] زندگی می‌کنند» - «بِالْإِتِّفَافِ (جار و مجرور مصدر): با پیچیدن» - «جَذُورٌ وَ جَذُوعٌ (جمع مکتسر): ریشه‌ها و تنه‌ها» - «تَتَمُّو (فعل مضارع): رشد می‌کنند» - «يَخْتَفِقُ الْآخَرِينَ (جار و مجرور مصدر + مضاف‌الیه): با خفه کردن دیگران»

۳۶۳۴ = ۴ ترجمه درست: «يُقَطِّعُ (مضارع مجهول): قطع می‌شود» - «بِالغَيْبَةِ: با غیبت» - حرف «رأ» نیز اضافه آمده است.